







بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### سوال

چون میفرمایند علمای شریعت و طریقت ما اهل السنه و الجماعه در حق کسی که خود را  
 از اهل سنت و جماعت و انبیاء و در عقیده خود تفضیل حضرت علی رضی الله  
 عنه بر اصحاب ثلاثه اعمی حضرت ابوبکر صدیق و حضرت عمر و حضرت عثمان رضی  
 الله عنهم و میگوید که تفضیل حضرات اصحاب ثلاثه بر ترتیب خلافت صرف در امور  
 سیاست مدنی است نه تفضیل از جهت دیگر فضائل و نه در امور باطنی است  
 یا گوید که در ولایت باطنی اصحاب ثلاثه را دخل نیست یا گوید که این اصحاب

التماس  
 بخدمت ناظرین  
 این نویسنده است  
 که وقت ملاقات  
 این نویسنده  
 و اسامی آنرا بنویسند  
 عیادت نمایند  
 کبیرا  
 از امور و عقاید  
 و ولایت  
 است  
 یافته است  
 بنده تفضیل  
 قائلان  
 منه







رواه البخاری ترجمه از ابن عمر رضه است گفت بودیم مادر زینب  
 صلی الله علیه وسلم که برابر نمی کردیم با ابی بکر رضه کسی را پس با عمر رضه  
 پس با عثمان رضه پس میگذاشتیم اصحاب بنی صلی الله علیه وسلم را  
 که تفضیل نمیدادیم در میان آنها روایت کرد این حدیث را بخار  
 انتهى وفي سنن ابی داود قال كنا نقول ورسول الله  
 صلی الله علیه وسلم حي افضل امة النبي صلی الله علیه وسلم  
 بعده ابو بكر ثم عثمان رضي الله عنهم هذا ما في  
 المشكوة الشريفة ترجمه ودر سنن ابی داود است گفتیم  
 در حالیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم زنده بود که فاضلترین است  
 بنی صلی الله علیه وسلم بعد از وی ابو بکر است پس عمر پس عثمان  
 رضي الله عنهم این چیز است که در مشکوة شریف است انتهى و صاحب  
 سنن ابی داود بابی در تفضیل اصحاب رضي الله عنهم منعقد کرده  
 وقال باب في التفضيل ترجمه وگفت این باب در تفضیل است

انتهى **حد ثنا عثمان بن شيبه** **حد ثنا** اسود بن عامر  
**حد ثنا** عبد العزيز بن ابى سلمة عن عبيد الله عن نافع  
 عن ابن عمر قال كما نقول فى زمن النبي صلى الله عليه وسلم  
 لا تعدل باى بكرا **حدنا** عمر بن عثمان ثم نزلت  
 اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم لا تفاضل بينهم **مرحمه**  
 حديث كرومارا عثمان بن شيبه حديث كرومارا اسود بن عامر حديث  
 كرومارا عبد العزيز بن ابى سلمة عن عبيد الله عن نافع عن ابن عمر گفت كه ميگفتيم ما  
 در زمان نبى صلى الله عليه وسلم كه برابر نميكنيم باى بزرگتر كسى پس با عمر  
 پس با عثمان پس ميگذاريم اصحاب نبى صلى الله عليه وسلم زك فضل  
 نميدهيم در میان آنها **اتى حد ثنا** احمد بن صالح **حد ثنا**  
 عنبة **حد ثنا** ايونس عن ابن شهاب قال قال سالم بن عبد الله عن ابن عمر  
 قال كما نقول **و رسول الله صلى الله عليه وسلم** فضل امة النبي صلى الله  
 عليه وسلم بعد **بو بكر** **ثمة** **عثمان** **ثمة** **عمر** **ثمة** **عبد الله**

در زمان نبى صلى الله عليه وسلم كه برابر نميكنيم باى بزرگتر كسى پس با عمر  
 پس با عثمان پس ميگذاريم اصحاب نبى صلى الله عليه وسلم زك فضل  
 نميدهيم در میان آنها **اتى حد ثنا** احمد بن صالح **حد ثنا**  
 عنبة **حد ثنا** ايونس عن ابن شهاب قال قال سالم بن عبد الله عن ابن عمر  
 قال كما نقول **و رسول الله صلى الله عليه وسلم** فضل امة النبي صلى الله



ترجمه حدیث: و یا راحم بن صالح حدیث کرد و راعنسه حدیث کرد و رابا  
یونس از ابن شهاب گفت گفت سالم بن عبد الله از ابن عمر گفت  
میگفتیم در حال رسول الله صلی الله علیه و سلم که فاضلترین است نبی  
صلی الله علیه و سلم بعد از ان ابو بکر است پس عمر پس عثمان رضی الله  
عنه نشی حد ثنا محمد بن مسکین حد ثنا محمد یحیی  
الفریابی قال سمعت سفیان یقول من زعم ان علیاً رضی الله  
عنه کون احق بالولاية منهما فقد خطأ أبابکر و عمر و  
المهاجرین و الانصار و ما اسراة ان یرتفع له مع هذا عمل  
الی السماء ترجمه حدیث کرد و راحم بن مسکین حدیث کرد  
و رابا یعنی الفریابی گفت شنیدم سفیان را که میگفت هر که گمان برد که  
علی رضی الله عنه اولی و مستحق تربولایت بود از ان پسر و یعنی شیخین پس  
بدرستی که بخطا فسوب کرد ابو بکر و عمر و مهاجرین و انصار را و نمی بینم آن  
کس را که برداشته شود برای او یا این عقیده که امی عمل بسوی آسمان

ابن مقام قبل  
چند دہائیوں سے  
اس شہر میں  
پیشہ سے  
پیدا ہوا  
تاجدار  
صفت کی  
درآمد  
قدر و عظیم  
علی انصاف  
جہاں  
منہ دار  
تعالیٰ علیہ

این حدیث را در کتابهای معتبره  
 از فضیلت عثمان رضی الله عنه  
 و در کتابهای معتبره از فضیلت  
 عثمان رضی الله عنه  
 و در کتابهای معتبره از فضیلت  
 عثمان رضی الله عنه

و آنست که این احادیث ناظر بر احوال و فضیلت کلی اصحاب ثلاثه بر غیر آنها در  
 عین زمان حضرت نبوت صلی الله علیه و سلم و هم حدیث عبدالرحمن بن  
 عوف رضی الله عنه وقت بعیت با عثمان رضی الله عنه که صاحب صحیح بخاری  
 روایت فرمود و در آن ناظر بر افضلیت حضرت عثمان رضی الله عنه است  
 عبد الله بن محمد بن اسماء حدثنا جویریه عن مالك عن  
 الزهري عن حميد بن عبد الرحمن اخبرنا ان المسوي بن مخرمة  
 اخبرنا ان الرهط الذين ولاهم العمر اجتمعوا فقتلوا و اقال  
 لعه عبد الرحمن لست بالذي انا فكم على هذا الامر ولكنكم  
 ان شئتم اخترت لكم منكم فاجعلوا ذلك الى عبد الرحمن فلما اولوا  
 عبد الرحمن امرهم فمال الناس الى عبد الرحمن حتى ما اري احدًا  
 من الناس يتبع اولئك الرهط ولا يطاء عقبه و مال الناس على  
 عبد الرحمن يشاؤون و نزه تلك الليالي حتى اذا كانت الليلة السابعة  
 اصبحنا من اقبيا يعني عثمان قال المسوي طرقني عبد الرحمن بعد

و این حدیث را در کتابهای معتبره  
 از فضیلت عثمان رضی الله عنه  
 و در کتابهای معتبره از فضیلت  
 عثمان رضی الله عنه  
 و در کتابهای معتبره از فضیلت  
 عثمان رضی الله عنه

و این حدیث را در کتابهای معتبره  
 از فضیلت عثمان رضی الله عنه  
 و در کتابهای معتبره از فضیلت  
 عثمان رضی الله عنه  
 و در کتابهای معتبره از فضیلت  
 عثمان رضی الله عنه

فجاء من الليل فضرب الباب حتى استيقظت فقال اراك نائماً  
 فوالله ما اكنحلت هذه الثلث بكثير نوم انطلق فادع الزبير  
 وسعداً فدعوتهم اياه فشا ورهماثم دعاني فقال ادع لي علياً  
 فدعوتاه فتاباه حتى ابها بالليل ثم قام علي من عنده وهو على طم  
 وقد كان عبد الرحمن يخشى من علي شيئاً ثم قال ادع لي عثمان فتاباً  
 حتى فرق بينهما المؤذن بالصبح فلما صلى الناس الصبح واجتمع  
 اولئك الرهط عند المنبر فارسل الي من كان حاضراً من المهاجرين  
 والانصار وارسل الي اصراء الاجناد وكانوا اوفوا تلك الحجة مع عمر  
 فلما اجتمعوا لشهد عبد الرحمن ثم قال اما بعد يا علي اني قد نظرت  
 في امر الناس فلم اراهم يعدلون بعثمان فلا تجعل علي نفسك  
 سبيلاً فقال ابايعك على سنة الله ورسوله والخليفتين من بعده  
 فبايعه عبد الرحمن وبايعه الناس المهاجرون والانصار واما الاجناد المسلمون  
 فترحمهم حديث كروا لعبد الله بن محمد بن اسامه حديث كروا لابي جبريل ناكلك الزهري ازجيد

[illegible]

نماز اللہ

بن عبد الرحمن خبر داد و در تحقیق رسول بن خمر خیر داد و در تحقیق گوهری والی گردانیده بود و بنابر  
 عمر رضی جمع شدند پس با هم مشورت کردند گفت آنها را حضرت عبدالرحمن بن مسعود  
 که بنی هاشمی و در غبت کنتم شمارا برین امر ولیکن شما اگر خواهید پس بخند کرده دهم <sup>شمارا</sup>  
 از شما پس سوا که زنداین امر را بعد از رحلت پس چون والی گردانیده بعد از رحلت  
 در امر خود با پس مائل شدند مردمان جانب عبدالرحمن تا آنکه ندیدیم کسی را از  
 مردمان که پیروی کند آن قوم را در میرفت پس وی در غبت کردند مردمان طبرستان  
 عبدالرحمن که مشورت میکردند با او درین شبها تا که آمد آن شب که صبحش  
 بیت کردیم با عثمان رضی گفت رسول آمد نزد من عبدالرحمن بعد از گذشتن پاره  
 از شب پس زد دست در باب تا آنکه بیدار شدم پس فرمود عبد الرحمن که  
 می بینم ترا خفته و الله سیر نخفته ام درین شبهای ثلاثه برو پس بطلب بیز  
 سعد را پس طلبیدم هر دو را نزد او پس مشورت کرد بان هر دو پس از آن طلبید  
 مرا پس گفت عبدالرحمن بطلب علی رضی را پس طلبیدم او را پس خفیه سخن کرد  
 عبدالرحمن با علی تا آنکه گذشت نیم از شب پس برخاست علی از نزد عبدالرحمن درحالی که علی

طبع داشت و بود و عبد الرحمن که می نرسید از علی بن ابی طالب گفت عبد الرحمن اطلب عثمان  
 پیش من کن کرد عبد الرحمن با عثمان تا آنکه تفریق کرد در میان هر کس مؤذن صبح پسر  
 هرگاه نماز صبح خواندند مردمان و جمع شدند آن گروه نزد منبر پس فرستاد  
 عبد الرحمن طرف حاضرین مهاجرین و انصار و امرای اجناد و بودند  
 که گذارده بودند این حج را با عمر رضی پس چون جمع شدند بهما خطبه خواند  
 عبد الرحمن بعد از آن گفت اما بعد که ای علی رضی خوب نظر کردم در شان  
 مردمان پس ندیدم آنهارا که برابر دارند کسی را با عثمان رضی پس گردان  
 برای نفس خود سبیلی پس گفت عبد الرحمن بیعت میکنم با تو ای عثمان رضی  
 بر سنت خدا و رسول او و بید و خلیفه او پس از آن بیعت کرد عبد الرحمن و  
 جمیع مهاجرین و انصار و امرای اجناد و جمله مسلمانان آنحضرت و آلی هذا  
 شارح صاحب شروح العقائد بقوله على هذا وجدنا السلف انهم و هكذا قال  
 صاحب المواقف و شارح المواقف لکن وجدنا السلف قالوا بان لا نعقل  
 ابو بکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی و حسن ظنا بهم یقتضی باهم

لولم دیمرفعوا ذلك لما اطبقوا عليه فوجب علينا اتباعهم في  
 ذلك القول **ترجمه** وپسوی تہین معنی اشادہ کرد صاحب شرح عقائد <sup>نفس</sup>  
 بقول خود کہ بر ہمین یافتیم سلف را آنچہ و همچنین گفت صاحب سوانح  
 و شارح مواقف کہ لیکن ما یافتیم سلف را کہ می گفتند کہ فاضلہ ابو بکر  
 ست پستہ عمر رضی پستہ عثمان پستہ علی رضی و حسن ظن ما بآن اصحاب رضی و  
 سلف مقتضی ست کہ آنها اگر نشناختندی این امر را بر آئینہ اتفاق نکردند  
 بروی پس واجب شد بر ما اتباع آنها درین قول انتہی پس بر امریکہ  
 اصحاب رضی اللہ عنہم از مهاجرین و انصار اتفاق کردند و جمہور بدل  
 السنۃ و الجماعۃ و بر چہار امامان مذہب بران اعتقاد دارند از ان <sup>رض</sup> عہد  
 و انکار نباید و افراط و تفریط شاید در مشکوٰۃ بروایت امام احمد بن  
 رحمہ اللہ آورده **عن علی** قال قال لی رسول اللہ صلی اللہ  
 علیہ و سلم فیک مثل من عیسے بغضتہ الیہود حتی یقتلوا  
 واحببہ النصارى حتی انزلوہ بالمنزلۃ التي لیست لہ ثم







علی بن ابی طالب  
 علیه السلام  
 در بیان فضیلت  
 اهل بیت  
 و در بیان  
 فضیلت  
 اهل بیت  
 و در بیان  
 فضیلت  
 اهل بیت

از آنها آنرا که میگویند بایستی که محبت علی و اهل بیت رضی الله عنهم  
 اولی و سزاوارتر است انتهى در شرح مواقف گفته افضل الناس  
 بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم عندنا و اکثر قد ماء  
 المعتزلة ابو بکر رضی و عند الشيعة و اکثر متأخری المعتزلة  
 علي رضي الله عنه ترجمه فاضلترین خلق الله بعد رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم نزد ما اهل سنت و جماعت و نزد اکثر از قدما و متأخر  
 ابو بکر است رضی الله عنه و نزد شیعه و نزد اکثر از متأخرین معتزله علی رضی  
 الله عنه است انتهى قال خاتمه المحدثین سند العلماء و المتكلمين  
 مولانا شاه عبد العزيز رحمه الله في التحفة  
 دوم فرقه شیعه تفضیلیه که جناب مرتضوی را بر جمیع صحابه تفضیل میدهند  
 و این فرقه از ادعای ثلاثه آن لعین شدند و شمه از سوسه و قبول کردند  
 و جناب مرتضوی در حق اینها تمهید فرمود که اگر کسی را خواهم شنید که مرا  
 بر شیخین تفضیل میدهد و را حدیثی که هشتاد و یک است نخواهم شنید

بعده می فرماید و اما تفضیلی پس با نجات که از دو طرف رانده در وسط  
 مانده بودند سبیه و تبرائیة ایشانرا از خود نمی شمردند و در اعدا و شیعۀ  
 علی رضی آن آوردند که او محبت این بیت که بر غم شان منحصر در سب و  
 تبرای صحابه و از واج است نمیدهند و جماعه مخلصین آنها را بخیر و  
 جناب مرتضوی دانسته و مورد وعید و نجات انگاهشته تحقیق و دلیل  
 میکردند لافی العیر و لافی النقییر در حق ایشان راست آمد و بعده  
 میفرماید پس غلامه سبیه را نواصب دانند و سبیه تفضیلی را  
 سبیه شیعه اولی را و خوش حال شیعه ای که مورد طعن و ملامت  
 جمیع فرق ضالّه از شیعه و نواصب گردیده اند و بایر همه آنها مخفی  
 گردیده گویا ایشانرا بوردشت جناب مرتضوی مجابده کبری و غربت  
 عظمی نصیب شده و ان الدین بدل اغریبا و سبیحا دغریبا  
 فطوبی للغریاء مصداق حال ایشان و کشف مال او شان آمد  
 قال صاحب الاشباة والنظائر فی فتاوی الزینیه

و این سخن از  
 شیخ العسکری

تفسیر  
 از حق

علامه

۱۷

و این سخن  
 از شیخ

علامه

علم

پراگش که سوای ایشان بودند از صحابه و بنود خلافت به تیغ و زبردستی و  
 غلبه و نبود بگرفتن از آن کس که او فاضلتر بود از آن و گفت در فصل آخر  
 اما شیعه پس آنها را ناماست و نیست جز اینکه گفته شد آنها را شیعه برای  
 اینکه ایشان پیروی کرده اند علی رضا و تفضیل داده اند او را بر همه یاران  
 و گفت در آن فصل نیز گفته شده است که شیعه کسی است که تفضیل ندهد عثمان  
 را بر علی رضی الله عنهما و بدرستی که تفضیل کسی است که تفضیل کند علی رضا بر عثمان  
 و گفت رضی الله عنه در فصلهای آخر و جز این نیست که آوردم من بیان  
 سخنمای ایشان تنها از دلائل از جهت گریختن از این پناه و بدر اخذای  
 قتال و شمار از بدی این مذنبها و از بدی اهل ایشان و بمیدانداردین  
 اسلام و طریقه مصطفویه در گروهی که نجات یابنده است بر حجت او پس  
 سابقیت در فضل اصحاب اربعه را رضی الله عنهم و آن وجه حقوق خلافت  
 باجماع اصحاب و اهل سنت و اجماع همه ائمه اربعه و مذاهب اربعه را  
 در اخلاند ثابت و نیز منکرش که تفضیلیه است مصداق تفضیلیه و مخالف

الاجماع وشيعة ورافضی از فتوای او بیا و سر حلقه اصفیا رضی الله عنه  
 گردید و اگر ازین زیاده صراحت کمال و تفضیل خلفای ثلاثه رضی الله عنهم  
 در باطن میجوئی پس بدیاد داشتن عبارت غنیة الطالبین از حجة الاسلام  
 مستند اولیای کرام حضرت امام محمد غزالی رح باید شنید و در اینجا <sup>نعم</sup>  
 در جلد اول کتاب العلم فی الباب الثانی فی القسم الثانی زما افضل  
 ابو بکر رضی الله عنه الذ اسب کثرة صیام ولا بدکثرة صلوة  
 ولا بدکثرة سواية ولا فتوى ولا كلام و لكن شیخ و قس فی صدق  
 كما شهد له سيد المرسلين صلى الله عليه وسلم انتهى ترجمه  
 و فاضل نشر ابو بکر رضی الله عنه از مردمان بسبب کثرت روزها و نه  
 کثرت نماز و نه بسبب کثرت روایت و نه بسبب فتوی و نه کلام و لیکن  
 بسبب چیزیکه از آن شد در سینه وی رضی الله عنه گواهی داد برای وی رضی  
 سید المرسلین صلی الله علیه وسلم انتهى و الاضافیه در همان قسم فاعلم  
 ان ما ينال به الفضل عند الله شيء وما ينال به الشهرة

۴۱  
 هذا تفضيل  
 من جهة الباب  
 والحق  
 بالصدق  
 تفضيل  
 بسبب  
 ذلك  
 و قد ثبت  
 في كتاب  
 شيخنا  
 صدره  
 ثم يفرق





بعد بنی صلی الله علیه وسلم ابو بکر پس عمر پس عثمان پس علی رضی الله  
 تعالی عنهم و اینکه نیک گمان برد با جمیع صحابه و ناکند بر آنها چنانکه شنا  
 کرده است الله تعالی و رسول او صلی الله علیه وسلم بر جمیع اصحاب  
 و اینهمه از انجمله است که وارد شد به آن اخبار و شاید شد بروی آثار  
 پس هر که اعتقاد کند اینهمه را در مالیکه یقین کننده باشد بر آن باشد  
 آنکس از اهل حق و عصابت سنت و مفارقت کرد آن شخص گروه ضلال  
 و گروه بدعت را پس میخواهیم از خدای تعالی کمال یقین را وثبات را  
 دین برای خود و برای جمیع مسلمین بدرستیکه او تعالی ارحم الراحمین است  
 انشی و ایضاً فیہ در همان کتاب در فضل ثالث ان فضل الصحابة علی  
 حسب ترتیبهم ترجمه بدرستیکه فضیلت صحابه بر حسب  
 ترتیب آنهاست انشی و ایضاً فیہ در همان کتاب در رکن این اصل  
 نامن ان فضل الصحابة رضی الله عنهم علی حسب ترتیبهم  
 فی الخلافة اذ حقيقة الفضل ما هو فضل عند الله

عز وجل وذلک لا یطعم علیہ الا رسول الله صلی الله علیہ  
 وسلم وقد ورد فی الثناء علی جمیع صحایات و اخبار  
 کثیرة و اما یدرک د قائق الفضل و الترتیب فیہ لمشاہد  
 الوحی و التذیل بقرائن الاحوال و د قائق التفضیل فلولا  
 فہمہم ذلک لما سرتبنا الامر کذلک اذ کان لا تأخذہم  
 فی الله لومة لا تلحق ولا یصیر فہم عن الحق صارف  
 ترجمہ بدرستی کہ فضیلت صحابہ رضی اللہ عنہم بحسب ترتیب آنہا  
 در خلافت چہ حقیقت فضل بہانست کہ او فضل نزدیک خدا  
 عز وجل باشد و مطلع نیست بروی بجز رسول خدا صلی اللہ علیہ  
 و آہستیکہ وارد شدہ است در ثناء بر جمیع آنہا آیات و احادیث  
 بسیار و جزین نیست کہ می یابند د قائق فضل و ترتیب او فضل  
 آنانکہ مشاہدہ کردہ اند وحی و تذیل را بقرائنہای حوال و د قائق  
 تفضیل پس اگر نبودی فہم آنہا بخشن بر آئینہ زریہ منیہ او نہ آن



امر را بچنین چاکه بود که نیگرفت او شان را در راه خدا نکو بهش  
 نکو بندگان و برگشته نیگردد آنها را از امر حق کدامی برگشته کنند  
 انشی آنچه این امام حجة الاسلام درین مقام استدلال یادرک  
 اصحاب رضی الله عنهم بوجه مشایده وحی و تنزیل و بقرائن احوال  
 فرموده در دیگر مقامات نیز از جهت قوت و حقیقت این مسلک  
 بهمین منوال دلیل آورده قال فی الاحیاء فی بیان العلم  
 الذي هو فرض العلم كفاية من الباب الثاني في العلم  
 المحمود والمذموم وكذا الاثر فانه ايضا يدل على  
 السنة لان الصحابة رضي الله عنهم قد شاهدوا الوحي  
 والتنزيل وادركوا بقرائن الاحوال ما غاب عن غيرهم  
 بحيانهم وسرهم لا تحيط العبارات بما ادركه بالقرائن  
 فعين هذا الوجه رأي العلماء الاقتداء بهم والتمسك  
 بانفسهم **ترجمہ** گفت در احیاء العلوم در بیان علمیکه

این مندرج کفایه است از باب ثانی در علم محمود و مذموم و همچنین  
 از صحابه پس بدرستی که آن بهم دلالت دارد بر سنت چرا که صحابه  
 رضی الله عنهم بدرستی که مشاهده میکردند وی و تنزیل را و دریا  
 میکردند بقرآن احوال آنچه را که غائب شد از غیر آنها دیدن او و  
 گاهی احاطه کردن بتوانند عبارات آنچه را که دریافت شد بقرین  
 پس ازین سبب پسندیدند علمای اقتدای را باصحاب و تسک  
 آثار اصحاب اتمی و ایضاً فیه قال فی الفصل الثانی فی وجه  
 التدریج الی الامر شاد و ترتیب درجات الاعتقاد  
 و علی هذا استمر الصحابة رضی الله عنهم فالزيادة علی الاستاذ  
 طغیان و ظلم و هو الاستاذون و القدوة و نحن الانبیاء  
 و التلامذة ترجمه و نیز در آن کتاب گفت در فصل ثانی در  
 تدریج بسوی ارشاد و ترتیب درجهای اعتقاد و بر همین گذشتند  
 صحابه رضی الله عنهم پس زیادتى بر استاذ طغیان و ظلم است

حالا آنکه آن صحابه استاذان اند و پیشوایان و مایان تابعان و شاگردان  
 انتی و ایضاً قال بعیدٌ هذا قال صلی الله علیه و سلم ما  
 فضلكم ابو بکر بکثرة صیام و لا صلوة و لکن بسیر و قدر  
 فی صید براه رضی الله عنه و لا شک فی ان خلک السیر  
 کان متعلقاً بقواعد الدین غیر خارج منها ترجمه  
 نیست گفت ترتیب این فرمود صلی الله علیه و سلم فاضل نشد  
 بر شما ابو بکر رضی الله عنه بسبب کثرت روزه ها و نه بسبب نماز و لیکن بسبب  
 سیر بکران شد در سینه وی رضی الله عنه و شک نیست در اینکه  
 این سر بود متعلق بقواعد دین نه خارج از قواعد دین انتی ملاحظه  
 فرمایند که اعتقاد افضلیت خلفای اربعه رضی الله عنهم بترتیب خلافت چه  
 ضروری در دین نزد این اولیاء المذست که این اعتقاد را از جمله  
 اعتقاد معنی کلمه ثانیه قرار داده و معتقدش را از اهل حق و عصایه سنت  
 فرموده و منکرش را از اهل ضلال و اهل بدعت شمرده و دعای یزید

بیّنات برین عقائد برای خود و جمیع مسلمین نموده رضی الله عنهم و نیز  
 گفت در جلد رابع فی بیان ان وجوب التوبة عام فی الاشخاص  
 پس از بیان توبه حضرت عیسی علیه السلام از توشه حج و پس از بیان  
 توبه شفیع المذنبین خاتم النبیین حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و  
 آله و اصحابه اجمعین از توبه که در آن علم بود و از شرک نوین  
 با ماده شرک گشته افتاد ان الصدیق رضی الله عنه بعد از  
 شرب اللبن و علم انه علی غیر وجهه ادخل اصبعه فی حلقه  
 لیخرجه حتی کادیخرج معه روحه ما علم من الفقه هذا  
 القدر و هو ان ما اكله عن جهل فهو غیر اثم به ولا یحیی  
 فی فتوی الفقه اخراجه فلم یأب عن شربه بالتدارک  
 علی حسب امكانه بتخلية المعدة عنه و هل کان ذلك  
 الا لسر و قر فی صدره عرفه ذلك البیر از فتوی العامة  
 حدیث اخر و ان خطر طریق الاخره لا یعرفه الا

الصلّٰی یقون فتأمل احوال هؤلاء الذین هم اعرف  
 خلق الله بالله وبطریق الله وبمکر الله وبتکامن الغرور  
 بالله الخ تری جمه آیا پس دیدی تو صدیق را رضی الله عنه بعد از آنکه  
 نوشید شیر و دانست که آن شیر بر غیر وجه اوست داخل کرد گشت  
 خود را در حلق خود تا که خارج نماید و را تا آنکه قریب بود که بر آندی  
 با او روح او آید دانسته بود از فقه این قدر مسأله که بدرستی که  
 هر چه بخورد مردم بنادانستگی پس او گنهگار نیست و واجب نیست  
 در فتوای فقه بیرون انداختن آنخیز را پس چرا توبه کرد صدیق رض  
 از نوشیدن آن شیر تبارک حتی الامکان خود بخالی کردن معده را  
 از شیر و بنود این امر مگر بسبب سترکیه بزرگ شد در سینه وی که شناسا  
 کرد او را این سر بدرستی که فتوی عامه امر دیگرست و خطر راه آخرت را  
 کسی نشناست بجز صدیقان پس تأمل کن در احوال اینهمه که آنها عاقل  
 اند از جمله خلق الله بخدای تعالی و براه او تعالی و بمکر او تعالی و

صل  
 علم از صدیق  
 رضی الله عنه  
 را این اخلاص  
 فرموده است  
 ۳۰  
 خلاصه کلام



سلام  
 شیخ عبدالحق  
 بنوری راجع  
 الیه راجد فضل  
 حضرت صدیق  
 اکبر رضی اللہ  
 عنہ و درود  
 یکسبت علیکم  
 ۳۲  
 شیخ عبدالحق  
 بنوری راجع  
 الیه راجد فضل  
 حضرت صدیق  
 اکبر رضی اللہ  
 عنہ و درود  
 یکسبت علیکم

بقدر ضرورت نقل کرده ام بی بافضلیت حضرت صدیق اکبر رضی اللہ  
 عنہ و ولایت بردن میتوانند و نیز در بیاری جا علاوه از مقای  
 منقولہ بیان معارف و محامد اصحاب ثلاثہ رضی اللہ عنہم نموده است  
 کما لا یخفى علی من طالعه احیاء العلوم و از انجمله است در جلد اول  
 فی الباب الخامس فی آداب المتعلم والمعلم فی الوظيفة السادسة  
 و از انجمله است در همین جلد فی کتاب قواعد العقائد فی الفصل الثانی  
 فی وجه التدریج الی الارشاد و از انجمله است در همین کتاب  
 و فصل فی القسم الاول و از انجمله است در همین جلد فی کتاب  
 اسرار الزکوة فی بیان دقائق الآداب الباطنة فی الزکوة  
 فی الوظيفة الاولى و از انجمله است در جلد دوم فی کتاب  
 الاخوة والصحة فی الباب الاول فی القسم الرابع  
 و از انجمله است در همین مقام بعد یک صفحه که در آن نزول آیه  
 وَلَا یَأْتِلُ أُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ السَّخِرَ در حق فضل

نوشته است و هم در اینجا فاده فرموده که هو اتفقوا على اظهرها  
 البغض للظلمة والمبتدعة الخ ترجمه جميع فقهاء تفاق  
 کرده اند بر اظهار بغض ظالمان و مبتدیان و از آنجمله است در  
 همین جلد در باب ثالث في حق المسلم والرحو والجوا سر و از آنجمله  
 است در جلد چهارم في كتاب الفقر والن هدي في الحالة الخ  
 و از آنجمله است در همین جلد في كتاب التوحيد في بيان حقيقة  
 التوحيد الذي هو اصل التوكل و برينقدر انحصار رئيس  
 که ما و رای این مستندات و نشانها مستندات و دیگر بر در کتاب  
 مستطاب است و حضرت شيخ اکبر خاتم الولاية المحمديه صاحب  
 الفصوص والفتوحات الملية شيخ محي الدين بن عربي در فتوحات  
 مکی سفير ما بين الفصل الاول من الباب الثاني في معرفة الحروف  
 والحركات من العالم الخ نوادي عليه السلام في ليله  
 اسرائه في استيحا شه بلغة ابي بكر قف ان ربك يصلي

۴  
 این کتاب در کتابخانه  
 جامع مسجد اعظم  
 قم موجود است  
 و در کتابخانه  
 مسجد اعظم  
 قم موجود است

۴

این کتاب در کتابخانه  
 جامع مسجد اعظم  
 قم موجود است  
 و در کتابخانه  
 مسجد اعظم  
 قم موجود است



فانس بصوت ابی یکم خلق رسول الله صلی الله علیه وسلم  
 و ابو بکر من طینة واحدة الخ ترجمہ در فصل اول از باب ثانی  
 در معرفت حروف و حرکات از عالم تا آخر ندا کرده شد آنحضرت علیه  
 السلام در شب معراج بوقت استیحاں او صلعم لغت ابی بکر رضی  
 توقف فرمای مجرب تحقیق پروردگار تو نماز میگزارد پس انس گرفت  
 او صلعم با و از ابی بکر رضی که پیدا کرده شد رسول خدا صلی الله علیه  
 وسلم و صدیق اکبر رضی از طینت واحدہ همچنین گفت شیخ عبد  
 محدث دہلوی در مدارج النبوة جلد اول در واقعات معراج و اما  
 شنوانیدن من ترا و از یار ترا که ابی بکر است ضی الدعنه برای آنست  
 کہ انس گیزی تو و بحال خود بیائی درین مقام پرستی یا محمد چون  
 خواستم کہ کلام تنم برادر ترا موسی پس گرفت او را یحییٰ عظیم پس  
 پسیم او را و صرناک یحییٰ پس حاصل شد او را انس  
 بذر عصا و کمال خود آمد همچنین تو ای محمد خواستم کہ انس گیزی با و از یار تو

که پیدا کرده شده تو و وی از یک طینت و وی انیس تست در دنیا و  
آخرت پس پیدا کردم فرشته برابر صورت وی که بزرگتر از بخت و  
تا زایل گردد از تو استیجاش الخ و ایضاً فی الفتیحات

فی الباب الثالث فی تنزیه الحق تعالی عما فی طی الکلمات  
و ترتیب النقطتین و لما لم یصح اجتماع صا د قین معاً لذلک  
لم یقم ابو بکر فی حال النبی صلی الله علیه و سلم و ثبت مع  
صدقه فلو فقد النبی صلی الله علیه و سلم فی ذلک الموضع  
و حضرة ابو بکر لقام فی ذلک المقام الذی اقبل فیہ رسول  
صلی الله علیه و سلم لانه لیس ثما علی منه یحجه عن  
ذلک فهو صادق ذلک الوقت و حیثه و کسوة تحت حله  
ترجمه و هم در فتوحات کمی در باب ثالث در بابی حق تعالی از آنچه در  
طی کلمات و ترتیب و نقطه و هر گاه صحیح نیست اجتماع دو صادق با هم  
بدین سبب نه تا هم شد ابو بکر در حال نبی صلی الله علیه و سلم و ثاب

با صدق خود پس اگر نبودی نبی صلی الله علیه وسلم درین مقام و حاضر  
 بودی ابو بکر رضی الله عنه قائم شدی در مقامیکه قائم کرده شد و بود در آن  
 مقام رسول خدا صلی الله علیه وسلم زیرا چه نبود کسی را بخاطر نزد صدیق اکبر  
 که محبوب کند او را ازین مرتبه پس او صادق این وقت است و حکیم اوست  
 و دیگران زیر حکم او هستند و در باب ثالث و ثلثین فی اقطاب  
 النبیات و اسرارهم و هذه الطائفة فی الرجال قليلون فانه  
 مقام ضیق جدا محتاج صاحبیه الی حضور مدائن و اکثر  
 من كان فيه ابو بکر صدیق رضی الله عنه و لهذا قال  
 عجل الخطاب رضی الله عنه ترجمه و این طائفة در مردان خفیه و قلیل اند  
 پس بدرستی که این مقام تنگ است یقیناً محتاج میگردد صاحب این مقام  
 بسوی حضور نامی که سیکه زیاد تر در آن مقام ماند صدیق اکبر بود رضی الله عنه و این  
 گفت عمر بن الخطاب رضی الله عنه و در جلد ثانی در باب ثالث و مسبعون  
 فی معرفة عدد ما تحصل من الاسرار للشاهد الخ لکن



الذي هي مقام القربة وهو لا افراد وهو دون نبيك الشري  
 في المنزلة عند الله وفوق الصديقية في المنزلة عند الله وهو  
 المشار اليه بالسرا الذي وقر في صدر ابي بكر ففضل به  
 الصديقين اذا حصل له في قلبه ما ليس في شرط الصديقية  
 ولا من لوازمها فليس بين ابي بكر وبين رسول الله صلى  
 الله عليه وسلم رجل لانه صاحب صديقية وصاحب  
 مدح ورجحه واین مقامیت که ثابت کردم آنرا در میان صديقت  
 ونبوت تشریف کنام آن مقام قربت است و او ثابت است برای افراد  
 و آن کمتر از نبوت تشریفی است در منزلت نزد خدای تعالی و بالاس  
 صديقت است در منزلت نزد خداوند تعالی و آن همان است که اشاره  
 کرده شده است بسوی نوى بستر که بزرگ شد در سینه ابو بکر پس فاضل  
 شد بسبب آن مقام از جمله صديقان هرگاه که حاصل شد او را در قلب او  
 چیزی که نیست در شرط صديقت و نه از لوازم آن پس نیست در میان

ابو بكر ودرميان رسول خدا صلى الله عليه وسلم کسی شخص چرا که اورم حنا  
 صدیقیت ست و صاحب سرست انتھی و فی الباب الحادی و  
 الستین ومائة فی معرفة المقام بین الصدیق و النبوة  
 ومن هذا المقام حصل لا یبیک و الصدیق السر الذي  
 وقر فی نفسه وظهرت قوّة ذلك السر مع وقته و قول  
 عائشة رضی الله عن رسول الله صلى الله عليه وسلم فی مرضه  
 حین امره ان یصل بالناس انه رجل سیف ورسول الله  
 صلى الله عليه وسلم یعرف منه بالسر الذي حصل عنده  
 ما لا تعرفه الجماعة فما بقی احد یوم مات رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم الا وھل فی ذلك الیوم و خولاطی  
 عقله و تكلم بما لیس الامر علیه الا ابو بكر و الصدیق  
 فما طرأ علیه فی ذلك الامر بل رقی المنبر و خطب للناس  
 و ذكر موت النبی صلى الله عليه وسلم فقال من كان منكم

۴  
 اسفند

این کتاب در بیان  
 فضائل و مناقب  
 حضرت ابوبکر صدیق  
 رضی الله عنہ  
 و در بیان مقام  
 نبوت و رسالت  
 است

این کتاب در بیان  
 فضائل و مناقب  
 حضرت ابوبکر صدیق  
 رضی الله عنہ  
 و در بیان مقام  
 نبوت و رسالت  
 است

يعبد محمدًا أفان محمدًا أقدم مات ومن كان يعبد الله فأن الله  
 حتى لا يموت ثم لا أنك ميت وأهلهم مدينون وما محمد إلا  
 رسول فمكنا جاش الناس حتى قال عمر رضي الله عنه  
 والله ما كنا في سمعت هذه الآية إلا في ذلك اليوم ثم  
 واز بهن مقام حاصل شد مرابی بکر صدیق رضی الله عنهما  
 نفس وی و ظاهر شد قوت این سرور وقت او و گفتن عایشه رضی  
 الله عنهما رسول الله صلی الله علیه وسلم در مرض او صلی الله علیه وسلم  
 امر فرمود او را برای نماز گزاردن بامروانه که او مرویت رقیق اقلب  
 و ما را آنکه رسول الله صلی الله علیه وسلم شناخت انجام آن از او  
 بسبب سرگیه حاصل شد بود نزد او صدقه صدیق را انچه شاخته  
 بودند حاجت پس باقی نماند کسی بر روز وفات رسول خدا صلی الله  
 علیه وسلم که بگوید سوره غلط کرد و درین روز و اختلاط در عقل و  
 شده و ...

جاش این  
 دل از انچه  
 در روز  
 بیخود  
 و این  
 و این  
 و این

آنحالت اختلاطیه بروی رخ درین امر بلکه برآمد بر منبر و خطبه خواند  
 مردمان را و بیان کرد وفات نبی صلی الله علیه و سلم را پس گفت رخ  
 کسکه از شما می پرستد محمد صلعم را پس بتحقیق محمد صلعم وفات فرمود  
 و هر که می پرستد خدای تعالی را پس بدرستی که خدا زنده است که  
 هرگز نمی میرد پس بخواند این آیه را که بدرستی که تو ای محمد میت هستی  
 و آنها هم میت هستند و نیست محمد صلعم مگر رسول الله پس تسکین یافت  
 اضطراب عظیم دلهای مردمان تا آنکه گفت عمر رضی الله عنه که والله گویا  
 نشنیده بودم این نیت را سوای امروز انتهی و ایضا فی الجلد الثانی  
 فی الباب المو فی سبعین و مائتین فی معرفة منزل القطب  
 و الامامین محمد صلی الله علیه و سلم عبد الحاکم مع و ما من  
 قطب الا وله اسم یخصه نرائد علی الاسماء العام الذی  
 هو عبد الله سواء کان القطب نبیا فی زمان النبوة  
 انقطوعة او ولیا فی زمان شریعة هیه! صلی الله علیه و سلم



وذلك الامامان لكل واحد منهما اسم يخصه ينادى  
 به كل امام في وقته هناك والامام الايسر عبد الملك و  
 الامام الايمن عبد ربّه وهما للقطب الوزيران فكان ابوبكر  
 رضي الله عنه عبد الملك وعمر رضي الله عنه عبد ربّه  
 في زمان رسول الله صلى الله عليه وسلم الى ان مات  
 صلى الله عليه وسلم فسمي ابوبكر عبد الله وسمي عمر  
 عبد الملك وسمي الامام الذي ورث مقام عمر عبد ربّه  
 ولا يزال الاصر على ذلك الى يوم القيمة انخ ترجم  
 محمد صلى الله عليه وسلم عبد جامع بود و قطبي نيست مگر اينکه مراور اسمي  
 خاص باشد ز انکه بر اسم عام که او عبد الله است برابرست که باشد  
 آن قطب نبی در زمان نبوت مقطوعه يا ولي در زمان شریعت محمد  
 صلى الله عليه وسلم و همچنین دو امام اند که برای هر یک از ایشان اسم است  
 مخصوص که نداده میشوند بآن اسم هر امام در وقت خود انجا و آنجا

عبد الملك و امام راست عبد الرب و آن پسر دوازده ساله بود بری قطب دو وزیر  
 باشند پس بود ابو بکر رضی الله عنه عبد الملك و بود عمر رضی الله عنه  
 عبد الرب در زمان رسول خدا صلی الله علیه و سلم تا آنکه وفات فرمود  
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم پس نام نهاده شد ابو بکر رضی الله عنه  
 مسمی شد عمر رضی الله عنه عبد الملك و موسوم شد امام سیکه و ارث شده بود در  
 مقام عمر رضی الله عنه و همیشه باشد این امر برین انتظام تا روز قیامت  
 قال بحر العلوم ملك العلم اسند الفضلا اعرف  
 العرفا مولانا عبد العلي رحمة الله عليه في  
 حاشيته على حاشية السيد الزاهد المعلقة على  
 رسالة التصور والتصديق وذكر في كتاب التجلية  
 من لقي منهم خليفة رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 أمير المؤمنين أبابكر الصديق رضي و أمير المؤمنين  
 عمر رضي و أمير المؤمنين علي رضي الله عنه و ذكر

۳۴

اص  
 صاحب  
 الفصوص  
 و التوحان  
 ۱۲

حكايات لطيفة وذكران امير المؤمنين علياً رضي الله عنه  
 قال انت اخي قلت نعم فواخيه قلت اين ابوك قال ما  
 قلت اسريد المحاق به حتى اسأله ما سألتك قال انظر  
 في النور الابيض خلف سرادق الغيب فتركه وانصرف  
 ودخلت في النور الابيض خلف سرادق الغيب  
 فالتقيت ابا بكر بن الصديق رضى على راس الدرجة  
 مستنداً ناظراً الى الغرب عليه حلة من الذهب  
 الابهى له شعاع يأخذ الابصار قد اكتنفه النور  
 ضارباً بذقنه نحو مقعده ساكتاً لا يتكلم ولا يتر  
 كانه الميهوت فناديته بمرتبتين ليعرفني فاذا انت  
 اعرف بي مني بنفسي فرفع رأسه الي قلت كيف الامر  
 قال هوذا ينظر في قلبي قلت له اذ ليلاً قال كذا وكذا قال  
 صدق علي وصدقنا وانا وصدقنا انت قلت فما انعم

ضارباً  
 بذقنه  
 نحو مقعده  
 يقال ضرب  
 باليد  
 ضرباً  
 شديداً

قال ما قال لك رسول الله صلى الله عليه وسلم قلت هو ممقأ  
 قال هو مقامه صلى الله عليه وسلم قلت قد وهبه لك  
 قال فقد هبته لك قلت هو بيدك قال خذ فخذ هبته  
 لك الخ ترجمہ و ذکر کرد شیخ اکبر رضا در کتاب تجلیات آن کسانرا  
 کہ ملاقات کرد از انہما کہ خلیفہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اندیسنے  
 امیر المومنین ابو بکر صدیق رضی و امیر المومنین عمر رضی و امیر المومنین علی  
 و بیان کرد حکایات لطیف و ذکر کرد کہ امیر المومنین علی رضی اللہ عنہ فرمود  
 کہ تو برادر منی گفتیم بی پس موافقت کردم از وی رضی پر رسیدم کجاست ابوبکر  
 گفت پیش ازین ست گفتیم کہ منیجہ اہم لحوق را با وی تا کہ پرسم از وی انجہ  
 پر رسیدم از تو گفت علی رضی کہ بین در نور ابیض پس پردہای غیب پس  
 گذاشتم علی رضی را و برگشتم و داخل شدم در نور ابیض پس پردہای  
 غیب پس دیدار کردم با بکر صدیق رضی را بر علی درجہ در مالیکہ تکبیر زدہ  
 بینندہ بود بجانب مغرب بروی حلقہ بود از زیر پیش بہا فاخرہ کہ اورا شعا

بود که خیره میکرد و چشمان را بدرستی که محیط شد و او را راضی نور در حالیکه ترسان  
 و ساکت بود که کلام نمیفرومود و حرکت نمیداد گویا که او راضی در مقام تحیر است  
 پس ندا کردم او را راضی دوبار تا ثابت نماند مرا پس دفعه ظاهر شد که تحقیق او  
 راضی نماند ترست ما را از ما بنفس ما پس برداشت سر خود را سوی من عرض کردم  
 که حال چیست فرمود که آن خداوند تعالی که اینست می بیند در من گفتم  
 از وی بدرستی که علی راضی فرمود چنین چنین فرمود راضی گفت علی راضی است  
 گفتم من و راست گفتم تو پرسیدم پس چه کنم من فرمود آنچه فرمود ترا رسول الله  
 صلی الله علیه وسلم گفتم که آن مقام خاص تست فرمود آن مقام آنحضرت  
 صلی الله علیه وسلم است گفتم که تحقیق عطا فرموده است آن مقام را بر  
 خاص تو فرمود که حالاً تحقیق بخشیدم ترا گفتم آن مقام با اختیار تست فرمود  
 بگیر آنرا پس بیشک بخشیدم من او را بتو و از امام اجل شیخ  
**ابونجیب سهروردی رح در آداب المریدین در**  
 مقام عقائد متصوفین بشنا افضل البشر بعده ابو بکر رضی الله عنهما

این حدیث از ابونجیب سهروردی است که در آداب المریدین در مقام عقائد متصوفین  
 آمده است و در آنجا فرموده است که این مقام را بر خاص تو فرمود که حالاً  
 تحقیق بخشیدم ترا گفتم آن مقام با اختیار تست فرمود بگیر آنرا پس  
 بیشک بخشیدم من او را بتو و از امام اجل شیخ ابونجیب سهروردی رح در  
 آداب المریدین در مقام عقائد متصوفین بشنا افضل البشر بعده ابو بکر رضی  
 الله عنهما

این حدیث از ابونجیب سهروردی است که در آداب المریدین در مقام عقائد متصوفین  
 آمده است و در آنجا فرموده است که این مقام را بر خاص تو فرمود که حالاً  
 تحقیق بخشیدم ترا گفتم آن مقام با اختیار تست فرمود بگیر آنرا پس  
 بیشک بخشیدم من او را بتو و از امام اجل شیخ ابونجیب سهروردی رح در  
 آداب المریدین در مقام عقائد متصوفین بشنا افضل البشر بعده ابو بکر رضی  
 الله عنهما



تنها اورا بدینکہ این سنت و سیت پس ازینجا بر آئینہ فضل برہمہ  
 بعد از انبیا و رسل علیہم السلام اورا بود بر حجلہ امت انتہی ازینجا فضل  
 بجمیع الوجوہ صدیق رض را مستنبط میشود چہ ثواب ہر قسم فضائل  
 کہ دیگر انرا بود حجلہ مجموعہ صدیق اکبر رض را تنها بود و علاوہ است از ان  
 فضائل ذاتیہ مخصوصہ کہ بآنها حضرت صدیق رض ممتاز و متفرد  
 و ایضاً قول ہذا کما قال صاحب الاشباہ والنظائر  
 فی فضائل الامام الاعظم ابی حنیفۃ رحمہ  
 و هو کالصديق رضي الله عنه وله اجره واجر من دون  
 الفقه والفہ و فرع احکامہ علی اصولہ الی یوم القیامۃ  
 فقط ترجمہ و نیز میگویم این چنانست کہ گفت صاحب اشباہ  
 و نظائر در فضائل امام اعظم ابو حنیفہ رحمہ اللہ کہ اورحمہ اللہ تعالیٰ  
 مثل صدیق اکبرست رضی اللہ عنہ و برای او اجر است و اجر آن  
 کس کہ تدوین کرد فقہ را و تالیف کرد اورا و بر آورد احکام فقہ را بر اصول

فضل ابی حنیفہ  
 و ما من من یزین فقر  
 یو است  
 فی فضائل  
 فضايل علم و دیگر  
 فضائل حضرت  
 صدیق اکبر رض  
 از حضرت علی رضی  
 عنہ  
 و ما من من یزین فقر  
 یو است  
 فی فضائل  
 فضايل علم و دیگر  
 فضائل حضرت  
 صدیق اکبر رض  
 از حضرت علی رضی  
 عنہ

و ما من من یزین فقر  
 یو است  
 فی فضائل  
 فضايل علم و دیگر  
 فضائل حضرت  
 صدیق اکبر رض  
 از حضرت علی رضی  
 عنہ

تار و زحشر انتی بر همین نسق حضرت شیخ الاسلام شیخ فرید گنج شکر  
 در راحت القلوب در مجلس سیزدهم ماه ذیحجه ششم شش  
 صد و پنجاه و پنج هجریه میفرماید که مردم را بیاید که درین چهار نذر  
 هیچ شک نیارد تا مسلمان سنی باشد آما بالقطع و یقین بدانند و بدان  
 اعتقاد کنند که مذہب امام عظم ابوحنیفه کوفی روح بر حق و از همه فاضلتر  
 و دیگران پس رو مذہب اویند زیرا چه اول مذہبیکه در عالم بنا کرد  
 امام عظم رح بود و الفضل للمتقدمین عند الله تعالی و مذہبیکه  
 ما داریم مذہب ابوحنیفه کوفی است رحمة الله علیه اقول مذہب امام  
 ابوحنیفه رح و اعتقادش در فقه اکبر که تصنیف اوست رضی الله عنه  
 نیست افضل الناس بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم  
 ابو بکر الصديق ثم عمر بن الخطاب ثم عثمان بن عفان  
 ثم علي بن ابي طالب رضي الله تعالى عنهم اجمعين  
 افضلترین مردمان بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم ابو بکر صدیق است



[illegible][illegible][illegible]

سلسله اولیاء و تاج حضرت علی مرتضیٰ فی سیرت و احسان انواره فرمود که  
بهتر از علی بوده و همچنین حضرت غوث الثقلین و حضرت شیخ الشیخ  
سلطان الاولیاء نظام الدین اولیا و دیگر ائمه طریقت که سلسله جلیل  
این اولیای کبار بحضرت امام متقین علی مرتضیٰ از منتهی است همه حق  
بین و متفکرو حق پسند و متفق درین عقیده اند باز حضرت محمد و امام  
در همان شرح آداب المریدین میفرماید بر کسی ازین بی دیگر محال  
بوده ظاهر فی باطن تفاق بود و باطن بی ظاهر زند قد بود و ظاهر شریعت  
بی باطن نقص در باطن بی ظاهر عیسی اتمی پس بگوید در انکار در مرتب  
باطنی و اقرار از مرتب ظاهری حضرت از اصحاب کبار رضی الله عنهم  
به توحید آید پس در این مکرر میفرماید که بر صاحب کبار و مبادا اینچنین  
ذات که به سخت محرم و همین در همان شرح میفرماید فی  
اذکر آداب فی حال ابدا یتقوا له قال علیه السلام بوال  
ایمان ای بگویم مع ایمان امتی اهل الارض لوجه و قال علیه السلام

ما فاق ابو بكر بكثرة الصلوة والصيام لكن بشي وقر في قلبه  
 خدمت شيخ رحمته الله عليه دليل می آرد این خبر را بدانکه عمل بحركات دل  
 برترست از اعمال بحركات جوارح زیرا که حضرت رسالت صلی الله علیه  
 وسلم فرموده است اگر وزن کرده شود ایمان ابی بکر با ایمان اهل بیت  
 زمین بر آئینه ایمان ابی بکر با ایمان همه راجع آید و دلیل دیگر می آرد  
 پیغمبر علیه السلام گفته است برتر نشد ابو بکر به بسیاری نماز و روزه و  
 لیکن برتر نشد بچیزیکه آن بزرگ شده است و گران گشته است در دل  
 موسی پس ثابت شد که عمل بحركات قلوب برترست از عمل بحركات جوارح  
 و اگر نه در عمل جوارح همه اصحاب پیغمبر علیه السلام برابر بوده اند چنانکه  
 ابو بکر را بود دیگران را همچنان بود قیله و لهذا اظهار من حاله بعد  
 وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم ما لم یظهر من حاله بعد  
 غیره حین صعد المنبر فحمد الله واثبته علیه ثم قال من کان منکم  
 یعبد محمداً فان محمداً قد مات ومن کان یعبد رب محمداً فان

الله حي لا يموت واین تأیید است که خدمت شیعی می آید بر آنکه فوقیت ابو بکر  
 بر همه خلق بدان بود که ساکن شده بود در دل وی تنهایی که ظاهر شد از  
 حال وی بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و سلم آنچه ظاهر شد از حال دیگر  
 از صحابه رضی الله عنهم تا آنکه گویند آن روزی و سه هزار صحابه بوده اند آنگاه  
 که ابو بکر صدیق رضی الله عنه بر منبر آمد پس خداوند تعالی را حمد گفت و  
 بروی شاکر دلپس گفت هر که از شما می پرستید محمد را پس بدرستی و راستی  
 که محمد مرد و هر که از شما می پرستید خداوند محمد را پس بدرستی و راستی که  
 پروردگار محمد زنده است که برگزیده و بزرگان اینجا میگویند که داند که  
 صدیق رضی الله عنه دیده بود تا ستروی چنان مشغول آن بود که هیچ چیز ویرا  
 جای نبردی فشتان بدین التقیدین پس بدین وجه فرق بود در میان  
 دو تعظیم کی تعظیمیست که او را از جای می برد فوت دوستی یا فرزند مذبح  
 و یکی تعظیمیست که او را بآنجا بند فوت سید هر دو جهان اما اگر کسی کوتاهی  
 بنمود بظاهر این لفظ فسطر کند گمان برود که استصغار شرح است و نه چنین است

فضل صلی الله علیه و سلم  
 بر همه خلق  
 خداوند تعالی را حمد گفت  
 خود را حمد گفت  
 بر وی شاکر دلپس گفت  
 هر که از شما می پرستید محمد را پس بدرستی و راستی  
 که محمد مرد و هر که از شما می پرستید خداوند محمد را پس بدرستی و راستی که  
 پروردگار محمد زنده است که برگزیده و بزرگان اینجا میگویند که داند که  
 صدیق رضی الله عنه دیده بود تا ستروی چنان مشغول آن بود که هیچ چیز ویرا  
 جای نبردی فشتان بدین التقیدین پس بدین وجه فرق بود در میان  
 دو تعظیم کی تعظیمیست که او را از جای می برد فوت دوستی یا فرزند مذبح  
 و یکی تعظیمیست که او را بآنجا بند فوت سید هر دو جهان اما اگر کسی کوتاهی  
 بنمود بظاهر این لفظ فسطر کند گمان برود که استصغار شرح است و نه چنین است

بہارِ شریعت  
جلد اول  
فصل اول  
در بیان فضائل  
و مناقب ائمہ  
عجلت اللہ فرجہم

کہ قدر و خطر خلق با صاف قدر حق ہمہ خودست در تحقیق اقول حضرت  
مولانا روم قدس سرہ در مثنوی شریف در دفتر ششم  
در معنی حدیث معا تو اقبل ان تموتوا سے فرماید  
مصطفیٰ زین گفت کای اسرار جو + مردہ را خواہی کہ بینی زندہ تو +  
میر و چون زندگان برخاکدان + مردہ و جاناش شدہ بر آسمان +  
بر کہ خواہد کو بہ بیند بر زمین + مردہ یکو میر و دغا میرین +  
سرا جو بگشت زکو بہ بین + شد ز صدیقی امیر الصادقین +  
اندرین نشاۃ نگر صدیقی را + تا بحشر افزون کنی تصدیق ز +  
ایضا و دفتر ایضا در قصہ بلال رضی فرماید + بچہ اندم از لب صدیق  
جست + گر گویم کم کنی تو پا و دست + آن ینایع الحکم همچون فرات +  
از دمان اوروان از جہات + بچو از سنگی کہ آبی شد روان + نے  
ز پہلو مایہ دارد نو میان + اسپر خود کردہ حق آن سنگ را + بر کشادہ  
آپ مینارنگ را + بچنان کہ چشمہ چشم تو نور + اوروان کردست بی محل و فتور +

فی زبیه آن مایه وارد فی زبوست چه روی پوشی کرده و بیجا دوست  
باز حضرت محمد و م جهان در همان شرح میفرماید قوله  
وقاتل اهل الردة حتی حفظ الاسلام و کارزار کرد ابو بکر  
صدیق رض با اهل ردت تا نگاهداشت بدان کارزار کردن اسلام را  
و این دیگر تأیید است که خدمت شیخ رحمت الله علیه آورده است که از  
امیر المؤمنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه در حدیثی است که در  
باب اهل ردت بعد از نقل این حدیث است که بعد از آنکه حضرت  
صدیق اکبر رض در مسجد و راه رسید خانه ابی ساجد بنی هاشم  
پیشتر آمدن چنین چند بار گفت پیشتر می آمدی و پیشتر می آمدی  
صدیق ابی انوی سید عالم علیه السلام بر پرتو اعرابی ریخت  
و گفت یا رسول الله صدیق رض را ابی ساجد بنی هاشم بدین آنکه پیشتر  
وینا پنهان داد و چهل روز از آتش کار داد اگر باین پیشتر وینا پنهان  
بدین محل رسید سید عالم علیه السلام گفت نه اعز بنی گفت که اگر

دو بستاند و دهم بریم سید عالم علیه السلام گفت نه اگر ده بستاند و پنجم  
باین محل نرسید اعرابی گفت چرا نه محل او که بزرگ است نه بران  
این مال است بلکه محل او بچیز نیست و قریب قلعه و آن غنمت و حلال  
خداوند است که در ستروئی پیدا آمده است معلوم شد که او را محل  
خاص بود که دیگر نماند و رضی الله عنه انتهى باز همین شیخ الاسلام  
مخدوم جهان در مکتوبات است و هشت که در نماز  
حل مشکلات و معاملات حضرت مخدوم مناقر بلخی است و اطهار آن  
بکاتب را منع فرمود که موجب افشای سرربوبیت است این حد  
نوشته در مکتوب و هم آخری فخر ابو بکر بکثرة صلوة و لا کثرة  
صوم اما فضل بشی و قر فی صدره هر چه بوبکر نه را بود و نه  
بود و بعد در اینجا میفرماید آنکه نوشته بود در باب شان سرچ که در مکتوب  
باید خواند همه در شان فرو خواندم گوی این شان در پیش ولی من  
چیزی بیان میکند نشانهای مخدوم انچه نشانها بمن میرسد

[illegible]

الانبياء والاولاد  
ابوبكر بن عبد الرحمن  
امير المؤمنين  
فاصله و كماله  
محمد باقر بن محمد  
ابوبكر بن محمد  
سيد المرقد  
قاضي طبرستان

نیشن چه حاجت نزدیک است این معنی بدانکه صاحب الله شد  
فی صدری الا وقد صبیه فی صدرای بکبر و این صب  
از دل بدل بود زبان را خبرنی چون مرید را با دل سپرد مقابله افتد  
بر قدر مقابله از ان دل برین دل صب شود اگر نشستن و زبان بریا  
نبود چه زبان و این استعداد مرید بنایت عزیز است انتهى و نیز همین بخند و  
جهان قطب عارفان در مکتوبات صدی در مکتوب بست هفتم  
میفرماید و هم از این معنی است که خواجگ کوین فرمود ان الله یحب للخلق  
عامة ولا یبکر خاصه یعنی معرفت صدیق رضا که بوی جگر سوخته  
او بمشام ساکنان قدیس رسیدی کاملتر بود پس لذت او از دست  
بیشتر بود انتهى اینجا هم افضلیت بجمع وجوه فضائل آشکار است که  
هر کسی را بر قدر که فضائل خواهد بود مقصود از ان همان ثواب عند الله  
و تمیز ان شناخت ثواب همان تجلی و رویت حق است و در تجلی و معرفت و  
لذت حضرت صدیق اکبر رضا اکثر و افضل برآمد از جمله عالم و هم همین

فیضہ منہ

[illegible]



مخدوم جهان در مکتوب هفتاد و چهارم میفرماید صدیق  
 اکبر خدا آن در باب ادب که صد و بست و چهار هزار و چند پنجاه و سه  
 در فتنه میگوید چون صدیق رضی بود و نیز حضرت مخدوم جهان  
 در فوائد رکعی میفرماید پیر چون محمد مصطفی علیه السلام باید که تا بگوید  
 ما صلب الله شیءاً فی صلبی لا و قد صببت فی صدرای بکبر  
 ترجمه تر سخت خدای تعالی چیز پیرا در سینه من مگر تحقیق ریخته در سینه  
 ابوبکر صدیق رضای آینه صبی بود از دل بدل و گوش و زبان را خبری نه  
 چیزی مرید و زهی پیر تا عالم بود مگر نه چنین پیر دیده بود و نه چنین مرید  
 شنیده انتهی و نیز چنین حادث است تسخیل بر ترتیب خلافت در ملئوفا  
 و جمله دیگر کتب و ابیات همین مخدوم جهان موجود است و در شرح تعرف  
 نیز مثال این حدیث موجود است فی فضل ابوبکر بکثرة صیام و  
 لا صوة انت انتضد که بشیء و قر فی صدرک ای عظمی فی  
 صدرک انتهی و نیز در راجع النبوة شیخ عبدالحق محدث

در مکتوب هفتاد و چهارم میفرماید صدیق  
 اکبر خدا آن در باب ادب که صد و بست و چهار هزار و چند پنجاه و سه  
 در فتنه میگوید چون صدیق رضی بود و نیز حضرت مخدوم جهان  
 در فوائد رکعی میفرماید پیر چون محمد مصطفی علیه السلام باید که تا بگوید  
 ما صلب الله شیءاً فی صلبی لا و قد صببت فی صدرای بکبر  
 ترجمه تر سخت خدای تعالی چیز پیرا در سینه من مگر تحقیق ریخته در سینه  
 ابوبکر صدیق رضای آینه صبی بود از دل بدل و گوش و زبان را خبری نه  
 چیزی مرید و زهی پیر تا عالم بود مگر نه چنین پیر دیده بود و نه چنین مرید  
 شنیده انتهی و نیز چنین حادث است تسخیل بر ترتیب خلافت در ملئوفا  
 و جمله دیگر کتب و ابیات همین مخدوم جهان موجود است و در شرح تعرف  
 نیز مثال این حدیث موجود است فی فضل ابوبکر بکثرة صیام و  
 لا صوة انت انتضد که بشیء و قر فی صدرک ای عظمی فی  
 صدرک انتهی و نیز در راجع النبوة شیخ عبدالحق محدث

سلطان احمد چترم پویشش سبارسی در کسره نیز چنین است کما صریح فی هذه الفتوی و کثیرا ما عندی

بمذرفت که دست هیچ ولی از ابتدای عالم تا انتها گرد و این اعلیٰ  
نگشت صورت او بصورت محمد صلعم در صحرائی دل پدید گشت که  
شیء و قرنی قلبه اشارت بدانست لوگنت متخذ اخلیلاً  
لا تخذلت اباً بکر خلیلاً بیان آنست که وی از صورت خود  
بر گذشته بود بصورت پسر خود خود را نموده بود و با پسر خود یکی گشته  
محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم در قاب قوسین او ادنی  
و با وی بیک صورت و بیک معنی لاجرم اتحاد غلت بصورت حات  
یا مدینه در معنی هر دو بیک معنی آمد فکفی خلة الله محمد صلی الله  
علیه وسلم و ابو بکر هو لا هو الا هو فهو هو فذلک المعنی  
بمعنی ذوالشجر و البقاء به ای برادر این دولت بکمال سعادت  
ربند قلب باشیخ بود که هر چند خود را بگوید شیخ را بیا بد تا بجای رسد  
که خود را علید خدا را بیا بد انحر و در مکتوب تو دو سوم میفرماید هر چه  
از حق تعالی آید و در دندم فرقی جمال ایشان کردند که ما صلی الله علیه و آله شدنا

[illegible]

فی صدرا ی الا وقد صیبتہ فی صدرا بی بکرا نحر و در مکتوب  
 صد و پنجم میفرماید حضرت صدیق اکبر رضی قدس کمال رسانید و در  
 غار یار غار شد و گفت من خدای تعالی را در حبان محمد مصطفی  
 صلی اللہ علیہ وسلم دیدم سبحان اللہ قدر پیران مریدان چه دانند که گفته  
 بر که ایشانرا شناخت خدای تعالی را یافت و هر که خدای تعالی را  
 یافت ایشانرا شناخت الخ و نیز در همین مکتوب میفرماید فقرای  
 اہل صفہ را معلوم است کہ چنان بر ایشان فقر بود و ابو بکر و علی  
 رضی اللہ عنہما را بر فقر داشتہ و عثمان و عبد الرحمن بن عوف را  
 بر غنا و یسر گماشتہ چون بفرمان پیروی پیچ زیان نداشت و هیچ نقصان  
 نمی یافت بلکہ ہمہ کمال بر کمال بود و ہمہ جمال بر جمال و افزود الخ  
 و نیز در همین مکتوب میفرماید غیر صحابی اگر چه در مرتبہ رفیع رسد و صاحب  
 ولایت و صاحب تصرف و عطا گردد بمرتبہ صحابہ کرام رضی اللہ عنہم  
 نرسد کہ فضل صحبت فضل کلی است و آن فضل جزئی و فضل جزئی

بافضل کلی برابر بنور اینجاست که صدیق اکبر رضایر جمله اولیای عالم  
 فضل را که از ابتدا آنها فضل صحبت یافت ما صلی الله علیه و آله  
 فی صدر ری که از قد صحبت فی صدر ای بکر شافیه الخ  
 و در مکتوب **موسی و چهارم** میفرماید مع ذلک تنزی از  
 ضلالت بر اعتقاد این شرط راه مردان خدا و اهل حق است و من  
 علامه است از جماعه فضل الشیخین و صاحب التختین فمن  
 نسل علی شیعین قسمشیا کان او عذیباً و یکان او عذیباً  
 و من اهل الهدایه و انحراب من اهل الهدایه و اصرار  
 العصبیه از این مراد است سبب الایمان و عید بدایت من ذلک  
 فاین مقدمه و انحراب در مکتوب **صد و شصت و هفتم**  
 میفرماید و تو می بینی که صاحب فضل دهد و آن را فضا است  
 تسبیح بر بوزده و بر نوزده و برای مسیح کند و آن شیعه است الخ  
 در فقه اجماعی و شیعه نیز از تمهید گفته علمای سنت و جماعت گفته اند

که افضل خلق است بعد از انبیا و رسا امیر المؤمنین ابو بکر صدیق  
رضی الله تعالی عنه و فی الحدیث آمده یفضلکم ابو بکر با کثره صلوٰۃ  
و لا بدثره صوم . اما هو بشی و قسری قلبه و نگوییم که علی شجاع  
تر بود بلکه علی شجاع تر بود و او شجاع تر از فی السجود امیران یفضل  
در مرابطه نیز متوطنی تمام با عتقاد و بیای کرام روح برآورد و حضرت  
فرید الدین عارف اعظم تبرکات الله تعالی علیه در حدیث در منطق الطیر  
میفرماید صد در صد صدیقی که فطرت حق بود در همه چیز از همه بزرگ  
سبق بود انی حق از بر گاو کبر باشد ریخت در صدرش شریف مصطفی  
آن همه در سینه صدیق ریخت با اجر هم تا بدو و تحقیق ریخت بود  
حضرت شیخ سعدی مشیر از می علیه الرحمه میفرماید ای  
یار غار سید و صدیق زود بود و جمیع فضائل و نجینه صفات  
و سلطان الاولیا شیخ المشایخ حضرت نظام الدین اولیا  
زرا فضل القواد که جمع کرده سرگروه عشاق عالم و عارف

حضرت امیر خسر و علیه الرحمه است میفرماید در بیان آنکه امیر المؤمنین  
 ابو بکر صدیق رضی الله عنه را صدیق از آنجا گویند بر لفظ مبارک اند که فاضلترین جمله یا  
 پیغمبر بود و نیز چون رسول علیه السلام از معراج بازگشت هر چه فرمود  
 تصدیق نمود و استوار داشت و نیز صدق او بسیار بود بعد از آن  
 فرمود که چون رسول علیه السلام بدولت رسالت مشرف گشت  
 اول کسی که پیش آمد ابو بکر رضی الله عنه بود که بر مالت رسول صلی الله علیه  
 وسلم تصدیق آورد و بیک سخن ایمان آورد و گفتگو نیفتاد و نام  
 امیر المؤمنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه بر قرص آفتاب نبشته اند از آنکه  
 آفتاب بر بام کعبه می رسد از آنجا نمیگذرد چنانچه فرشتگان بنا  
 امیر المؤمنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه سوگند میدهند که آفتاب از آنجا نمیگذرد  
 انتهی ملخصاً و در فوائده الفوائد همین سلطان الاولیاء میفرماید  
 در مجلس روز یکشنبه بستم یکم ذیحجه شسته به قصد و هشت حجرت  
 جبرئیل علیه السلام بحضرت رسالت آمد صلی الله علیه وسلم کلیم پوشید

و سخنی بران زده رسول علیه السلام و التیحه پرسید که این چه لباس است  
 جبرئیل علیه السلام گفت یا رسول الله امروز جمله ملائکه را زبان شده است  
 که بر او افتد ابو بکر صدیق رضی الله عنهما پوشند و بنجه بران زنند انهمی در  
 رشحات که ملفوظ حضرت خواجہ محمد بن عبدالحق است قدس سره  
 سره در مقصد دوم در فصل اول شرح پیچیدہ موجود که در معنی حدیث  
 لیو م تسد کل فرجة الخ میفرمودند مسجد کیه حنث نبی صلی الله  
 علیه وسلم در آن نماز میگزاردند چندین در داشت آنحضرت صلی الله  
 علیه وسلم در مرض اخیر فرمودند تا اکثر فرجها را بستند و آن دو که بر خانه  
 حضرت صدیق اکبر رضی الله عنهما بود باز گذاشتند پس فرمودند لیو م تسد  
 کل فرجة الا فرجة ابی بکر رضی الله عنهما آری اب تحقیق درین باب  
 سخن دارند و آن اینست که حضرت صدیق رضی الله عنهما را کمال نسبتی  
 بحضرت رسول صلی الله علیه وسلم ثابت بود آنحضرت صلی الله علیه  
 وسلم درین حدیث اشارت بآن معنی کردند که همه نسبتها و طریقها در



نسبت جی مسدودست و آنکه موصل بموصل بمقصودست جز این  
نسبت نمی نیست و رابطه جبارت ازین نسبت جی است ابصاحد  
اعتقاد و واسطی این است که رقیه خواجگان قدس الله روحهم  
که بحضرت صدیق اکبر رفته است از حیثیت این نسبت جیست  
و صدیق عزیز بحقیقت که بدانش این نسبت تحقیقست و وقتیکه  
ایمان تحصیل این نسبت جی را با ت خواندند که بیست  
پس در پیچ سوئی یوسف پارس و زر سگانش فرید آغازین و الخ  
پنجمین شیخ عبدالحق صاحب کتاب هدایج المبتغی در جلد  
اول در وصل بیان وقار آنحضرت صلی الله علیه و سلم شده و در تذکره  
دیگر آمده است که ابو بکر رضی الله عنه در پیش آنحضرت صلی الله علیه  
سنگریزه در دهن گرفته نشست تا دم نتواند زد و سخن کرد و نظر  
بر جهان آنحضرت صلی الله علیه و سلم دوخته رابطه محبت را نگاه میداشت  
و نیز در وقائع سال نهم از هجرت مثل این آورده در مقامات حضرت

در این کتاب از حضرت شیخ محمد عابد رحمه الله علیه نوشته شده است و در این کتاب از حضرت شیخ محمد عابد رحمه الله علیه نوشته شده است

مرزا جاجانان قدس سره در بیان استفاده حضرت ایشان از  
 حضرت شیخ محمد عابد رحمه الله علیه نوشته شده است که حضرت  
 بس عالی و مخصوص بحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه چنانچه این حدیث  
 شریف ماصدق الله فی صدری شیئا الا صلبته فی صدرای بکرم  
 شعر نیمه ست الخ ایضا در مکتوب نور و هم در بیان خلفا بدانند که  
 لفظ خلافت اعم است از آنکه ظاهری باشد یا باطنی و خلفای آنحضرت  
 میباشد که جامع خلفتین باشند الخ در مثنوی شریف مولانا  
 جلال الدین رومی قدس الله سره هم چندین حکایات و صحاب  
 رضی الله عنهم مشتمل بر احوال و مقامات و قوت باطنی و شیخی ایشان دارد  
 که احصای آن دشوار اما چند اشعار از دفتر اول مقام تفسیر جعنا  
 من جدد الاصفی الی جهاد الاکبر از حکایت آمدن رسول

آیه در مثنوی و عمر رضی الله عنه بر چنین م

|                      |                            |
|----------------------|----------------------------|
| معنی ترک راحت گوش کن | بعد از آن جام بقار انوش کن |
|----------------------|----------------------------|

این کتاب از حضرت شیخ محمد عابد رحمه الله علیه نوشته شده است و در این کتاب از حضرت شیخ محمد عابد رحمه الله علیه نوشته شده است

در این کتاب از حضرت شیخ محمد عابد رحمه الله علیه نوشته شده است و در این کتاب از حضرت شیخ محمد عابد رحمه الله علیه نوشته شده است

۴۸  
 در جعدنا من جهاد از صغیریم  
 سماع شیرین دان که صفها بشکند  
 انشود مشبه از عیون او  
 در بیانین شنو یک قصه  
 بر عتق مدز قیصر یک رسول  
 گفت کو قصه خلیفه اے چشم  
 قوم گفتندش که او را قهر نیست  
 گر چه از میری و را آوازه است  
 ای برادر چون به بینی قصه او  
 چشم د دل از موسی علت پاک  
 چون رسول روم این الفاظ  
 دید به را بر جستن عمر گذاشت  
 هر طرف اندر سپهر آن مرد کار

باینجی اندر بهما و اکبریم  
 شیر آنت نمکه خود را بشکند  
 و او به از نفس و از فرعون او  
 تا برے از سه گفتم حصه  
 در مدینه از بسیاران بغول  
 تا من اسپ و رخت را انجامشتم  
 از عمر را قصر جان روشنیت  
 بهر چه در ویشان مرور کاره است  
 چو نمکه در چشم دلت رست  
 و انگلمان دیدار قصرش چشم دار  
 در سماع آورده شد مشتاق تر  
 رخت را و اسپ را ضائع گذاشت  
 میشدی پرسان او دیوانه و

کا چنن مردے بود اندر جهان  
 وید اعرابے زنی اوراد خیل  
 زیر خرابان ز خلقان او جدا  
 آمد آنجا و از دور ایستاد  
 پیچیده زان خفته آما بر رسول  
 بی صلاح این مرد خفته بر زمین  
 همیشه حق است این از خلق نیست  
 برتر سیدان حق و تقوی گزید  
 اندرین قدرت بحسرت دست  
 سر و خدمت مرعرا و سلام  
 پس علیکش گفت و او را پیش نهاد  
 خاموش باشد و کرد  
 به زانو افتاد سخنهای قوی

و از جهان مانند جان باشد همان  
 گفت عمر تنگ بنیر بر آن کشید  
 زیر سایه خفته بین سایه خدا  
 مرعرا وید و در زیره دست  
 او را حق بخود کرد و بچا  
 امن به نیت نرا در آن چید  
 همیشه حق است این مرد صاحب دین نیست  
 مرعرا وید و بن واس و بکر  
 بعد یک ساعت عمر از جاست  
 گشت پیغمبر سلام انگه کلام  
 اینش کرد و نر و خود نشاند  
 آن دل از جان رفته و دشت او  
 در صفات پاک حق نعمت ازین

۴۵  
 این مرد صاحب دین نیست  
 مرعرا وید و بن واس و بکر  
 بعد یک ساعت عمر از جاست  
 گشت پیغمبر سلام انگه کلام  
 اینش کرد و نر و خود نشاند  
 آن دل از جان رفته و دشت او  
 در صفات پاک حق نعمت ازین  
 ۴۶  
 این مرد صاحب دین نیست  
 مرعرا وید و بن واس و بکر  
 بعد یک ساعت عمر از جاست  
 گشت پیغمبر سلام انگه کلام  
 اینش کرد و نر و خود نشاند  
 آن دل از جان رفته و دشت او  
 در صفات پاک حق نعمت ازین

در صفات پاک حق نعمت ازین



|                                |                            |
|--------------------------------|----------------------------|
| حال و قتالی از و رای حال و قال | غوثہ گشتہ در جمال ذوالجلال |
| غوثہ کے کہ خلاصہ باشد شش       | یا بجز دریا کہے بشناشد شش  |

الخ علان ازین اسناد منقولہ بسیار اسناد دیگر درین مثنوی شریف  
 و کتب و ملفوظات و لیار اللہ تعالیٰ موجود است کہ بخون طہانت تتر  
 و ملالت علما سدرج نکر دم و سر قدر کہ نوشتہ شد برای تشنگان  
 ہدایت و سالکان طریقہ اولیای سنت و جماعت کافی و وافی است  
 و با اینمہ قاعدہ کلیہ کہ متفق علیہ تمامہ شایخ و برای بگنان عصا  
 ہدایت است از ملفوظ شایخ الاسلام حضرت فرید گنج شکر کہ جمع کردہ  
 شایخ المشایخ حضرت نظام الدین اولیا قدس سرہا و سے  
 بہ راحت القلوب است و در مجلس نہم ماہ شعبان ۷۵۶  
 شش صد و پنجاہ و پنج نوشتہ است مینویسم کہ فرمود ہر کہ از مرید  
 و شایخ بر قانون مذہب اہل سنت و جماعت نباشد و حکایت او موافق  
 کتاب اللہ و سنت رسول اللہ نباشد او در معنی یکے از راہ زنان



في هذا الموضع  
 من كتابي في  
 التاريخ  
 في هذا الموضع  
 من كتابي في  
 التاريخ

الحج و جفرت مولانا روم قدس سره در مشنوی شریف بقصه

من غزو مرج باصیا و در حدیث لاسر هبانیة فی الاسلام سیغماید

آنکه منت یا هراعت ترک کرد  
چنین مسیوم چون سولش خود

فیق  
اور ویرا فتر مضی

بجاء کج پیرا کے درمیان

از او است با جماعت بیرون  
اسپ با اسبانشان یقیناً گوسفند

پس برگ، مقام و نشان هیچ مقصود و مبدء و در مذرب ایل نیستند

الجماعة ودر کتاب اللہ و سنت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و انعم

سرطان بن عثمانی شد و رسول خدا را کشته و آن سگ را آسان شد که

درست عقیده است. میثدا نه میثدا نه عقیده از عذر اگر بر سر واقع

[illegible]

لا ینجی احد من قومہ الا بعد ما یرایت پاں بعد تحقیق گویند انیسا در

طغیانی و مضرب و برقی و ...

قصه عثمان که بر سبزه رخت چون خدایات یافت بشناید

بعد از آن برجی خطبه آن را و تا به قرب عصر لب خاموش بود

پیش روئی کا حکم

[illegible][illegible][illegible]

زہرہ فی کس کہ گوید بین نجران  
 بیستی نیست بد بر خاص و عام  
 ہر کہ دنیا ناطق را آن نور بود  
 تا ز گریہ فہم کرے آن ضرر  
 لیک این گریہ کشاید دیدہ را  
 نور چون شد گرم از نور قدیم  
 این نصیب کور باشد از قاتل  
 دانکہ او این نور را بعینا بود

یاربون آید ز مسجد آن زمان  
 پر شد از نوریزدان صحن و نام  
 کور را زان تائب ہم گریہ فرود  
 کہ برآمد آفتاب بس شیر  
 تا بہ بے عین ہر شفیذ را  
 از فرج گوید کہ من بینا شدم  
 صد چنین والہ اعلم بالاصواب  
 شرح او کے کار بوسینا بود

حضرت شیخ محمد الدین بن عربی در فتوحات مکیہ

در باب ثامن و اربعون در معرفت مقام فراست و فطانت  
 کما اتفق لعثمان رضي الله عنه و ذلك انه دخل عليه رجل فعند  
 ما وقعت عينه عليه قال يا سبحان الله ما بال رجل لا  
 يغضون ابصارهم عن محارم الله و كان ذلك الرجل

نہ رہی کسی کہ گوید بین بخوان  
 یابرون آید ز مسجد آن زمان  
 بہشتی نیست نہ بد رخصت عالم  
 پر شدہ از نوریزدان سخن و نام  
 ہر کہ بدینا ناخدا آن نور بود  
 کور رازان تاب ہم گرمے فرو  
 تا ز گرمے ہم کہ آن خبر  
 کہ برآمد آفتاب بس غیر  
 یک این گرمے کشاید دیدہ را  
 تا بہ بیند عین ہر شنیدہ را  
 کور چون شد گرم از نور قدم  
 از فرج گوید کہ من بینا شدم  
 این نصیب کور باشد ز آفتاب  
 صد چنین والہ اعلم بالصواب  
 دانکہ او این نور را بینا بود  
 شرح او کے کار بوسینا بود

وحضرت شیخ محی الدین بن عربی در فتوحات مکیہ  
 در باب ثامن و اربعون در معرفت مقام فراستہ فرماید  
 کما اتفق لعثمان رضی اللہ عنہ ذلک انہ دخل علیہ رجل فعدہ  
 ما وقعت عینہ علیہ قال یا سبحان اللہ ما بال رجال لا  
 یغضون ابصارہم عن محارم اللہ وکان ذلک الرجل



قد ارسل نظره فيما لا يحل له أما في نظرة الى عوامة  
 انسان او نظره في تعري بيت مسكون وما اشبه ذلك  
 فقال له الرجل أوحى بعد رسول الله صلى الله عليه  
 وسلم فقال لا ولكن افراسة الم تسع قول رسول الله صلى الله  
 عليه وسلم اتقوا فراسة المؤمن فإنه ينظر بنور الله الخ  
 ترجمه چنانچه اتفاق افتاد عثمان راضی الله عنه و این چنانست که آمد  
 نزد او رض مدی پس و قبیله افتاد نظر او بر آن شخص گفت عثمان یا سبحان  
 الله چه حال است آن مردان را که پوشند چشمهای خود را از محارم خدای  
 تعالی و بود این مرد که تحقیق نظر کرده بود در آن که حلال نبود او را یاد در نظر  
 کردنش بسوی ستر انسانی یا در دیدنش اندرون خانه مسکون کسی  
 و آنچه مشابه باشد این را پس گفت آن مرد عثمان راضی آیا و چه کرده  
 بعد رسول الله صلى الله عليه وسلم پس گفت عثمان رض که نمی آید و لیکن  
 این فرست است آیا نشنیده قول رسول الله صلى الله عليه وسلم پیریز

از فراست مومن که تحقیق می بیند مومن از نور خدا است  
 و حضرت مخدوم جهان در مکتوبات صد در مکتوب  
 هرقتاد و هشت میفرماید نقل است چون اهل بهشت در  
 بهشت فرود آیند بحور و قصور و بشارت طهور قرار گیرند ناگاه برقع  
 بتابد جمله اهل بهشت چنان منور گردند که همه در سجده افتند و گویند  
 أَجَبًا وَاَطَّلَعَ عَلَيْنَا + خداوند ما را تجلّی کرده است گویند هیات  
 زینین است که امیر المؤمنین عثمان از حجره بحجره نقل فرموده است  
 گوشه ردای او بود که بتافت انتهی احوال دلالت و قطبیت این جهان  
 تلاشه رنم و کرامات و خرق عادات ایشان بسیارست درین فتوی چگونگی  
 و کتب و ملفوظات اولیاء الله و از الة الخفا عن خلافة الخلفاء  
 ملاحظه فرمایند وقت کاتب این اوراق از احصای آن قاصه مست +  
 علی الخصوص درین علامت نقرس که اینقدر هم بدشواری منتهی انجام  
 یافت و از آنجا که مستفتی را از افضلیت باطن و ولایت این خلفاء

تلاش ۳۰ استفسار است آمد از تقریر فیض تخریر حضرت اولیاء اللہ تعالیٰ  
 بیشتر سندا آورده شد و اللہ الہادی لے سوائے السبیل و  
 الصلوٰۃ والسلام علی حبیبہ الحمید الجمیل و علی آلہ و  
 اصحابہ الافاضل العرفاء و علی اہلبیتہ و انزلواہ  
 العظماء الاتقیاء فقط

کاتب ہذا الاوراق المفتقر علی الاطلاق  
 الی اللہ الغنی العزیز الخلاق <sup>علی</sup> السید اعظم  
 عفا عنہ اللہ الاکرم الحسینی الحنفی القادری  
 النعمتی افلواثری تعظیم آبادی البھارہ

صحیح الجواب از علمای چلواری و نواح آن

منظم و کرم انبی مولوی سید علی اعظم صاحب دمام مجدکم  
 از تقریر تقریر محمد بن حبیب بعد تحیت و تسلیم آنگہ جواب استفتار  
 دیدیم ہمہ پسندیدیم و موافق عقائد اہل سنت و الجماعہ فی اعتماد و فی اعتبار



الحبيب مصيب والحواد صوب  
 جليله الله عليه وسلم  
 جليله الله عليه وسلم

الرحي بشفاعته النذ  
 محمد وعصی احمد نعمتی قلوب  
 انعمه الله بنعمته ۵۵

وصی احمد نعمتی پہلواروی  
 نعمة الله بنعمته

عليه مشائخنا سيد محمد وجيه

رضوی فلو ارون

سيد  
 الدين

انجواب صواب

محمد  
 بد الدين  
 مملوادي

انجوا حق لاجام الصالحين عليه السلام

صديق احمد قادري  
 غوث پوری پهلواروی  
 عفا الله عنه

مریت الفتوی فوجدت قریات

مصابقا بالکتب وموافقا

بذهب اهل السنة والجماعة

وعقائد الصوفية رضوان الله

عليهم اجمعين وعليه اسرافنا

ولسم  
 سيد  
 محمد وعصی احمد  
 قادري

بناشیں حضرت سید محمد  
 وعصی احمد قادری  
 علیہ السلام

انجوا اصواتی شهد بذلك السنة والکتب

العبد الراحمی فی رحمة ربه

السجی أن السيد ابونعمان

محمد  
 عبد الرحمن  
 انفلواروی

عليه اجماع اهل السنة والجماعة  
 ويد الله على الجماعة من شدة  
 شد في الناس

محمد ظهري  
 الدين بيلوارو  
 عفا عنه

ما احسن هذا الجواب لموافق  
 للمعنى والكتاب ومن انكر ذلك  
 فليتبى أمقعة من النار يوم الحساب  
 محمد تقي حسن الحسيني  
 الغلواروي عفا عنه الدياري  
 فضيلت خلفاي راشدين علي ترتيب  
 الخلافة حق ومن يهرب من سنت والجماعة

احمد رضوي  
 رضي الدين

رضي الدين احمد رضوي بيلوارو عفا الله عنه

تفضيل الخلفاء الراشدين على  
 ترتيب الخلافة حق وعليه علماء  
 اهل السنة والجماعة ومن فضل  
 عليا كرم الله وجهه عليهم  
 فهو البتة مبتدع كما قال في  
 الانشباة والنظائر

وان فضل عليا رضي الله عنه  
 عليهما فمبتدع كذا في الخلافة

منظور احمد  
 بيلوارو  
 عفا عنه

هكذا اثبت بالكتاب السنة والجماعة  
 الاصحاب والائمة ومن سلك على غير  
 اجماعهم فهو ضال مضل المصيب

محمد اشرف  
 مجيب قادري

نظرت وامعنت في تقرير الجواب فوجدت كله على الحق و  
الصواب كما يشهد عليه السنة والكتاب لا بد لأهل  
السنة والجماعة أن يعتقدوا فضلية الخلفاء الراشدين  
على ترتيب الخلافة لانه أسن خير القرون على هذه

محمد بن عيسى  
الله عنه يجلوا

العقيدة فمخالفته بدعة وضلالة

لله در الحبيب من اجاب فقوا صواب الحق يعلموا ولا يجعل

ابوالمجاهد محمد بن صفوة الله  
قادر على كل شيء

لا ريب لأمر يب ان فضل الصحابة على ترتيب الخلافة

محمد بن  
عيسى بن

عند علماء أهل السنة والجماعة حق

نظرت ورأيت السؤال والجواب فوجدت حق واكمل بالصواب

لا ريب في تفضيل الخلفاء الراشدين على سبيل الترتيب

واسم فقيه محمد  
حسن قادري

تَقْضِيهِ السَّيِّئِينَ وَالْحَسَنِينَ

مَنْ عَدَّدَ أَهْلَ اسْتِزْنَةِ وَنَجْوَاةِ

وَعَلَيْهِ مَشَاخُذُ أَخْرَافِ اللَّهِ تَعَالَى

عَنْهُ

محمد يحيى  
مسلواو

محمد يحيى بجلوار

مَنْ أَجَابَ بِدَابِ تِلْكَ ابْتِ

فَاصْدَبَ بِجَدِّ الشَّوَابِ

شكلكم  
حمد كنز  
العبد

وَاللَّهُ لِلَّهِ الْوَهْدُ جَمِيعُ الْأَضْوَاءِ

شهاب الدين احمد الصديقي

اسخفي النمسة الجهور

تَدْرِشْدُنَا الْأَدْيَبَ الَّذِي

جَابَ طَرِيقَ الْحَقِّ وَالصَّوَابِ

فَطَوَّبَ لِمَنْ اهْتَدَى وَلِبَشَرِ

لِمَنْ اقْتَدَى وَتَبَّ لَأَهْلِ الْأَنْفُسِ

وَالْأَهْوَاءِ وَوَيْلٌ لِأَصْحَابِ

الْغَوَايَةِ وَالْأَغْوَاءِ

٢٨٣  
محمد يقصود

محمد يقصود على النمسة الفلوار

وَلَمَّا انْخَفَى مَدْبِجًا عَفَا اللَّهُ عَنْهُ

أَجِيبُ الَّذِي أَعْلَى عَلَى أَعْدَائِهِ

أَعْظَمَ اللَّهُ عَظَمَتَهُ وَأَنْعَمَ عَلَيْهِ

نِعْمَتُهُ مَا أَطْبَقَ الْأَهْرَبُ السَّنَةَ

وَالْكِتَابَ وَمَا أَوْفَقَ يَقُولُ



هذا هو الكتاب الذي لا يزل يقرأ في كل وقت  
من كل وقت في كل وقت في كل وقت

المشايخ والقطاب في هذا الفن من اجاب هذه المسألة فهو  
عنه فقد خطا بالاجماع و اعلم واعظم علماً واكمل فهماً  
الاصحاب وحم الذين دلوا على دينا جوابه صحيح لا حجة  
على فضلهم خير القرون تلي فيه لانكار من انكر ذلك  
ثم الذين يلونهم ثم الذين فهو ادنى واقل علماً وانقص فهماً  
يلونهم بلا ترتيب فمن اضعف ديناً انكاره خطأ  
انساب اليهم انخطأ الا لا قابل للاعتبار

المعتمد بالله الحميد  
الاحد السيد محمد  
عنه خفي كرمي  
عظيم اباد

يسوء الظن والبغض السب  
فمن اغضهم فليغضه  
يقال عليه بالحق والصواب

العلامة الضعيف متمسك بدينه  
المعتمد السيد محمد الدين احمد  
عفا عنه الله الاحد  
الحنفي الحشقي الكراموي  
العظيم اباد

اجواب كل حسن جواب  
بلا شك وارتياح وهو  
موافق للاحاديث والكتاب  
١٢٨٨

|   |  |
|---|--|
| <p>وَلَمْ يَنْكُرْهُ إِلَّا الْمَسِيحُ الْكَذَّابُ<sup>١٣٨٨</sup><br/>وَلَمْ يَخْلُقْهُ إِلَّا مَنْ يَجِدُ الْعُلَى<sup>١٣٨٨</sup><br/>إِلَى الضَّلَالَةِ وَالْغَوَايَةِ فَقَطْ</p> | <p>وَلَمْ يَنْكُرْهُ إِلَّا الْمَسِيحُ الْكَذَّابُ<sup>١٣٨٨</sup><br/>وَلَمْ يَخْلُقْهُ إِلَّا مَنْ يَجِدُ الْعُلَى<sup>١٣٨٨</sup><br/>وَالصَّوَابُ فَأَقْمِنِ عَلَيْهِ يَا سَمِيعُ<sup>١٣٨٨</sup></p> |
| <p>مُحَمَّدٌ أَوْ عَلَى<br/>عَنْ عَمْرٍو</p>  | <p>الْإِدْعَاوَاتِ إِلَى يَوْمِ الْحِسَابِ<sup>١٣٨٨</sup></p>  |
| <p>قَدْ رَأَيْتُ جَوَابَ اسْتِخْدَانَا<sup>١٣٨٨</sup></p>   | <p>وَهَبِ لِلْحَبِيبِ الْمَدْقُقِ فِي<sup>١٣٨٨</sup></p>   |
| <p>الْعِلَامِ بِالِاسْتِيعَابِ فَوَجَدَ<sup>١٣٨٨</sup></p>  | <p>الْكُوفِينَ أَحْسَنَ ثَوَابِ<sup>١٣٨٨</sup></p>   |
| <p>بِحَسَنِ الْأَدَابِ أَصَوَّبَ<sup>١٣٨٨</sup></p>   | <p>اللَّهُمَّ أَنْتَ مَا لَكَ أَنْتَ أَعْلَمُ<sup>١٣٨٨</sup></p>   |
| <p>الْجَوَابِ وَظَنَنْتُ كَأَنْ لِي رُؤْسُ<sup>١٣٨٨</sup></p>   | <p>وَعَلِمْتُكَ أَعْمَ وَالْيَكِ الْمَأْبُ<sup>١٣٨٨</sup></p>  |
| <p>الضَّالِّينَ أَشَدَّ الْقَبْقَابِ<sup>١٣٨٨</sup></p>   | <p>حَرْدَةٍ مُحَمَّدٍ مِنْ عَفَا عَنْهُ<sup>١٣٨٨</sup></p>   |
| <p>بِشَارَتِ حُسَيْنٍ عَفَا عَنْهُ<br/>رَبِّ الْمَغْرِبِينَ فَقَطْ</p>  | <p>السَّلَامُ الْوَهَّابِ<sup>١٣٨٨</sup><br/>هَذَا الْجَوَابُ مُوَافِقٌ لِعَقَائِدِ<br/>أَهْلِ النَّسَبِ وَالْجَمَاعَةِ فَمَنْ خَبِرَ<br/>إِلَى خِلَافِ هَذِهِ الْعَقَائِدِ</p>                        |

يشركون + يريدون ان يطفئوا نور الله بافواههم ويبالى الله  
الا ان يلقه نوره ووكرة الكافرون هو الذي ارسل  
رسوله باهدى ودين الحق يظهري على الدين كله  
ولو كره المشركون + والله اخرجكم من بطون ايهاكم  
لا تعلمون شيئا وجعل لكم السمع والابصار لا فائدة لعلكم  
تشكرون + انبا باطل يؤمنون وبنعمة الله يكفرون  
اذ سئلوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون + **فصل** الكتاب  
ينق ونظم رشيق مبانیه يسيرة ومعانيه كثيرة قد  
احتوى على ما اجمع عليه ائمة اهل السنة وانجماعة  
واستوفى اسانيد وثيقة لا المرية فيها ولا الشناعة  
ظهر امر الله بما اودع فيه لا الريبة تعذريه ولا الباطل  
يأنيه فيا من حرره وايد الدين القويم ويا من هو على  
بيته عز رب السموات السبع ورب العرش العظيم +

قد هديت جماهير عتُلّ وزنيم واتيت بقبيس لكل متد  
 انيم وانت لتدعوهم الى صراط مستقيم ولكن ذرني ففسر  
 الله يوتييه من يشاء والله ذو الفضل العظيم فان الذين  
 لا يؤمنون بالآخرة عن الصراط لنا يكون بل نجو في  
 طغيا نهم يعمهون والذين امنوا و عملوا الصالحات طوبا  
 لهم وحسن ما ب هوربي لا اله الا هو عليه توكلت و  
 اليه متاب بمثل الفريقين كالاشجار البصيرة وما استوف  
 الاعى والبصيرة ولا الظلمات ولا النور ولا الظل ولا  
 المحرور فمن اعتقد افضلية اخلفاء الاربعة عن  
 الترتيب المشهور بين اوى الابواب المذكور في  
 والكباب فقد اهتدى ومن اعرض عنه فانه مدد عن  
 السبيل و اضل و ضل و غوى افلا يتدبرون نعم ان  
 ام على قلوب اقفالها ما اسوأ نفسا احزن مست

من قبل فما بالها فاعليكم يا اولي الابصار بكلمة حققة في  
 هذا الكتاب فانها كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت  
 وفرعها في السماء واياكم واقاويل الغاوين فانها كسر اب  
 بقية يحسبه الظمان ماء حتى اذا جاءه لم يجده  
 شيئاً ولا تقف الذين يبتغون البليغ ويتبعون  
 الا هو اء تلك الامثال ما يعقلها الا العالمون انما  
 يخشى الله من عباده العلماء ومن يطع الله ورسوله  
 يخشى الله ويتقه فاولئك هم الفائزون اللهم احشرنا مع  
 العلماء والصديقين والشهداء والصالحين واجعل  
 اخر دعوانا ان الحمد لله رب العلمين ط

كتبه السيد  
 محمد فضيل حسين  
 عفا عنه رب العالمين

العجیب هو المصیب شکرا لله سعیم و اعاد انیت کفعم  
 علاوه ازین از اقوال صوفیه صافیة و احادیث نبوی و آیات قرآنی  
 فضیلت شیخین مقبول کونین ثابت ست چنانچه در جوهر الحقائق  
 مولوی محمد باقر مدرسی رحمه الله علیه در ایقان العاقلین از  
 شیخ نجی الدین بن عربی قدس سره نقل مینماید که در طبقات صحابه  
 بعضی مروج باطن سیدانام بودند همچو خلفای اشدین و بعضی دیگر  
 مروج ظاهران حضرت شند و همچو بقیه آن زمره عالیشان رضی الله عنهم  
 خلاصه آنکه علوم طریقت و رموز حقیقت در او اعلیٰ معنی صحا بودند  
 و تبع تابعین که مصدوق و محکوم حدیث خیر القرونند بصفت کثرت  
 و اولویت ثابت و مستحق بود اگر چه اعلام بلقب تصوف مشتمل نبودند  
 و در او آخر قرن ثانی باین لقب ملقب گردیدند انشی مخصوصا و بالا بحجت  
 ازین چه خواهد شد که آن شیخ را ابوالای منبر یا و منار نام آن شیخین یاد  
 کردند و منقبت و فضیلت ایشان بترتیب بیان فرمودند چنانکه فی

بستان المحدثين في الباب الخامس والعشرين روي  
 عن علي بن ابي طالب كرم الله وجهه الله قال على المنبر خير  
 هذه الامة بعد نبيتنا ابوبكر وخيرها بعد ابي بكر عمر الخ  
 وازايات قرآني ثاني اثنين اذهما في الغار اذ يقول لصاحبه  
 لا تحزن ان الله معنا فانزل الله سكينته عليه اجمع  
 المسلمون على ان صاحب المذكور ابوبكر وازا انجمله  
 والليل اذ اغشى اى قوله ان سعيكم لشتى وازا انجمله لاحد  
 عنده من نعمة تجزي الى اخر السورة في ابي بكر الصديق  
 وازا انجمله ولين خاف مقام ربه جنتان في ابي بكر وازا انجمله  
 صدح المؤمنين في ابي بكر وعمر وازا انجمله ونزعنا ما في  
 صدورهم من غل اخوانا على سرر متقابلين نزلت في ابي بكر  
 وعمر وعلي وازا انجمله ووصيينا الانسان بوالديه احسانا  
 الى قوله وعد الصدق الذي كانوا يعدون في ابي بكر

اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَتُوبُ اِلَيْكَ وَ اَزْ اَنْجَلُ سَيِّئَاتِىْ اَلَا تَقْبَلُ مَرَّوَرٍ يَخَابَا جَمَاعَ مَفْسِرِيْهِمْ وَ صَاحِبِ  
 تَفْسِيْرِ عَزِيزِيْ وَ تَفْسِيْرِ كَبِيْرٍ وَ دِيْكَرِ تَفَاْسِيْرِ اَبُو بَكْرٍ صَدِيْقٍ سَتَ كَهْ اِيْنَ سُوْرَتَهَا  
 دَر شَانِ اِيْشَانِ اَزَلْ شُدِه وَاِیْلَ سُنَّتِ وَ جَمَاعَتِ بَیْهِنِ جَا تَفْضِيْلِ حَضْرَتِ  
 اَبُو بَكْرٍ صَدِيْقٍ بَعْدَ اَزِیْهِ بِرِیَاضِ سَائِرِ اَمْتِ تَمَسْكُ جَسْتَه اَنْدِیْسِ فَضِيْلَتِ  
 شَیْخِیْنِ اَزِیْنَ اَیْتِهَا بِمُحْشُكُلِ اَوَّلِ بَدِیْهِیْ اَلَا اَنْجَا سَتَ لَا اَنْ اَلْمَرَادُ مِنْهُ  
 اَبُو بَكْرٍ اَفْضَلُ لَا اَنْ اَلْمَرَادُ مِنْ هَذَا اَلَا تَقْبَلُ اَفْضَلُ الْخَلْقِ  
 لِقَوْلِهِ تَعَالٰی اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰىكُمْ وَاَكْرَمُكُمْ هُوَ  
 اَلَا فَضْلُ فَكُلِّ مَنْ كَانَ اَتَقٰى وَ جَبَّ اَنْ یُّكُوْنَ اَفْضَلُ فَيَنْتَجِ اَبُو بَكْرٍ  
 اَفْضَلُ وَ هُوَ الْمَدْعٰى بِسِ فَضِيْلَتِ حَضْرَتِ اَبُو بَكْرٍ قَطْعِيْ سَتَ وَ اَنْجَبِ  
 بَعْضُ ظَنِّهِ وَ خِلَافِ اَنْ نُوْرُ شَهَادَةِ اَمْرٍ بِرَجُلٍ خُوْدِ صَحِيْحٌ دَر سَتِ تَفْصِيْلِش  
 اِيْنَكِهْ نَظَرِ سَرِیْكَ اِيْشَانِ بِرِیَاضِ اَمَادَتِ وَ خِیْرَ اَمَادَةِ فَعِيْلَتِ سَتَ وَ اَنْجَبِ  
 دَر كَرَامَتِ اَتَقٰى كِهْ سَوَا تَر سَتَ وَ اَقْعُ شُدِهْ مَثَلِ مِثْرَاىِ مَذْكُوْرَهْ مَحْتَمَلِ اَلْاَوَّلِ  
 اَوَّلِ اَنْبِيَا اَلشَّيْخِ اَمَّا بَعْدُ اِنْ مَحْجُوْرَهْ اَلْاَوَّلِ اَلْمَحْجُوْرَهْ اَلْاَوَّلِ اَلْمَحْجُوْرَهْ اَلْاَوَّلِ اَلْمَحْجُوْرَهْ



9.

عن عائشہ رضی اللہ عنہا

وَمِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ رِجَالُهُ الْمُنَادُونَ لِيُخْرِجُوهُ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى عَبْدِهِ لَئِنْ لَمْ يَأْخُذْ بِهِ لَاحِدَةٌ تَرْجُوهُ لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ اللَّهِ لَهُمْ لَأَزِيدُوهُ خِلْقَةً لَا تَخْفَعُ كَبْرُهُ إِنَّهُ فِى عِلِّيِّينَ

والفقہ ومن اعتقد خلاف **بلدہ عظیم آباد و سوائے او**  
 اذلت فهو ما حال حول حق **قد رآيت هذا الاولاد من مؤلفها**  
 بل هو في ضلال مبين **الى آخرها فوجدتها موافقة**  
 لرافتم **للعقائد اصل السنة والجماعة**

**عبد اللہ**  
**ولایتی**

**عظیم**

**المؤمن ثواب لخال عظیم آباد**

۹۱

هذا جواب حق و رشتہ امثال بحیب من کتب حدیث  
 بدلتی و طبعہ بن کرم **امام شریف و خاتون المنیر** و  
 فی دہ نقاب سلیم **الایات العقائد الفرندہ لغیر**  
 فہم **الامام سید محمد رحیم** لعی **ندرا قول** ان مشیخ الکرم  
**العبد** **والاولیاء** **مخاض** **والعبد**

**عبد اللہ**  
**ولایتی**

**رہی** **از** **میر** **و** **ظہیر** **منہ**  
**حق** **و** **عین** **مبارک**

اهل السنة والجماعة فمن كان  
 من اهل السنة والجماعة  
 فتلزم عليه هذه العقيدة  
 ولا يفارق الجماعة فيها شيئاً  
 فان من فارق الجماعة شيئاً  
 فقد خلع ربة الاسلام  
 عز عنقه كما رواه ابو ذر عن  
 النبي صلى الله عليه وسلم  
 ولا يكون شاكاً ولا قاصياً  
 الا ناحياً ولا يأخذ الشيطان  
 لان الشيطان ذئب لافسان  
 كذئب الغنم يأخذ الشاذة و  
 الناقصة والناحية واياكم و

اشاب وعليكم ايها الجماعة  
 والجماعة كما رواه معاذ بن جبل  
 عن النبي صلى الله عليه وسلم

عنه عن  
 محمد بن صالح

الجواب صواب

الحمد لله  
 على ما اراد

من اجاب فقد اصاب  
 امين الله عني عنه

قد اصاب من اجاب والله اعلم  
 بالصدق والصواب

العبد

عبد الله بن عيسى  
 بن عبد الله بن عيسى  
 بن عبد الله بن عيسى  
 بن عبد الله بن عيسى

الشيخ ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين

الكتاب والسنن والاصحاح فمن

انكره باغواء الشيطان فهو

من الضالين خارج من اهل

الهدى لا يدرى ولا يمان ولا يات

والاحاديث الدالة على فضلهم

انهم نبت عليهم من كل

الموجود ظاهر او باطنا مبرحة

ويخفى على من تدب في خات

هذا فيمضل سواء السبيل

المعروف

الكتاب والسنن والاصحاح

من اهل البيت

الكتاب والسنن والاصحاح

من اهل البيت

من اهل البيت

من اهل البيت

من اهل البيت

من اهل البيت

من اهل البيت

من اهل البيت

من اهل البيت

من اهل البيت

من اهل البيت

من اهل البيت

من اهل البيت

الكتاب والسنن والاصحاح

محمد بن علي بن الحسين

المعروف

بجوابه وافق كلامه بقوله تعالى

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا

الآية وسلك على المسلك

المشار إليه بقوله تعالى هذا

صِرَاطِي مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ

وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ

عَنْ سَبِيلِهِ وَلَمْ يَدْخُلْ مَخَالَفَ

فِي الْمَصْدَقِ عَلَيْهِ قَوْلُهُ تَعَالَى

وَمَنْ يَتَّبِعْ حُدُودَ اللَّهِ فَإِنَّكَ

هُمُ الظَّالِمُونَ وانحرافه عن المشار

بقوله تعالى هَذَا صِرَاطِي الْخَ

صِرَاطٌ تَفَرَّقَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَغَرِقَ

فِي بَحْرِ الرِّفْضِ وَتَخَالَفَهُ لِقَوْلِهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِالسَّوَادِ الْأَعْظَمِ

كَأَنَّهُ شَذَّ فِي الشَّارِ

امير الدين محمد  
كسارو

الْجَوَابُ صَحِيحٌ لَا يَرْتَابُ فِيهِ

الْأَرَاغُضُ وَالشَّيْعِيَّةُ وَ

الْمُنَافِقُونَ

محمد طه

عَلَيْهِ وَجَدْنَا السَّلَفَ وَهُوَ الضَّوْءُ

وَدَلَّ عَلَيْهِ الْكِتَابُ

ارشاد حسين عفا عنه  
عليه السلام

الْحَقُّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبَعَ

غیاث احمد  
عظیم آبادی

ذوالفقار علی  
عفی عنہ

بلدہ کلکتہ و مونگیر

الجواب مطابق للکتاب

ذلک الکتاب لاریب فیہ

۶۱  
۱۲  
محمد غیاث

۳۱  
۱۳  
عبدالبار

فقیر محمد غیاث حسین غنوی انہی القادر

۴۶  
۱۲  
محمد طیب

لا اریابی فی صحت الجواب

النجیب مصیب

وہو مذہب جمہور اولی الالباب

علامہ حسین بکالی  
صوبہ بازار ی

محمد الہ داد غفرلہ  
یوم التناؤ

قد اصاب من اجاب

۶۷  
۱۲  
رحمت علی

الجواب صحیح

محمد عبد الحق  
عفی عنہ

جوابہای این رسالہ ہمہ صحیح و راست

ما علینا ہل یحق ہو الحق بی کم و کاست موافق احاد و مہیش

۹۵

این دوگزینہ  
بیشتر و زیادہ  
نفع بخش  
زیادہ است  
چندین سالہ  
عالیہ ۱۴  
صندہ سلمہ

سید پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم و با حیا کے الیٰ ہذا

بحسب اجماع علمای راہنہ و الامام اہل سنت بعد رسول اللہ

برطبق اتفاق فضلاء کالین فقط صلی اللہ علیہ وسلم ابوبکر

ماہو مرقوم ہو حکم الکتاب ثم عمر ثم عثمان ثم علی

رضی اللہ عنہم یجب علی کل غایت اللہ

برروانی محرم الیٰ کورٹ کلمتہ اخواننا وحبیبنا المسلمین

أجواب صحیح مطابق لما فی الکتب الخنفیین ان یعتقدوا و او

المعتبرة ومذهب علماء اهل السنة یشہدوا بهذا الترتیب و

و جماعة و موافق کما فی ال ترکیب فمن ذنب الی

الشیخ لا یام الا ذم و جت لاسد احسنه فهو لیس من الفرقة

وبدل لا یورع و شمس شرع اعلیٰ المناجیة فی سنة واجه است

تذکرہ  
ضمیمت الیٰ حجت الیٰ  
لغرض الیٰ و محمد صلی اللہ علیہ  
و علیہ السلام و سید عیوب

محمد غزالی رحمۃ اللہ علیہ  
فی کتابہ المعروف بالعلوم

هَذَا هُوَ الْحَقُّ وَالْحَقُّ لَا تَبَأَ حَقٌّ

فَضْلٌ عَلَى غَفَى عَنْهُ

يَمِينٌ سَتَ نَزِيبٌ حَقٌّ وَصِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

فَرَحٌ عَلَى غَفَى عَنْهُ

جَوَابٌ بِاصْوَابٍ سَتَ وَمَوَافِقٌ

اجْلَاعُ اَهْلِ حَقٍّ

مُحَمَّدٌ شَاهِدٌ عَلَى غَفَى عَنْهُ

كَفَى مُجَوَّبُ الْمُجِيبِينَ الْحَقُّ قُدَّاءُ وَالَّذِينَ مَعَهُ الْآيَةُ كَفَى بِهِدَالِقَاءُ

الْمُحَمَّدِيُّ خَيْرُهُ مَنْ

اللَّهُمَّ احْشُرْنَا مَعَهُ ثَابِتٌ قَلَمٌ وَ

صِدْقٌ يَقِيتُ قَرِيبٌ وَرَجَاءٌ يَبُوتُ مَنْ

النَّبِيِّينَ وَالصَّالِحِينَ الْآيَةُ

فَوْقَ دَرَجَتَيْنِ بَعْدَ نَبِيِّ بُو كَرِ بَرْكَ

قَصَّةٌ مُخْتَصِرٌ بِدَلِيلِ حَدِيثِ نَبِيِّنَا

وَأَيُّ قُرْآنِي كُنْتُ حَيًّا أُمَّةً أَحْيَا

لِلنَّاسِ الْآيَةُ وَفَخَّرَ نَبِيُّنَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

وَالَّذِينَ مَعَهُ الْآيَةُ كَفَى بِهِدَالِقَاءُ

أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ

مُحَمَّدٌ جَمَالٌ مُلَيْنٌ

كَفَى بِالْعُلَمَاءِ الْمُجِيبِينَ رَحِمَهُمُ اللَّهُ

أَقْدَرُهُ وَجَنِيهِ مَازٍ وَبَايَكُهُ بَغْمُهُمْ كَسَمُ

وَنَاسٍ بِأَيْدِيهِمْ نَظَرٌ حَقٌّ لِقَبِّ بَوْدٍ

بِقَبِّ صِدْقِيتِ صِدْقِي رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ

الْحَقُّ إِنَّ أَفْضَلَ الصَّحَابَةِ يَدُ

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

عَلَى أَوْلِيَ أَوَّلِيَّتِهِ وَأَصْحَابِهِ



اجمعين ابو بكر الصديق ثم عمر  
 الفاروق ثم عثمان ذو النورين  
 ثم علي ثم رضوان الله  
 تعالى عليهم اجمعين على ترتيب  
 خلافتهم كما هو مصرح في  
 الكتب المعتمدة من بلاد الاما  
 رضوء المعاني تكميل الايمان  
 شرح العقائد النسفي  
 شرح العقائد للعضدي  
 وغير ذلك قال السيوطي  
 جعل الله الجنة مشواة في تاريخ  
 الخلفاء في ترجمة الصديق  
 جمعها السنة ان افضل  
 الله  
 الناس بعد رسول الله صلى  
 عليه وسلم ابو بكر ثم عمر ثم  
 عثمان ثم علي الى قوله هكذا  
 علي الاجماع عليه ابو منصور  
 البغدادي واخرج  
 البخاري عن محمد بن علي  
 بن ابي طالب قال قلت لابي  
 اي الناس خير بعد رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم قال ابو بكر  
 قلت ثم من قال عمر وخشيت  
 ان يقول عثمان قلت ثم انت  
 قال ما انا الا رجل من المسلمين  
 ومعنى الافضلية اكثرية

|   |   |
|---|---|
| <p> الثواب عند الله تعالى <b>لثنا</b><br/> الخير هكذا حكم الكتاب والله<br/> اعلم بالصواب<br/> المسألة صحيحة<br/> المتوسل الى الله الكريم<br/> <b>عبد الرحيم</b><br/> قال سيدنا ومولانا انا منا<br/> الاعظم <b>ابو حنيفة</b><br/> نعمان بن ثابت الكوفي رضي الله<br/> تعالى عنه رضوانا فاما كاملا<br/> في كتابه المسمى <b>بالنقطة الكبرى</b><br/> ما نضه وافضل الناس بعد<br/> رسول الله صلى الله عليه وسلم </p> | <p> ابوبكر الصديق ثم عمر بن الخطاب<br/> ثم عثمان بن عفان ثم علي بن<br/> ابي طالب رضوان الله تعالى<br/> عليهم اجمعين ويجب على<br/> سائر اخواننا الحنفيين ان<br/> يعتقدوا بهذا الترتيب فمن<br/> كانت عقيدته بخلافه فهو<br/> ليس منا وليس علينا ان نتكلم<br/> في شأنه بل نتركه ونخفيه<br/> مع اخوانه<br/> كتبه العبد<br/> الراجي الى رحمة خاتم الانبياء<br/> ابو القاسم عبد الحكيم<br/> رضي عنه ربه <b>الكريم</b><br/> <b>بوالقاسم عبد الحكيم</b> </p> |
|---|---|

٤٩



وقالت الشيعة علياً واتفق اهل السنة على ان افضلهم ابو بكر  
اليقين من الانصار وكذا ك  
السنة على ان افضلهم ابو بكر  
السابقون الاولون وهم من  
اشهر عمر قال جمهورهم ثم عثمان  
صلى الى القبلتين في فتول  
ثم علي وقاس بعض اهل السنة  
ابن المسيب وطائفة وفي قول  
من اهل الكوفة بتقديده علي  
اشعير اهل بيعة الرضوان وفي  
علي عثمان والصحيح المشهور  
قول عطاء ومحمد بن كعب  
تقديم عثمان قال يومئذ  
اهل بدر انتهى نقله النووي  
البغدادى اصحابنا في شرح مسلم هذه  
مجموعى بن علي ان افضلهم عقيدة اهل السنة فمن  
الخلفاء الاربعة على الترتيب كان يؤمن بالله واليوم الآخر  
المذكور ثم تمام العشرة ثم فيلتزم هذه الطريقة السنية  
اهل بدر ثم احدث البيعة العلية التي لا يحوم حولها  
الرضوان ومن له منزلة اهل باطل وليخرج من اختلاف

للسنة والكتاب وموافق عقلاء

هل الحق واوى الالباب ومن

اعتقد بخلافه فقد وقع في الغصية

والعقاب لانه اختار خلاف

المنطق والصواب

1900

سید علی حسینی قزوینی

فصل اول

والله بماذا هو في الشمس

أفخى وأبلى لله ثم بالله بعد الأعلی

ان ہذا جواب فتویٰ ام لٹ

okul 21.4.1941

کتابخانه ملی افغانستان

عن أبي بصير عن علي بن محمد عن

11-2

في المطولات شمل كما ترى الناظر فيه ما نطق عن الهوى كانت  
 دارة يتيممة أبي لا توجد مثلها وحي يوحى علمه شديد القوى  
 قيمة الأكتاب على تلاوته يزيد كتاب كاف ولا سقام القلوب  
 حلاوة واملأ زمرة على عادته شاف وبخج اهل الحق وان  
 به جب شعبة وطلاوة كما ولا باطيل اقوال اهل النقي و  
 لا يخفى سطوها سابل النور الحمد لان ناف تكانه كشول  
 ولا يقان ام انها ريجري فيها لا رباب النهى ولن كان من به  
 غير اعرفان وامي والله ما اعظم على الهدى فيه شفاء الغليل  
 شأن السيد السند الجوهري وارواء الغليل واما من كان  
 الفرد اعظم العظماء اعلم في هذه اعمى فهو في الآخرة  
 العلماء هادي السبل استاذ اعمى وفيه بحاث شريفة و  
 الحل البيب السديد البارع نكت لطيفة وتقريرات  
 البحر المقام المحيب انه ما نطق رائقة وتقريرات شائقة

|                              |                                |
|------------------------------|--------------------------------|
| بحيث تدلّحت منه عقول         | ام كوكب دري ام في الليل لهم    |
| اهل النهي وهو حر نصين        | الطويل مصباح وبروس نسيمة       |
| كل امر مبین لا تحوم حوم حى   | يروح الروح فهو قوة القلوب      |
| تحقيقاته حاتم اشبهات لا باطل | ام قرة العيون ام شفاء الصد     |
| جاءه بالحكم العقائد حا ولا   | ام غداء الارواح فطوبى لمن      |
| الاقاويل فافيه تعلما من هنة  | عمل به واتقى عباد الله والله   |
| و زمام من كان من ربه على     | ثم الحذر الحذر في اصحاب        |
| امدى وتبكيته لمن تكلم بال    | رسول الله صلى الله عليه وعلى   |
| وامم كاذب شياطين الانس و     | اله وصحبه وسلم وعليكم          |
| من نفوة باهوى ولطما على      | بالاتباع واياكم والاختراع لا   |
| وجوه الذين اسودت وجوههم      | لاشيئ شرم من الابتداء والجماعة |
| بضل سعيهم في الحياة الدنيا   | احكم الحصون وخير البقاع و      |
| يني والله متون في ام كتاب    | يد الله فوق الجماعة ولا يجتمع  |

|   |  |
|---|--|
| امتي على الضلالة ومن شذ                               | شمس الضحى سيدنا علي <sup>رضي</sup> الله عنه                        |
| فقد ضل وغوى ولا يخفى على                              | وهو كما ترى وفي المواهب  |
| من له اذ فسكة من العلم                                | الدنية واصحابه كلهم عدو  |
| هو من ربه على الهدى ان                                | لظواهر الكتاب والسنة فلا <sup>يتجش</sup>                           |
| الا نساب لا تعطى المرء نقعا                           | عن عدالة احد منهم كما يبحث   |
| فان الاكرم عند الله من هو                             | عن سائر الرواة وافضلهم   |
| اتقى وان مدارا لافضلية                                | عند اهل السنة اجماعا <sup>ابوكبر</sup>                             |
| عند الله ليس الا على التقى و                          | شعر عمر <sup>رضي</sup> الله عنه وما بعدهما فالحق هو                |
| لو كان على اقرب اولى القربى                           | على انه عثمان <sup>رضي</sup> الله عنه وعلي <sup>رضي</sup> الله عنه |
| فسيدنا ومولانا ابو محمد الحسن <sup>رضي</sup> الله عنه | انتهى وفي الفاسي شرح   |
| سبط النبي احرى بان يكون                               | دلائل الخيرات والاجماع على   |
| افضل واولى من سيدنا ومولانا                           | افضلية سيدنا ابي بكر   |
| امير المؤمنين نور الهدى                               | والصديق <sup>رضي</sup> الله عنه على سائر الصحابة                   |



ولا يعتد بخلاف الرافض و  
 من قال بقولهم وهذا مذهب  
 الأكثر وقد سئل رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم عن حب  
 الناس اليه فقال عاكشة <sup>ثقل</sup>  
 من الرجال قال ابوها رواه  
**البخاري** وغيره وسئل  
**مالك** رحمه الله في المدينة  
 من خيرا الناس بعد النبي صلى  
 عليه وسلم فقال ابو بكر ثم  
 عمر رضي الله عنهما ثم قال او  
 في ذلك شك انتهى وفي  
**الصواعق المحرقة** قال  
 صلى الله عليه وسلم سألت  
 الله ان يقدمك يا علي فانه  
 الا تقدير ابي بكر وفي **نفحة**  
**اليمن** والله دُرٌّ قائله  
 ان اردت الفوائد بالامل  
 لذبطه سيّد الرسل  
 ويقوم صاحب ودهم  
 جاء فيه النص وهو جلي  
 اهل فضل خاب منكروهم  
 دعو لالة الجهل والخطل  
 هم نجوم للهدى ولهم  
 خير مدح في الكتاب تلى  
 افضل الاصحاب اولهم



|                                 |                                |
|---------------------------------|--------------------------------|
| الآجام اقل ما لما امكني احصاء   | لا بل كما يروى لا يكاد ان يصغى |
| ثناء هذا القسيس الاحرسي         | الى ابا طيلهم وامانيهم فانها   |
| فانه قد واطى السائقين وضاً      | بجنتها سفسطة او جزيرة          |
| السابقين وخرّب اعناق المبتدئين  | هنيئاً للذين تصدوا والتشيد     |
| بأسيا فكلمات حقيقة وقطع         | اعلام الدين وتباً للذين تلقوا  |
| دعاب الضالين بصمما صيماً بياناً | باطماس راياته ورحباً للذين     |
| انبقة ولعمري مذميمة عن          | تفكر وفي نجوم القرآن وويل      |
| اللة اثم وحيطت بي الغمائم فاق   | الذين خاضوا كالذين خاضوا       |
| دفعه اذاني مثل هذا الاريب       | في آياته فهو لاء على عرش لسته  |
| النخري احد من الاقاصي والاداني  | والجماعة وهو لاء على شفا حفرة  |
| فليهد بهذا الاعلام وليد خرفي    | من الرض فهل يستوى ماء          |
| الجيوب والاكمام فما بال الذين   | عذب سائق شرابه وملك الجاج      |
| ناظر واحد الخبر لا بل جادلوا    | فمن جسر على تفضيل الصحابة      |

الأعلى ترتيب الخلافة بالأدلة المدحضين حرره الطبيب

الواحدة كيوت لعناكب الشاغل بالرازيانج والنربيب

استغناء مرضاة السفر بآء فقد خسر محمد عبد السلام اني توطن

خسرتنا مبدئاً ووقع في عناهب فهو رضيع وحدثنا أسكنه فردوسه

الجمالة وعزائل الضلالة | بلدة كانيور

فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْجَرِينَ ۚ

تقدامیہ وسینکس علی عقیبہ تقداد صاب محبت وراثہ

بل مثله کمثل من اجرې زورقه انجی عبداللہ سے روایت ہے

قطاسة لا حذاف لها لا خطأ في نكباتها

ففي خطه فاذا اشتدت بها الخفا، لا يتركها الا بعد ان

و خود را در عالمی دیگر می بیند و احساس می کند که در آنجا

مجلسه اول

۱۰۸ - امانت علی بن

172

اسحاب و نزد کترین احباب او میزد

الی ان قال وفضلهم علی ترتیب

انخلافة والمراد بالافضلية

القرية الثواب بدانکه اینجا مقام

ست مقام اول آنکه خلیفه برحق

بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم

ابوبکر صدیق ست بعد از وی عمر فاروق

بعد از وی عثمان ذوالنورین بعد از وی

علی رضی رضوان الله تعالی علیهم

اجمعین و این مسأله نزد اهل سنت

از یقینیات ست آنحضرت بقدر الجاد

والله الموفق وهو اعلم بالصواب

ترتیب انخلافة فلا یصغی الی

وعنده ام الكتاب

حزرة العبد الخامل محمد عادل

عالمه الله سبحانه بفضله الشا

وجعله من الامینین يوم الرجین

والنزال واصلح حاله بلطفه

الکامل فی العاجل والاجل

۱۲۶۸  
محمد عادل

الجواب صحیح کتبه

عبدالحق کانپوری

لا ینحی علی من تتبع الکتب

الکلامیة ان الحق المتبع هو

فی یقینیات ست آنحضرت بقدر الجاد

والله الموفق وهو اعلم بالصواب

ترتیب انخلافة فلا یصغی الی

وعنده ام الكتاب

آخر واختار خلافه كتبه

محرم الحرام ٨٩

من دقائق فضائلهم وليس

الاما كان عند الله تعالى بالقر

من قال تفضيل الخلفاء على

اليه وهو اعلا ليعلم الا هو لا سبيل

الخلافه فهو فاضل ومن خالفه

للعقل اليه الا بما يوحى الى من

فخلف ونضول كتبه

اصطفاه رسولا وكو من امر

حيدرآباد ١٢٩٠

لا يعلم من المقال الا بدلالة

بلدة سهارنپور

فهم اعلم ينطوق النصوص

احمد علي كل مال

الصريحة والمكتوبة في الفضل

احمد علي سهارنپور عظمي عنه

بالقرائن والحواء الى حضرة

مكرر المحيى حواء سليلف

صلى الله عليه وسلم وليس

من الاحياء رضوان الله عليهم

الفضيلة بحسن الا لا تظاه

اجمعين ولهم بذلك علم المائت

الملكية والسياسة المدنية

ايشاهدون من احوالهم يعرفون

فانها للملوك الذين في اابة

عالم اكمل  
فاضل الجليل  
عبد الله بن عبد الله  
عبد الله بن عبد الله  
عبد الله بن عبد الله  
عبد الله بن عبد الله

|   |   |
|---|---|
| <p>میفروند و کفی بالصیقین شهادة فقط</p> <p>کتابه المصنف</p> <p>عبد الرحمن عفی عنه</p> <p>۴۳ ۱۲</p> <p>عبد الرحمن</p> <p>نست</p>   | <p>مأمولم الدنيا وما فيها وانا كهي</p> <p>بوجوه اخر فاجامعهم على ذلك</p> <p>جته قوية لا يتردد عليه ظم</p> <p>احقر الخلاق عبد الحق</p> <p>السمي ر نفوس خادم</p>  |
| <p>نيت مگر صدیق اکبر را بر جميع صحابه</p> <p>بخرجه فضائل خبري در ديگران هم يافته</p> <p>يشوند و هذا الجمال ما فصله</p> <p>المحدث استاذ الهند الشيخ</p> <p>الوالي الله ابن الشيخ</p> <p>عبد الرحيم في قرعة العين في</p> <p>تفضيل الشينين وازالة الخفا</p> <p>عن خلافة الخلفا</p> | <p>بلدة ياني پت</p> <p>افضليت منقذى راشدين على جميع</p> <p>الخلافه مطلقا يمين ست نديب</p> <p>ايل سنت مؤيد با حديث صحيح و</p> <p>اجمع است و شريعت علي رضي</p> <p>عنه و تفصيل حضرت علي اكرم القلوب</p> <p>مخافت مبرج ست م قول حضرت علي</p> <p>رضي الله عنه را که تفصيل و بيانه را گذر</p> |



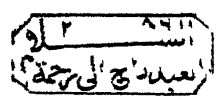
حق ثابت که آن خلافت همه وقت باجماع  
وما یضیع بالاجماعی باجماع الصنی  
فانکلام فیہ خطاء بل ضلالت

تفضیل علی رضی اللہ عنہ بر اصحاب شریعت  
ظاهر و باہرست کہ خلاف کتب عقائد

تبیذ القولہ صلے اللہ علیہ وسلم  
لا یحکمہ متی علی ضلالت و لذلک

ابن سنت و جماعت است شاه  
عبدالغفریز و بلوی در تحفه عثمانیہ

صد از مذهب اهل سنت و جماعت  
العبید بن محمد الی رحمة اللہ



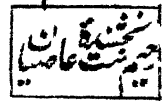
۱۱۳

تخریر فرموده اند کہ حضرت علی رضی اللہ  
عنہ می فرمود بکبریا بر اصحاب شریعت

بلد مراد آباد  
النجیب الذی اجاب مع افاق مذهب اهل

بزرگوار است او را در ره بہتان  
واللہ اعلم بالصواب

اسنت و نجعتہ لذی سعی سعیا  
مشکوئاً مطابق لہ و سالک علی سبیل



و فوضہم علی ترتیب الخلافة

الرشاد الہدیۃ محمد عالم علی عفی عنہ  
عالم علی عفی عنہ



کتابخانه و اسناد ملی



# بلدة دہلی

الحق لا يتجاوز عما في هذا السبيل  
فماذا بعد الحق الا الضلال +

محمد بن حسين  
سيد

الحق ان تفضيل الخلفاء الاربعة ثابت و  
متيقن على ترتيب الخلافة عند اهل  
السنة

والجماعة كما كان في زمن النبي صلى الله  
عليه وسلم فمن تفضل العلي على الخلفاء الثلاثة

فهو بدع ومخالف لمصابي رسول صلى الله  
عليه وسلم ولا اهل السنة والجماعة

كتبه في شهر ربيع الثاني سنة ١٢٩٠ هـ

محمد

شفيع بن محمد بن عبد الله

قالذي كان علي اهل السنة والجماعة  
ان خلفاء الاربعة افضل الاربعة  
الانبياء عليهم السلام على ترتيب الخلافة  
عند الله في كرامة التواب

حرره الحنفية النسب محمد شاك  
او صله الله اليه بوضاه

ورد بها شا  
١٢

اصاب المجيب الفهيم اعطاه  
الله الاحسن العظيم

محمد بن حسين  
١٢٩٠

دہلی

بلدة لکھنؤ و اطرافش

در حقیقت کسیکه تفضیل حضرت علی

بر حضرات اصحاب ثلاثه رضی اللہ عنہم

اعتقاد نماید برو اطلاق تفضیلی بجا

می آید صاحب تحفه اثنا عشریه

میفرماید فرقه دوم تفضیلیه مذہب

ایشان اینست که مرتضی افضل

الناس بعد الرسول است و صحابه

گرام را بنحییه می کنند و نسبت بظلم

و غصب و ضلال نمی نمایند و در هیچ

مسأله مخالف فرقه اول نمیشوند مگر

در تفضیل فقط انتهی کلامه مختصراً و او مخالف

اجماع است حضرت ملک اعلم المولانا

بحر العلوم قدس اللہ العالی الاعلی

سره العالی الی یوم معلوم در شرح

فارسی فقه اکبر ارشاد مینماید و بر

تفضیل شیخین جمیع اہل سنت و جماعت

اتفاق دارند و آنچه از امام مالک

نقل میکنند افضل احدک علی

بضعه رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ

وسلم مخصوص بعالم نسوان است

بقریه سوال کہ فاطمہ زہرا افضل

یا عائشہ صدیقہ و رتبه امام مالک در

نص کرده اند بر آنکہ ابو بکر افضل

اصحاب است پس عموماً از هیچ اہل سنت

و جماعت شنیده نشد کہ تفضیل

شیخین را منکر باشند و مخالف

نیستند درین مسأله مگر شیعه و از

امام بهام ابی حنیفه رح پر سید شریف می نگار و عرجی ای حرج الافضلیه  
 که مذہب اہل سنت و جماعت است التي نحن بصددها الى كثرة الثواب  
 امام جواب داد ان تفضیل الشیخین والکرامة عند الله تعالى و  
 و تحب الختین فرمود تفضیل ان ذلك يعود الى الاکتساب  
 شیخین را و محبت داشتن ختین را للطاعات والاخلاص فیہما  
 اتمی و تفضیل حضرت اصحاب ثلاثه انتهى وحضرت بحر العلوم در  
 رضی اللہ عنہم ترتیب خلافت من شرح فقہ اکبر میفرماید باینکه  
 و امور ریاست مدنی نیست بلکه مراد از افضلیت اکثریت ثواب  
 از جهت دیگر فضائل و امور باطنی اعطیت مرتبہ است نزد اللہ تعالی  
 شارح مقاصد می آرد الکلام چه مناط مدح در عاجل و استحقاق  
 فی الافضلیة بمعنی الکرامة ثواب در آجل برین است و شیخ  
 عند الله تعالى وكثرة الثواب ابن بهام در شرح ہدایہ رب  
 نعم و شارح مواقف امامت گفته کہ ابو بکر رضی اللہ عنہ علم صحابہ بود

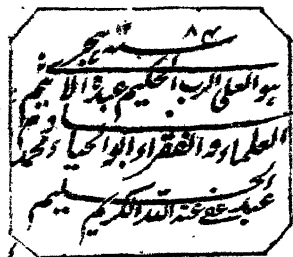
|  |   |
|--|---|
| <p> و شیخ عبدالحق دہلوی شرح<br/> مشکوٰۃ نیز تقریر آن کرده و اما فخر الاسلام<br/> بزرگ و می قدس سره در کلام خود نیز<br/> بر آن نصر کرده و شیخ ابن تیمیہ<br/> که از اصحاب امام احمد است گفت کہ<br/> اہل سنت و جماعت بر آن اتفاق دارند<br/> کہ ابو بکر اعظم اصحاب بود و با محمد<br/> الشیخین ثواباً و علماً از نبی جمہور<br/> اہل سنت و جماعت و انس و انس<br/> عقائد و مضامین واقع شد است<br/> کہ مراد از افضلیت اکثریت ثواب است<br/> نہ اکثریت علم و شرف اعتباراً نیست<br/> کہ از ظلم ناسخ باشد اتمھی و درہ الایت </p> | <p> بالمنیہ حضرت اصحاب ثلاثہ را در حق<br/> عنہم دخل تمام از سابق ہم نہیں آرا<br/> بود چنانکہ مجیبہ و ل تصحیح کمال نمید<br/> اعظم العلی الاعظم اسود نجیب<br/> یوم الحساب کما بذل سبب<br/> الجبیل فی الظہار الحق و تحسیر<br/> الجواب واللہ اعلم بالصواب و<br/> عندہ حسن الثواب و کتب<br/> الفقیر الی العلی الرب الحلیم<br/> ابو الاحیاء محمد دامد عوبانغیہ<br/> تجا و نزل اللہ عن سنیاتہ و کتب<br/> فی الزہر بر حسناتہ<br/> هو العلی الرب الحکیم آجواب </p> |
|--|---|

|                                    |                                     |
|------------------------------------|-------------------------------------|
| الاول محيّر اصح وهو مقرن           | اهل السنة والجماعة من السلف         |
| بالحق والصواب والمجيب الاول        | والخلف فمن خالف بهذا الاعتقاد       |
| نجي انحر وهو مصيب عند              | القويم فقد ضل عن الصراط             |
| الالياب جزاه الله تعالى خير        | السوي المستقيم كما في شرح           |
| الجزء يوم الحساب لما نظرت          | <b>العقائد</b> النسفي افضل          |
| وامعنت في تقرير الجواب             | فقلت البشر بعد نبينا ابو بكر الصديق |
| كله على الحق والصواب كما يشهد      | ثم عمر الفاروق ثم عثمان والوفاء     |
| عليه السنة والكتاب فمن يدعي        | ثم علي ثم رضی وخلافهم على هذا       |
| خلافه فهو رافض مفتر كذاب           | الترتيب ايضاً والله اعلم وحكمه      |
| ويؤيد ما في كتب الحديث             | <b>احكام فقط</b>                    |
| والفقهاء المذنب وما في كتب العقائد | حرره عبد الله الاسي القسبي الاثم    |
| وفي اقوال المشايخ العمائد حرفاً    | خادم العلماء والفقراء والولياء      |
| بحرف وقد اتفق عليه جمهور           | محمد عبد الكريم عفا عنه الله        |

الكرم من مقام دار العلم فرنجي محل  
 منجيات خير البلاد لكم تنق  
 في التاييج احد وعشرين خلون  
 من شعبان المعظم يوم السبت  
 سنة ٨٩٩ تسع وثمانين بعد الالف  
 والمائتين من هجرة رسول الثقلين  
 اللهم صل وسلم عليه وعلى اله الطيبين  
 كنه تفضيل شخين رضي الله عنهما زعتقدت  
 فرقة حق سنيكثير الله سبحانه في البرية  
 وبها ناكمه اين مسأله اجماعى اهل سنت  
 والجماعة ست ورحديث ما طلعت  
 الشمس ولا غربت بعد النبيين  
 افضل من ابي بكر وقطع نظر از روایات  
 واخبار و احاديث و آثار كام ملك

١١٩

علام الذي لا يأتية الباطل من  
 خلف تنزيل من حكيم حميد طاعت  
 بر فضليت و سبق مرتبة ابو بكر رض خانبه  
 ارشاد سيفرايد و الشايقون الاولون  
 من المهاجرين والانصار والذين  
 اتبعوهم باحسان رضي الله عنهم



بر صاحبان انكار تارة و آراى صا  
 كه چشم شان كحل كحل انصاف و خا  
 از غبار انصاف ست محبوب و شير

ورضوا عنه وناصح آيات بينات وقلير جمع اليه والله دساره و عليه  
 بديهيات اوليات كه دلالت بر فضل اجساره و تيز پوشيده نما نكره <sup>فصليت</sup>  
 ابى بكر الصديق رضه دار دآيه فارست شيخين رضى الله عنهما در قدريم وحد  
 كه كسى از اصحاب درين فضل مساهم متفق بوده و كسى را از اسلاف و اخلا  
 و شريك اونست و اين فضيلت ا دران خلاف نبوده و اما آنچه گفته ام دليل  
 خصائص آنجناب است **هـ** بران باقادت بسيارى را در تحقيق بنقو  
 اين سعادت بزور بازونست **هـ** تا به در عقائد نسفيه مذكورست و افضل  
 خداى بخشنده **هـ** اما هم **فخر الدين** البشر بعد نبينا صلعم ابو بكر  
 رازمى در ذيل اين آيه بسيارى **هـ** الصديق ثم عمر ثم عثمان  
 از قوائد مهمات مطالب ذكر فرموده والنورين ثم علي ثم تقى  
 و فرموده كه مرشح صحابه ابو بكر است **هـ** انقى كلام المصنف و فاضل محقق  
 و بران بسيارى بسلام عرب وجود و كامل مدقق فقيه الاثناني مستبرع فضائل  
 قائم فرموده من شاء الاطلاع كمله نوع انساني سعاد **الدين** تقين زاني

|  |  |
|--|--|
| <p>             وشرح این کلام میفرماید علی هذا<br/>             وجدنا السلف والظاهر انهم<br/>             لو لم يكن لهم دليل لما حكموا<br/>             بذلك وما نحن فنقد وجدنا<br/>             دلائل الجانبين متعارضة<br/>             كلامه آری در عثمان و علی اختلاف<br/>             و همین مادی که کلام شایع است که قبول<br/>             آن محقق فقد وجدنا النخست<br/>             کوفه تقدیم علی منقول است<br/>             و همچنین سماع وانی افاضی الوفیض<br/>             بن محمد علی افاضی بن محمد<br/>             من علم حدیث الرسول من یسید الفضل<br/>             علی الاطلاق ابو بکر شیعہ باجماع         </p> | <p>             اهل الحق ثم عثمان ثم علي رضي الله<br/>             عنهم وحكي عن اهل الكوفة فقد<br/>             علي علي عثمان وبه قال ابن خزيمة<br/>             انتهى كلامه ملتقطا بقوله الحق<br/>             وبرتد رب بصيرة فاقد خير كنه تنكب<br/>             رجال واما حديث نموده منفي نحو ابا بوب<br/>             که مذهب صحیح جمهور محققین و اهل حاشی<br/>             تقدیم عثمان است و قبول و بسبب این<br/>             معتدیه همین است و از خلاف شریعت<br/>             نقلیه فخلط طرق میشود و شان عاقل<br/>             مستدین آنست که مسلک جمهور را<br/>             و ارباب تحقیق اختیار نمایند هر چند<br/>             این امر بسبب مزید اشتباه حاجت         </p> |
|--|--|



|  |   |
|--|---|
| بیان نذر دایم بر طمینان قلوب عثمان لهذا اختارة الصحابة             | متطشان زلال یقان بقبل کلام للخلافة وقد مولا وجهه اعلم و         |
| بعض اماثل، علام بر اخته می آید اعرف بالمراتب انتهى کلام الامام     | رئيس الخلفاء سيد محمد بن محمد بن علي                            |
| ابن زكريا نووي رضي الله عنه بعض سادات محققين ظاهر و به يد است      | در تهذيب الناس و اللغات که بر کسیکه تفضیل بر علی را بر عثمان رض |
| مینویس و اجمع أهل السنة علی ان پس تحقیق که او مخالفت کرد اثنا عشر  | افضلهم علی الاطلاق ابو بکرهم نزار اصحاب رسول خدا صلی الله علیه  |
| عمر و قایم جمیع رهم عثمان علی و سلم را حال آنکه ارتحال فرمود جناب  | علي رضي الله عنهم قال الخطابي رالتاب صلی الله علیه و سلم و انما |
| وقدم اهل السنة من اهل الكوفة راضي بود و هرگاه که مخالفت جمهور علیا | علیاً علی عثمان و به قال بن خزيمة في نفسه قبيح فتكيفت که مخالفت |
| والصحيح قول اجماع هو تقدیم اصحاب اولو الاباب جناب ختمی تاب         |   |

|   |  |
|---|--|
| <p> بأشد حاتمته الحافظ قاضي القضاة شيخ<br/> الاسلام ملك العلماء الامام حافظ العصر<br/> حافظ الفضل<br/> شهاب الدين احمد بن علي عسقلاني<br/> در اصحابه تفرق تمييز اصحابه بتميز<br/> وثبت عن الثوري في ما أخرجه ابن تثنيت البال حاضرت نص<br/> الخضيب بسنده الصحيح انه<br/> قال من قدم علياً على عثمان فقد<br/> انزى على اثنا عشر القامات<br/> رسول الله صلى الله عليه وسلم ان يرزقنا التسديد والتقفيق<br/> وهو عنهم راض انتهى كلامه<br/> على الله مقامه وكم لذلك من<br/> الشواهد العدول كما لا يخفى </p> | <p> على المتبعين الفحول باقى مانع<br/> تفضيل ليس در بودن آن بعثت<br/> يري نيست حافظ ابو عبد الله<br/> در ميزان الاعتدال كنهه<br/> بفضل از دستاين شين<br/> برين منى فرموده والله المسئول<br/> ان يهدينا سواء الطريق وان<br/> يسلك بنا مسالك التحقيق و<br/> جد يدروا الله يقول الحق وهو<br/> يسبيل قاله بعينه </p> |
|---|--|

|                                |                                  |
|--------------------------------|----------------------------------|
| وكتبه بقلمه العبد              | نعمان الكوفي رضي الله تعالى عنه  |
| الضبي الشمر عباد الجبل         | واجه اهل السنة والجماعة كلام     |
| اكثرهم زللاً واقامهم عملاً     | على هذا الاعتقاد والتفضيلية      |
| عبد العزيز وفقه الله في        | فرقة مبتدعة من اقسام الروافض     |
| يومه قبل ان يخرج الامر من      | هم نحو مستفاد من فتاوى الخلاصة   |
| يده وابصره بعبوب نفسه          | والعالم المكي والتخفة            |
| هو القوي العتيق                | الكثير شاعرية وغيرها وما         |
| افضل الناس بعد رسول الله       | اجاب المفتة الاول اعني مولاي     |
| صلى الله عليه وآله وسلم لو بكر | سيد علي اعظم فهو حق وضو          |
| ناصديق ثم عمر بن الخطاب ثم     | رسنه در المحيبي المصيب جزاه الله |
| عثمان بن عفان ثم علي بن ابي    | خيه ائمه العاصي محمد مظهر كرم    |
| رضي الله عنهم جميعهم كما صرح   | عنه عن سائر دريا آبا دوا         |
| امامنا سراج الامة ابو حنيفة    | تراب اقدام تلامذة ملاك العلماء   |

في النقي

الحلي والخفي وحفظه عن موجبا

ابو المستنير محمد بن علي

قدوة العرفاء مولانا بحر العلوم

عبد العلي محمد قدس سره

محمد كريم

صح الجواب حرره

محمد رجمت الله

الاشك في فضيلة الخلفاء على

حسب ترتيبهم في الخلافة في في الواقع انضلت خلفا على حسب

كثرة الثواب وقد اتفق عليه ترتيبهم في الخلافة ثابت استكتبه

المجموع من سلف والخلف ابو الجيش محمد بن محمد بن عفي عنه

ابو الشيخ محمد محمد

الاسيد فضيلة الشيخين على

من عداهم من حيث كثرة الثواب اصاب المجيب كتبه اضعف

فانه متفق عليه بين جميع اهل عباد الله محمد فضل الله عفي عنه

أراك فضل الله

السنة والله اعلم حرره الرحي

عفوره القوي ابو الحسنات لاسيب في فضيلة الخلفاء على

محمد عبد الحى تجا وز الله عن نبه ترتيب الخلافة بانفسهم لا

يسبب الخلافه وعليه العلماء  
من المتقدمين والمتأخرين وقانه قد نطقت الاحاديث القوية  
من خالفهم فقد خرج من اهل  
السنة والجماعة والله اعلم  
بالصواب واليه المرجع والمآب  
نفعه خادم اولياء الله الكريم  
محمد ابراهيم غفرله الله الرحيم  
ابن مولا المولوى علي محمد المرحوم  
والغفور الرحيم محله  
القويم فقد مال عن الصراط  
السوى المستقيم كتبه  
المدعوب عباس بن علي عفا الله عنه  
ذنبه اخفي والحلي  
هو المصوب  
معتبرة المعتمدة مطابق بما ثبت

|                               |                                  |
|-------------------------------|----------------------------------|
| الجواب الاول مقرون بالتحقيق   | هو الموافق والمعين               |
| والصواب ومن يدعى خلافه        | ما احسن ما اجابه المجيب و        |
| فهو راقض مفتر كذاب اللهم      | ما اتقن ما صححوه في اقامه المقتر |
| اجز المجيب عن سائر اهل السنة  | وهذا التصحيح مني لاحقا ونقد      |
| خير الجزاء وانت الشافي لاشفاء | نمقت في جواب هذا الاستفتاء       |
| لاشفاء لك فاشفه عن الداء      | سابقا امتثالا لامر المجيب لعل    |
| كثبه العبد العاجز السراجي الى | الاعظم بحيث يسكت لما نظره        |
| رسمة ربه القادر الاحد ترب     | المنصف ويفجد من اراد ربه         |
| خال اوليائه فخر الدين احمد    | عليه يطلبه من عند هذا            |
| اعطاه الله حبه واتباع سيد     | المجيب لينزل ريب الرب            |
| امرسلين وحضره في زمرته        | وانا العبد الاسي العاصي          |
| المساكين                      | الاواه محمد شامد عوا بلطف الله   |
| افضل الدين محمد               | صحبت خطاياها وجعلت آخرته         |

|                               |                                    |
|-------------------------------|------------------------------------|
| خيراً من اولاة ويوم تحريراً   | أصاب المجيب الاول فجوابه           |
| هذا عشرين من جمادى الاخرى     | حق والحق احق بالاتباع وخلافه       |
| سنة من هجرة نبينا محمداً      | باطل والباطل الزم الاجتناب         |
| المصطفى صلى الله عليه وسلم    | لانه رفض ويدعة وخلاف               |
| وعلى اله المجتبي وصحبه اخوان  | للسنة والاجماع فمن شذ شذ           |
| الصفاء خصوصاً الاربعة         | في النار كتبه العاصي محمد عبد الله |
| المتناسبة الذين وصفوا         | السائق في دار العلم والعمل ونحوه   |
| بالرحمة والرفقة وثبتت فضيلتهم | من محلات البلية لكن عفا الله عنه   |
| بقريب الخلافة على الاجماع     | محمد عبد الوهاب                    |
| المختار وان خرق فيه البليد    | أجواب صحيح لا ريب فيه              |
| المختار والله ولي الهداية     | نمقة محمد شمس الدين عفي عنه        |
| والتوفيق ومنه الوصول          | أصاب المجيب                        |
| الى سواء الطريق فقط           | نمقة محمد امان الحق عفي عنه        |

|  |                              |
|--|------------------------------|
| المجيب مصيب بهذا الجواب كسيك اعتقاد فضيات حضرت علي | ومن انكر من فضائل خلفاء      |
| كرم التدوير به بر اصحاب ثلاثه مبداء                | الراشد بن رضوان الله         |
| وترتيب تفضيل خلافت منحصر بر امير                   | عليهم اجمعين فهو خاط ومقتز   |
| سياست مدني ميگمارد بلا شك                          | كذاب كتبه الراحي الى رحمة    |
| از حيطه اهل سنت وجماعت خارج است                    | رب الفلق محمد لمعان الحق     |
| وبلاريب بدائرة تفضيليه داخل كجا                    | غفر الله ذنوبه وسائر عيوبه   |
| حشر به المجيب المصيب                               | امن اجاب فقد اصاب جزاءه الله |
| ناقلا من الكتب المعتبرة و                          | خير الجزاء يوم الحساب        |
| الاقوال المعتمدة في الجواب                         | حرارة الراحي الى رحمة ربه    |
| جزاء الله تعالى خير اني يوم                        | الباري محمد عبد الحبار       |
| الحساب لانه سعى لاظهار                             | الملكافوري البراري           |
| الحق ونحري الجواب بالاصواب فقط                     | هو العزيز الحكيم             |
| حرارة الفقير الى رحمة ربه                          |                              |



الرحيم محمد عبد العزيز

٨٦  
١٢  
محمد عبد العزيز  
عقبة

ابن مولانا الحكم محمد نور كريم

المرحوم المغفور الذي أيا دي

مَوْطِنًا وَالْقُدْوَانِي نَسَبًا

الذي في هذه الرسالة حق و

الحق الحق بالاتباع

کتاب مجلس احمد عفا اللہ عنہ بلگرامی

آصَابُ الْحَبِيبِ الْجَلِيلِ عَطَاكَ اللَّهُ

الاجل الجنبل وهو يهدى الى

سواء السبيل +

الكتب محمد اعلم عفا الله عنه بركاته

هو المصقب

قَدْ اصاب من اجاب والله در

المجيب حيث اتي بتحقيق ايق

وَمَا هُوَ أَحَقُّ بِالتَّصَدِيقِ

ولا شك في فضل الأصحاب

الثلاثة على الرابع ولا شك أيضاً

فی فضلہم علی حسب خلافتہم

والاجراء منقذ عليه وقد

حدث لا تجتمع اموال على

الضلالة ولا ريب في ان الافات

والاخيار والأثار، فأطقت على

هذا هو احوال المشائخ

الكلمة: نادبة بألف المنداء

تصدق هذا الكلام ولا شك

ايضا في ان ترتيب الخلافة و  
 الفضل ما كان على الفضل الظاهر  
 كيف ولو كان كذلك لكان  
 السلاطين الجائرة افضل  
 عند الله على الانبياء الذين  
 لم يدركوا الملك والمال المعوز  
 بالله منه ولعمري الفضل عند الله  
 هو الفضل الباطني والظاهر  
 تابع له ولما دل لايات والاحاديث  
 النبوية واقوال الصحابة والمشايخ  
 على فضلهم ثبت ان فضلهم  
 كان بالباطن اولا وبالذات و  
 بالظاهر تبعاً وبالعرض والله

شاهد عليه وكفى بالله شهيداً  
 ولا شك ان الظاهر مطلقاً تابع  
 للباطن وليس الفضل فصل  
 الظاهر الذي خالف الباطن و  
 الله لا ينظر الى اقوالهم بل الى  
 احوالهم ولولا الاستحجال  
 لاثبت بتصريحي ما في الباطن و  
 زدت توضيحي حقيقة الحال  
 كتبه محمد دمدعو نقض الدين  
 الحنفى القاهرى اللكنوى غفر  
 له

بلدة رامپور

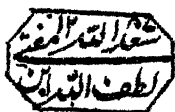
بسم الله خير الاسماء  
 لله در المحيب شكر الله سعيه

فانه  
 منسوب الى  
 شيخ الاسلام  
 جليل القدر  
 عظيم الشأن  
 صاحب  
 كتاب  
 ١٣١  
 في بيان  
 حقيقة  
 الدين  
 والادب  
 والعلوم  
 والادب  
 والعلوم  
 والادب  
 والعلوم

ويشيب والآخر كما حقق من مذهب  
 جمهور اهل السنة ان الفضل  
 الكلي الذي يوجب فضل الثواب  
 الاخرى بين الخلفاء الرشدين  
 على ترتيب الخلافة ومن اختار  
 وراء هذا فقد سلك غير الصراط  
 المستقيم وخلافه  
 فقه العبد الاشم الاواه  
 محمد سعد الله عفا الله عنه  
 ما جناه ووفقه لما يحبه ويرضاه



ان هذا الجواب قريب بالحق  
 والصواب كما لا يخفى على  
 الاالياب بحررة احقر الطلاب  
 محمد لطف الله عفا الله عنه



شك نيت در فضليت خلفاء  
 راشدين رض بر غير ايشان از صحابه و  
 اما اعتقاد فضليت ايشان فيما بينهم  
 بحسب ترتيب ايشان در خلافت  
 در امور ظاهره و با در علوم باطنيه باشد  
 منسوب اهل السنة والجماعة است  
 فمن خالف فقد خرج من هذا  
 المذهب الشريف وسلك

مسلكاً اخر والله تعالى اعلم و  
علمه اتم حرارة العبد الاثيم  
محمد عبد الكريم عفى عنه

غلام اكبر خان  
محمد  
عبد الكريم خان ولد

عبد الكريم خان زاده غلام اكبر خان  
صحر الجواب والله اعلم بالصواب  
نمته عبد الكريم عفى عنه

غلام اكبر خان  
محمد شاد  
عبد الكريم خان ولد

هذا الجواب مطابق لكتب اصل  
السنة والجماعة

محمد عيسى  
عبد الكريم خان ولد

اما بعد فقد استمسك بالحرقة  
الوثقى من اقل شواكش كونه  
قلوب الشاكين بالجواب  
الاسنى وينظر لما امر به  
ما اجاب فديت نفس التاكيد

الى ما احاب  
محمد عيسى  
عبد الكريم خان ولد

محمد عيسى  
عبد الكريم خان ولد

محمد جمال الدين  
مولو  
محمد عبد القادر ولد

محمد عبد القادر ولد

بجواب

الجواب صحيح والراي بخير

۸۹  
محمد نبشارت اللہ  
مدرس مدرسه

الجواب مطابق لمذهب

اهل السنة والجماعة

مولوی محمد اسحق  
محمد نور النبی ولد

محمد نور النبی علی غنی عنہ فقیہ راسپور

۸۹  
سید احمد  
ولد  
مولوی سیف الدین

محمد مولوی سیف الدین مدرس مدرسه

فاضل سندھي  
احمد شاہ ولد

الجواب صحيح

۶۴ ۱۲

محمد حبیب اللہ  
فقیہ راسپور

ما اجاب به المجيب هو الحق

الملتقى بالقبول الذي استقر

عليه اراء العلماء الفحول هو

المؤيد بالكشف الصريح لمجمع

عليه لا كابر الاولياء واما جد

العرفاء وفيه النجاة من الشفاء

والعناء والله سبحانه الهادي

الى السبيل السواء

۸۹  
محمد  
محمد ارشد حسين

اصاب من اجاب والله دد

لمن اجاب



الحنفي مذهباً والقادي مشرباً  
والفساوس ري ثم الصواني وطناً

عبد الوهاب

بلدة شاهجهان پور

الجواب صواب محمد حسين رامپوري

ما اجاب به الاستاذ النعمان و

الفاضل اهما جناب مولوي

محمد ارشد حسين دام فيضهم

مصححاً لهذه الفتوى فهو الحق

القراص والانصاف الصراح

وعليه اهل السنة والجماعة

رحمهم الله تعالى اجمعين

نفعه العبد الاواب محمد عبدالوهاب

قد نظرت في هذا الجواب من

اوله الى اخره فوجدته على

اعظم تحقيق واتق دقيق وعلى

اسلوب عجيب وفجر غريب

جزى الله تعالى المحيبي خير الجزاء

وحشده في زمرة الصباية

الكبراء امين ثم امين ثم امين

خير خواه امام محمد نظام شاهجهانپور

عفا عنه الله المنعم



مجلس شورای عالی معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه  
در روز شنبه ۱۳۰۲/۱۲/۲۵  
مجلس شورای عالی معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه  
در روز شنبه ۱۳۰۲/۱۲/۲۵

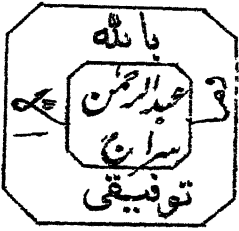
ثم رسول الله أبو بكر ثم عمر ثم  
 عثمان ثم علي ولا فضلية لهذا  
 لترتيب ولا تنقص أحد من أهل  
 القبلة إلا بما فيه نفي للصان  
 القادر العليم أو شرك أو انكار  
 مذمومة وما علم صحبته به  
 إسلامه ضرورة وجمعة عليه  
 كما استحل المحرمات وما  
 ما حداه فلقاثل به مبتدع  
 غير كافر وقال المحقق  
 ابن الهمام في الأصل  
 الثامن من الركن الرابع من  
 كتابه المسمى بالمساكين

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱



هذا هو المختار من فضل عثمان بن عفان رضي الله عنه  
في ما ذكره من فضله في الدنيا والآخرة  
والله اعلم بالصواب

|  |  |
|--|--|
| <p>الأخير وأفضل الأربعة أبو بكر<br/>ثم عمر ثم عثمان ثم علي رضي الله<br/>تعالى عنهم اه ثم قال وخلافة<br/>الأئمة الأربعة كانت بختيار<br/>الصحابة واتفاقهم ورغبتهم<br/>ولفه من كل واحد منهم في عصره<br/>وزمأنه على من سواه من الصحابة<br/>انتهى كلامه بالفاظه الشريفة<br/>ثم قال في بيان الشيعة انما قيل<br/>لها الشيعة لانها تشيعت<br/>عليها رض وفضلوه على سائر<br/>الصحابة ثم قال قيل ان الشيعة<br/>من لا يفضل عثمان على علي رضي الله عنه</p> | <p>والرافضي من فضل عثمان<br/>ثم ذكر في بيان عقائد<br/>الرافض ومن ذلك تفضيلهم<br/>عليها على جميع الصحابة انتهى<br/>امر برقمه خادم الشريعة<br/>والمناهج عبد الرحمن بن<br/>عبد الله سراج الخنفي مفتي<br/>مكة المكرمة حالاً كان الله<br/>لها حامداً ومصلياً مسلماً</p> |
|--|--|



هذا هو المختار من فضل عثمان بن عفان رضي الله عنه في ما ذكره من فضله في الدنيا والآخرة والله اعلم بالصواب

١٣٨

هذا هو المختار من فضل عثمان بن عفان رضي الله عنه في ما ذكره من فضله في الدنيا والآخرة والله اعلم بالصواب

الحمد لله وحده وصلى الله وسلم  
على خير خلقه  
والله اعلم بالصواب



الحمد لله رب العالمين  
 علي سيدنا محمد  
 وآله الطاهرين  
 صلوات الله عليهم  
 اجمعين



|                               |                                |
|-------------------------------|--------------------------------|
| عظمهم اجمعين فاعلم من خالف من | والجمعة وما انقل في هذا السؤل  |
| الرافض وانه احل كتبه حسين     | عمن يقول لا دخل بلخلفاء        |
| بن ابراهيم مفتي المالكية      | الثلانة في الامور الباطنية     |
| بمكة المحمية مصلياً مسلماً    | فهو نزعة شيطانية واما قوله     |
| فحصل لهم فضل السياسة          | المدنية فقط فهو خطأ عظيم       |
| الحمد لله رب العالمين والصلوة | ووبال وخير نخشى على قائله      |
| والسلام على سيدنا محمد وعلى   | الكفر والعياذ بالله تعالى فنعد |
| الله وحجبه اجمعين لا شك و     | بالله العظيم وبوجه الكرم       |
| لا ريب في افضلية الصديق       | من تنقيص اصحاب نبيه ذو         |
| فعلنا روق ثم دى النودين       | القلد الفخيد وحمة دينه وشعر    |
| ثم اى الحسنين على هذا         | القوايم والله يهدى من يشاء     |
| اليزيب عند اهل السنة          | الى صراط مستقيم                |



الحمد لله رب العالمين  
 علي سيدنا محمد  
 وآله الطاهرين  
 صلوات الله عليهم  
 اجمعين

١٢٠

الحمد لله رب العالمين  
 علي سيدنا محمد  
 وآله الطاهرين  
 صلوات الله عليهم  
 اجمعين



این کتاب در بیان فضائل ائمه اطهار علیهم السلام و بیان حقایق دینی و اخلاقی است و در بیان فضائل ائمه اطهار علیهم السلام و بیان حقایق دینی و اخلاقی است و در بیان فضائل ائمه اطهار علیهم السلام و بیان حقایق دینی و اخلاقی است

|                                     |                                  |
|-------------------------------------|----------------------------------|
| الحمد لله تعالى من رافع السماء      | عن العلماء الراستخين القول       |
| بالاعمال اسئل المعون والتوفيق المدا | فمن ذلك ما ذكره احد ائمة         |
| اعلم انه قد انعقد الاجماع من        | الترجيح من القول الصحيح الحريم   |
| امحابة ومن بعد هم للتابعين          | اعنى به الكمال بن همام في        |
| الوار في حقهم خير القرون في         | كتابه المسمى بالمسائره           |
| ثم الذين يلبو نصحهم الذين يلوهم     | في علم التوحيد وشرح التليدة      |
| كما اخبر بذلك الصادق الامين         | المحقق ابن ابي شريف              |
| ثم من بعد هؤلاء ائمة الهدى          | ان فضل الصحابة الاربعة على       |
| ومصابيهم الدجى ومن اقتدى بهم        | حسب ترتيبهم في الخلافة           |
| من اهل السنة في كل عصر و            | ابو بكر ثم عمر ثم عثمان ثم       |
| على ان افضل الصحابة ابو بكر         | علي رضي الله تعالى عنهم اذ حقيقة |
| انهم نعمت ان فعلي رضي الله عنهم     | الفضل ما هو افضل عند الله تعالى  |
| اجمعين ولقد تواترت النقول           | وذلك لا يطلع عليه الا رسول الله  |

این کتاب در بیان فضائل ائمه اطهار علیهم السلام و بیان حقایق دینی و اخلاقی است و در بیان فضائل ائمه اطهار علیهم السلام و بیان حقایق دینی و اخلاقی است و در بیان فضائل ائمه اطهار علیهم السلام و بیان حقایق دینی و اخلاقی است

این کتاب در بیان فضائل ائمه اطهار علیهم السلام و بیان حقایق دینی و اخلاقی است و در بیان فضائل ائمه اطهار علیهم السلام و بیان حقایق دینی و اخلاقی است و در بیان فضائل ائمه اطهار علیهم السلام و بیان حقایق دینی و اخلاقی است

عطاء اللہ علیہ وسلم سبب اطلاع  
آیتہ قرآنی و تدبیریک  
دار فاضلہ است از کبر  
غافل شایع عالم الوجود  
قبلیت نفسیاتی  
صفت نفسانیات  
صفت قلوب و نفسانیات  
بیشتر از کبر  
که رسید به این حدیسی  
در حالات و سندیات  
مشا و فاضلہ گارانی  
و این سبب که در فاضلہ  
و این سبب که در فاضلہ

صلى الله عليه وسلم بإطلاق الله  
سبحانه وتعالى عنه ثناء عظيم  
كلهم ولا يتحقق ادنا حقيقة  
تفضيله عليه لصلواته والسلام  
لبعضهم على بعض ان لم يكن  
دينا سمي بصرين قطع في  
دلالة وسنداه لعدم شاهد  
لذلك الزمان لظهور ترائي  
الاحوال الدالة على التفضيل  
ادركوا ذلك دون من الميخذ  
ولكن قد وصل اليها سمعيات  
ثبت ذلك التفضيل بها كما يحج  
من بعضها ودلالة واستنباطا

[illegible]

2

کشف الیقین فی التعلیم و التدریس

الصحابة رضي الله عنهم  
 وهو من حديث بن عمر رضي  
 عنهما في صحيح البخاري  
 قال كنا في زمن النبي صلى الله  
 عليه وسلم لا نعدل بأبي بكر  
 أحدا ثم عمر ثم عثمان ثم  
 نترك أصحاب النبي صلى الله  
 عليه وسلم لا تفاضل بينهم  
 وفي رواية أبي داود  
 كنا نقول ورسول الله صلى  
 عليه وسلم حي أفضل أمة  
 النبي صلى الله عليه وسلم  
 بعده أبو بكر ثم عمر ثم عثمان

در روز ۱۵  
 که بنام علی بن ابی طالب  
 رسول الله صلی الله علیه  
 وسلم زنده بود که انقضای  
 استثنای صلی الله علیه  
 وسلم بود و او را که در  
 سن ۱۸ سالگی در  
 حقیقت در روز ۱۵ است  
 طریقی از این کتب است  
 این برای صلی الله علیه  
 وسلم و او را که  
 بنام او است حضرت م

این جامع در کتب  
تزیینت بیان شده  
علی واکاوی شده  
و در ادب و ادبیات  
از اخبار و کتب  
تصفیه آمده و  
السلامت و کرامت  
برای آن و کرامت

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

استغفر الله  
ويعفو عنه

ان يقول عثمان قتلت ثم انت قال  
 ما انا الا واحد من المسلمين فهذا  
 على نفسه مصرح بان اب بكر رضى  
 افضل الناس بعد النبيين  
 او اقدم ذكره من الادلة  
 تفضيل بي بكر وحده على  
 الكل وبعض اخر ترتيب  
 الثلاثة في الفضل ولا يجمع  
 الصحابة على تقديم على بعد  
 الثلاثة دل اجماعهم على انه  
 كان افضل من كان موجودا  
 منهم وقت تقديمه فثبت على  
 انه كان هو الافضل بعد الثلاثة

لان اعتقاد اهل السنة والجماعة  
 تركية جميع الصحابة وجوابا  
 بثبات العدالة لكل منهم والكف  
 عن الطعن فيهم والثناء عليهم  
 كما اثني الله سبحانه عليهم كذا  
 رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 في كثير من الايات الشريفة  
 والاحاديث المنيفة انتهى قلت  
 فالاحاديث المذكورة مصرة  
 ايضا بان التفضيل قد حصل  
 لهم قبل الخلافة لا بعدها  
 فتنبيه وقد ذكر قدوة العلماء  
 الاعيان مفق كالانس والجان

۱. حضرت علی (ع) ۲. حضرت ابراہیم (ع) ۳. حضرت اسماعیل (ع) ۴. حضرت یوسف (ع) ۵. حضرت موسیٰ (ع) ۶. حضرت داود (ع) ۷. حضرت سلیمان (ع) ۸. حضرت عیسیٰ (ع) ۹. حضرت یونس (ع) ۱۰. حضرت زکریا (ع) ۱۱. حضرت یحییٰ (ع) ۱۲. حضرت عیسیٰ (ع) ۱۳. حضرت یونس (ع) ۱۴. حضرت زکریا (ع) ۱۵. حضرت یحییٰ (ع) ۱۶. حضرت عیسیٰ (ع) ۱۷. حضرت یونس (ع) ۱۸. حضرت زکریا (ع) ۱۹. حضرت یحییٰ (ع) ۲۰. حضرت عیسیٰ (ع) ۲۱. حضرت یونس (ع) ۲۲. حضرت زکریا (ع) ۲۳. حضرت یحییٰ (ع) ۲۴. حضرت عیسیٰ (ع) ۲۵. حضرت یونس (ع) ۲۶. حضرت زکریا (ع) ۲۷. حضرت یحییٰ (ع) ۲۸. حضرت عیسیٰ (ع) ۲۹. حضرت یونس (ع) ۳۰. حضرت زکریا (ع) ۳۱. حضرت یحییٰ (ع) ۳۲. حضرت عیسیٰ (ع) ۳۳. حضرت یونس (ع) ۳۴. حضرت زکریا (ع) ۳۵. حضرت یحییٰ (ع) ۳۶. حضرت عیسیٰ (ع) ۳۷. حضرت یونس (ع) ۳۸. حضرت زکریا (ع) ۳۹. حضرت یحییٰ (ع) ۴۰. حضرت عیسیٰ (ع) ۴۱. حضرت یونس (ع) ۴۲. حضرت زکریا (ع) ۴۳. حضرت یحییٰ (ع) ۴۴. حضرت عیسیٰ (ع) ۴۵. حضرت یونس (ع) ۴۶. حضرت زکریا (ع) ۴۷. حضرت یحییٰ (ع) ۴۸. حضرت عیسیٰ (ع) ۴۹. حضرت یونس (ع) ۵۰. حضرت زکریا (ع) ۵۱. حضرت یحییٰ (ع) ۵۲. حضرت عیسیٰ (ع) ۵۳. حضرت یونس (ع) ۵۴. حضرت زکریا (ع) ۵۵. حضرت یحییٰ (ع) ۵۶. حضرت عیسیٰ (ع) ۵۷. حضرت یونس (ع) ۵۸. حضرت زکریا (ع) ۵۹. حضرت یحییٰ (ع) ۶۰. حضرت عیسیٰ (ع) ۶۱. حضرت یونس (ع) ۶۲. حضرت زکریا (ع) ۶۳. حضرت یحییٰ (ع) ۶۴. حضرت عیسیٰ (ع) ۶۵. حضرت یونس (ع) ۶۶. حضرت زکریا (ع) ۶۷. حضرت یحییٰ (ع) ۶۸. حضرت عیسیٰ (ع) ۶۹. حضرت یونس (ع) ۷۰. حضرت زکریا (ع) ۷۱. حضرت یحییٰ (ع) ۷۲. حضرت عیسیٰ (ع) ۷۳. حضرت یونس (ع) ۷۴. حضرت زکریا (ع) ۷۵. حضرت یحییٰ (ع) ۷۶. حضرت عیسیٰ (ع) ۷۷. حضرت یونس (ع) ۷۸. حضرت زکریا (ع) ۷۹. حضرت یحییٰ (ع) ۸۰. حضرت عیسیٰ (ع) ۸۱. حضرت یونس (ع) ۸۲. حضرت زکریا (ع) ۸۳. حضرت یحییٰ (ع) ۸۴. حضرت عیسیٰ (ع) ۸۵. حضرت یونس (ع) ۸۶. حضرت زکریا (ع) ۸۷. حضرت یحییٰ (ع) ۸۸. حضرت عیسیٰ (ع) ۸۹. حضرت یونس (ع) ۹۰. حضرت زکریا (ع) ۹۱. حضرت یحییٰ (ع) ۹۲. حضرت عیسیٰ (ع) ۹۳. حضرت یونس (ع) ۹۴. حضرت زکریا (ع) ۹۵. حضرت یحییٰ (ع) ۹۶. حضرت عیسیٰ (ع) ۹۷. حضرت یونس (ع) ۹۸. حضرت زکریا (ع) ۹۹. حضرت یحییٰ (ع) ۱۰۰. حضرت عیسیٰ (ع)



فصل اول در بیان کلیات و تعاریف

الشيخ **عبد النسي** في عقائد هذا السوق لا ثبتت فضلية  
 أو شرحا لعلامة التأني لمولى المذكور وبه يظهر أن بكره  
**عبد الدين التفتازاني** اغتسل من ماء أو لا نعم به انتهى  
 من ما نقلناه أنفا عن ابن همام قال في ثبوت **المقاصد**  
 وشرع علامة الخياي في مثل هذا كذا ثم إن كان  
 من **عبد الله المعتز** أظهره نفى تضدية الغير لكن  
 لا بد من بقاء عليه لصلو لا والتيسر لا ثبتت فضلية  
 من **عبد الله** حديث أبي الدرداء المذكور انتهى وقد ذكر مثل  
 من **عبد الله** في بكره ما عرفت أنه أنفا عن الأئمة  
 من **عبد الله** هو حيد منك المذكورين إلا أنه الزاهد  
 من **عبد الله** أصلت الشمر ما عرفت **النسي** في عقيدته الشهير  
 من **عبد الله** بنين والمرسلين على بأفضل المكي كما ترجمه  
 أحد أفضل من أبي بكر عتبة العلامة **عبد السلام**

۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲  
 ۴۷۳  
 ۴۷۴  
 ۴۷۵  
 ۴۷۶  
 ۴۷۷  
 ۴۷۸  
 ۴۷۹  
 ۴۸۰  
 ۴۸۱  
 ۴۸۲  
 ۴۸۳  
 ۴۸۴  
 ۴۸۵



۱. کوه است اورا خدا  
 ۲. کوه است اورا خدا  
 ۳. کوه است اورا خدا  
 ۴. کوه است اورا خدا  
 ۵. کوه است اورا خدا  
 ۶. کوه است اورا خدا  
 ۷. کوه است اورا خدا  
 ۸. کوه است اورا خدا  
 ۹. کوه است اورا خدا  
 ۱۰. کوه است اورا خدا

وكذا عالم اهل الظاهر الباطن  
 سيد عبد الوهاب  
 الشعراني في اليواقيت  
 والجواهر حيث قال ان  
 افضل الاولياء المحمدين ابو بكر  
 ثم عمر ثم عثمان ثم علي رضي الله  
 عنهم اجمعين وهذا اقطعي  
 عند الامام الاشعري اه قلت  
 ودليله الحديث الصحيح بافضلكم  
 ابو بكر بكثرة صوته لا صوته ولكن  
 بشيء وقرني صدره رواه  
 الشيخنا وى في المقاصد  
 الحسنة فهذا الذي

اذ لم تثبت الولاية للمخلفاء  
 بل لجميع الصحابة فلم تثبت  
 من بعدهم على ان اهل السنة  
 اطبقوا بثبوتها لمن اختصه الله  
 من هذه الامة الى يوم القيمة  
 كما لا يخفى على من تصفحوا لهم او  
 مؤلفاتهم ومن عرج بذلك  
 الشيخ الاكبر امام اهل الشيعة  
 والحقيقة القائل على السمع  
 عوننا فكذا اوفى النعم ولا علم  
 فيما لا يقال عن السعي سيدي  
 محمد الدين بن العربي  
 انفعنا الله به في الفتوحات

۱. حضرت علیؓ سے فرمایا کہ تم لوگوں کو اللہ کی راہ میں شہید ہونے کی تلقین نہ کرو۔  
 ۲. حضرت علیؓ سے فرمایا کہ تم لوگوں کو اللہ کی راہ میں شہید ہونے کی تلقین نہ کرو۔  
 ۳. حضرت علیؓ سے فرمایا کہ تم لوگوں کو اللہ کی راہ میں شہید ہونے کی تلقین نہ کرو۔  
 ۴. حضرت علیؓ سے فرمایا کہ تم لوگوں کو اللہ کی راہ میں شہید ہونے کی تلقین نہ کرو۔  
 ۵. حضرت علیؓ سے فرمایا کہ تم لوگوں کو اللہ کی راہ میں شہید ہونے کی تلقین نہ کرو۔  
 ۶. حضرت علیؓ سے فرمایا کہ تم لوگوں کو اللہ کی راہ میں شہید ہونے کی تلقین نہ کرو۔  
 ۷. حضرت علیؓ سے فرمایا کہ تم لوگوں کو اللہ کی راہ میں شہید ہونے کی تلقین نہ کرو۔  
 ۸. حضرت علیؓ سے فرمایا کہ تم لوگوں کو اللہ کی راہ میں شہید ہونے کی تلقین نہ کرو۔  
 ۹. حضرت علیؓ سے فرمایا کہ تم لوگوں کو اللہ کی راہ میں شہید ہونے کی تلقین نہ کرو۔  
 ۱۰. حضرت علیؓ سے فرمایا کہ تم لوگوں کو اللہ کی راہ میں شہید ہونے کی تلقین نہ کرو۔

ووجه بطلان دعوی  
 آنکه مال بخت  
 بخت بخت بخت  
 ووجه بطلان دعوی  
 آنکه مال بخت  
 بخت بخت بخت

|   |                              |
|---|------------------------------|
| و هو كمال المعرفة بالله تعالى                         | عمارة القلب بالله وهذا       |
| وقد ارشدنا الله تعالى الى                             | لخاصة الخاصة وقد حصل         |
| معرفة الولي فقال عز من قائل                           | لكثير من الامة المحمدية فاحم |
| اَلَا اِنَّ اَوْلِيَاءَ اللّٰهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ | ان يناله اصحاب رسول الله     |
| وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا           | صلى الله عليه وسلم فهذا كله  |
| كَانُوْا يَتَّقُوْنَ بِالْاَيَةِ وَقَدْ ذَكَرَ        | يرد على المخالف وما راينا    |
| المفسرون كالبضاويل النقص                              | من سماهم المفضل واغما        |
| ثلاث مراتب تقوى الشرك وهي                             | وسمواهم بالرفضة والشيعة      |
| للعامّة وهذه مع امتثال الاوامر                        | وقال الامام الغزالي في       |
| واجتناب التواهي للخاصة و                              | تفسير حديث ما فضلكم          |
| هذا مع اجتناب كثير من                                 | ابو بكر الخ لا شك ان ذلك     |
| المباحات وترك جم من الملاح                            | السركان متعلقا بعقائد الدين  |
| والشهوات مع ما قارنها من                              | غير خارج عنها وما كان من     |

۱۲۹

ووجه بطلان دعوی  
 آنکه مال بخت  
 بخت بخت بخت  
 ووجه بطلان دعوی  
 آنکه مال بخت  
 بخت بخت بخت

ووجه بطلان دعوی  
 آنکه مال بخت  
 بخت بخت بخت  
 ووجه بطلان دعوی  
 آنکه مال بخت  
 بخت بخت بخت

محمد  
بابی زاده  
عبد

[illegible]

والله اعلم بالصواب  
 والحمد لله رب العالمين  
 والصلوة والسلام  
 على سيدنا محمد  
 وآله الطيبين الطاهرين  
 أجمعين

|  |                                      |
|--|--------------------------------------|
| الحنفى اطل الله بقاؤه                    | الحمد لله تعالى اما بعد فما اجاب     |
| بشيء                                     | به العالم العلامة مفتي السادة        |
| الاحناف ببلدة سيد الاشراف                | هو الحق والصواب وهذا مذهب            |
| المدينة المنورة هو الصواب                | اهل السنة والجماعة الذي يقول         |
| ومذهب اهل السنة والجماعة                 | عليه ومن يقول بغيره رافع             |
| الذي يقول عليه وغيره مذهب                | لا يلتفت اليه ونعوذ بالله تعالى      |
| رافضي لا يلتفت اليه سبنا لا نرفع         | من شر اهل الزيغ والضلال ونسأله       |
| قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا             | التوفيق لما يرضيه واتباع الحق واجتنب |
| من لدنك رحمة انا انت الوهاب              | نواهيها                              |
| حرمة الفقير اليه عز شانه الرئيس          | حرمة الفقير الى الله تعالى الحمد لله |
| احمد مخان مفتي الحنابلة بالمدينة المنورة | تلميذ مشيخ العلماء المدريين بمدينة   |
| احمد                                     | سيما المسلمين الشيخ يوسف الغزي       |

والله اعلم بالصواب  
 والحمد لله رب العالمين  
 والصلوة والسلام  
 على سيدنا محمد  
 وآله الطيبين الطاهرين  
 أجمعين

والله اعلم بالصواب  
 والحمد لله رب العالمين  
 والصلوة والسلام  
 على سيدنا محمد  
 وآله الطيبين الطاهرين  
 أجمعين

والله اعلم بالصواب  
 والحمد لله رب العالمين  
 والصلوة والسلام  
 على سيدنا محمد  
 وآله الطيبين الطاهرين  
 أجمعين

والله اعلم بالصواب  
 والحمد لله رب العالمين  
 والصلوة والسلام  
 على سيدنا محمد  
 وآله الطيبين الطاهرين  
 أجمعين

والله اعلم بالصواب  
 والحمد لله رب العالمين  
 والصلوة والسلام  
 على سيدنا محمد  
 وآله الطيبين الطاهرين  
 أجمعين

المجيب حق والحق احق بالاثبات

المجيب مصيب

العب  
سيد امير عفا الله عنه  
المتوطن كاشعير

العب  
سيد محمد يحيى  
پيشاوري

المجيب حق والمخالفة رافضي والسالك شيعي

العب  
الضعيف غلام احسن كاشغري

## خاندان الطوبى

سوره

احمد الله العلي العظيم والصلاة على رسوله الكريم كه اين محبوبه روزگار يعني فتوا  
مشتل بر فضليت چار يار بهمان وسابقت بترتيب خلافت از افادات  
قدرة العلماء حصة سولانا سيد علي اعظم صاحب  
پهلواروي بدليله العالي كه يكي از اولاد حضرت مخدوم جهانيان سيد جلال بجا  
قدس سره است متقمن بصفاء اهل سنت و جماعت و مذهب اوليائ التدين  
كشف واستقامت سمي به معيار المذهب مدلل و برين آيات و امارات



وکتب عقائد و فقه و مستند کتب و ملفوظات مشایخ صدوقیه صاحبزاده و لیاقت  
 از هر سلسله خصوصاً سلسله عالیله قادریه و چشتیه و فردوسی و نقشبندیه و  
 مجدییه و غیره و مشیقه و ابهر و تحریرات و تصحیحات علمای اعلام و فضلاء  
 مدرسین بره کرام از منشی مفتیان بر چهار ندریب مکمل و مفتیان و مدرسان  
 مدینه منوره و استیاضه علمای بلده طبعه زاد هم التذکره و تعلیم و علمای عالم  
 راسخ و و کثرت و دلی و مراد آباد و کانپور و سمانپور و پانی پت و تعلیم آباد و بلده و کثرت  
 و مستند و محلی بدستخط و قبولیت زبدۃ العارفین اسوه الفاضلین شیخ العالمین  
 حضرت سجاد نشین قصبه پهلوار می و سجاد نشین حضرت مخدوم الملک شیخ  
 شرف الدین احمد کیمی نیری بهاری قدس سره که در ششده هجری الیف شده  
 بود اکنون در اوائل جمادی الآخره ۱۲۹۲ هـ حسب اجازت جناب مصنف علامه تبارک  
 راجی غفران محمد عبید الرحمن بن حاجی محمد روشن خان و تربیت یافته شد  
 برادر معظم محمد مصطفی خان از علما التذکره و تاجران و مطبع نظامی واقع کانپور حلیه  
 الطبع پوشیده و لباس اقسام در بر کشید

قصیده مشتمل بر چند سخنان متعلقه معیار المذهب و تاریخ طبع آن نام

مولوی محمد منیر سلمه الله و رقاہ متخلص به جسر **ت** پہلواروی

|                                   |                                      |
|-----------------------------------|--------------------------------------|
| ہزار حمد و ثنا بحسب فضل و سنام    | کہ فضل اوست برون از عقل اعلام        |
| شود بجدتش لال طوطی خام            | رسد باوج کماش چہ مرغ و ہمسام         |
| محمدش چو بگوید حمد کا اخصی        | کہ راست یار کہ از اکنون کند نجاب     |
| مفضلیکہ باخیز ائمہ ت ر سورد       | بخیر خوا و اتم ہم خطاب بخیر نام      |
| چہ خیر خلق کہ گراونیدندے مخلوق    | نی نہاد فلانق بملک ہستی گام          |
| ز نور حق چو منور شد آن سر ج منیر  | پایہ شد ز رخ افورش چہ نام            |
| نجا بیان شود او صاف آن معا و معا  | لا اکند بد رگاہ عالیش حرام           |
| امام خیل سل خیر و افصل آنها       | چو انجم اندر سوالان و آن چو ماہ تمام |
| رسول رحمت عالم ملازم محتاجان      | مشفق ست و شفیع عصات و رفیقام         |
| رسد حضرت حق در جناب اقدس          | ہر دم تحفہ مرصیہ در و دیو سلیم       |
| کنم ہر لمح اصحاب و آل او کہ بندند | ارعات بہت او و محامات دین اسلام      |

من قال في الصلوة  
 ان لا اله الا الله  
 وحده لا شريك له  
 فانه قال الله تعالى  
 ان الله يحب المتقين  
 وقال الله تعالى  
 ان الله يحب من اعطى  
 المال والنفوس  
 وقال الله تعالى  
 ان الله يحب من اعطى  
 المال والنفوس  
 وقال الله تعالى  
 ان الله يحب من اعطى  
 المال والنفوس

|  |   |
|--|---|
| <p>                             که بود خیر پس از جمله انبیای کرام<br/>                             ستود و داد حق از اگر شیش اعلام<br/>                             که بد اساس بی شهر علم خیر انام<br/>                             نصیب او شد از ایمان بر خواص ام<br/>                             شود پدید اگر دور باشی از او نام<br/>                             سعیت نبوی حاصلش شده مدام<br/>                             خدا چنانکه قرضه پی رسول کرام<br/>                             ازین بشارت عظمی هم ای اولی الانام<br/>                             بنامو مساجد بصومعه اصنام<br/>                             نبوتش شندی حاصل اگر گشتی تام<br/>                             بهالمی بدانید خلعت اسلام<br/>                             چه بد بد که آید شد آید سید پر اعلام<br/>                             رسم لو بگر نیند دیو با چو رسم                         </p> | <p>                             خصوص حضرت صدیق راس یقین<br/>                             یا فضلک بک یا قل اولوا الفضلش<br/>                             از آن نعمت بهمان ریخت نیک گردید<br/>                             بکرم قائل من است سینه حسنه<br/>                             ازین دلیل ترا سینه لوا شین<br/>                             خدا چو در صفقتش قالیدیر معه گفت<br/>                             کسوف خاص برای رضای او فرود<br/>                             پدید میشودش ضمنیت بنمیب<br/>                             عمر که از پی علم رسول بگردان بود<br/>                             بین فضائل آن فضل خوار علم نبی<br/>                             چو یافته ز قیاس تجرید که تشریف<br/>                             کسوف شمس بود موضع جدالت او<br/>                             بعقر از جعل الحق علی سنان عمره                         </p> |
|--|---|

بر عاقبت کرم  
 عین کرم  
 این کرم  
 الله و ان شرف  
 من مقام  
 اشاره در است  
 ۱۵۶  
 من شرف  
 قال سمعت  
 صلی الله علیه و  
 یقول بعین انان  
 انک بقلع  
 قدیر حق  
 انک بقلع  
 انک بقلع  
 انک بقلع

قال الله تعالى  
 ان الله يحب المتقین  
 وقال الله تعالى  
 ان الله يحب من اعطى  
 المال والنفوس  
 وقال الله تعالى  
 ان الله يحب من اعطى  
 المال والنفوس  
 وقال الله تعالى  
 ان الله يحب من اعطى  
 المال والنفوس



بجمله آل و صحابه که کلمه خیر اند  
 مرا ازین سپس اظهار کردن مقصد  
 کسی بخفیه تفضیل کرد استفتا  
 چه نوحی سنت و ماحی ظلمت بدعت  
 عدو را فاضی و حسن ارجی و و مانی  
 برای گردن تفضیلیان و بیت جان  
 عقیق و ذاکر و متاخر شاغل و کاسب  
 سوختیکه کند کار خلوتش جلوت  
 سره که بگردش گئی بگرد و هم  
 بجای جمع آن سر از هر حال  
 بجاده و شمت و عزت و علم و شرف  
 بزرگشانی و تدیس و ذکر خیر و بخلق  
 باین جواب که تحریر کرد آن نخبیر  
 هم از حدیث و هم اجماع صحب آل نخی

رسد مرا هم و رضوان این ازین سلام  
 ضرور شد چو رسید درین مقام کلام  
 ز عالمیکه نحر ابرو بر راست امام  
 مسین مذہب سنی و حامی اسلام  
 ز پیشتش بگریزند این فرق صد گام  
 دوام کلک گمر سلک او مثال حسام  
 مطاع ما و مطیع حن را و خیر انام  
 بو حدتش ندید بکثرت جهان آلام  
 چو آفتاب منور گشت در دم اقسام  
 نیافتند چو آن زان حسد بر ندعوام  
 چنان بخلق شد اشتهر که عظمش شد نام  
 ز قول پاک خداوند منعم منعام  
 هم از عقائد و اقوال صوفیان کرام

ازین جواب به بینی تجسّر آن خبر  
 بود حاجت تصحیح کس برین فتو  
 مزینش زموایر خوشیتن کردند  
 اکنون نماند کسی را مجال انکارش  
 چو این عقیده ماسنیان شده مطبوع

خدا بهر دو جانفش دبد جزای تمام  
 مگر برای طمانینت قلوب عوام  
 زبند تا عرب جمله مفتیان عظام  
 مگر ورا که بود بهر نفس و شیطان اعم  
 ز فضل ایزد کونین اندرین ایام

بگفت ملهم غنیم که طبع شد حسرت

عقیده تیکه درویش کس نکرد کلام

ایضاً منہ تاریخ طبع معیار المذهب در شرفارسی

عقائد ما اهل سنت و جماعت

ایضاً منہ تاریخ تالیف معیار المذهب در شرفارسی

شعفا پاک احباب دور مدارج چار اصحاب

ایضاً منہ تاریخ تالیف در شرع عربی

نعم الکلام ما قال الحبيب علام هو الا حق بالاجتماع من جدد و اوجد سوره بعد من الا حكام

۱۵۹  
 بزرگواران  
 فتوحا حلیت  
 ازینک مسکه  
 منسلک بهجفت  
 تفصیل جمعا  
 عقائد اهل سنت  
 و جماعت  
 بزرگواران  
 باحث غلب  
 ۱۵۹  
 تفصیلیان  
 مسکه  
 منسلک بهجفت  
 ۱۱۵

## ایضاً منہ تاریخ تالیف

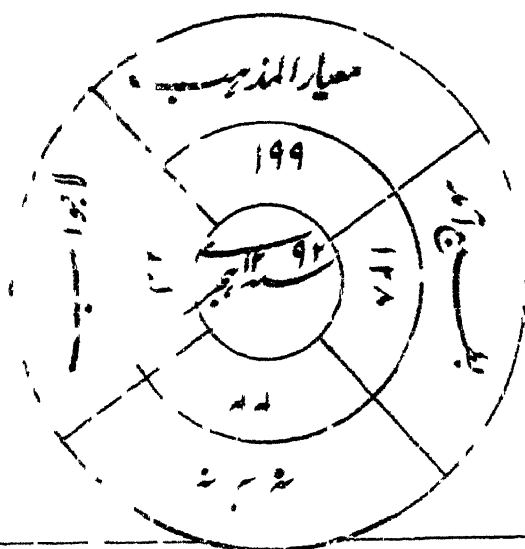
کرد محمد ریوآن اعظم در  
سال تالیف بمن مانت گفت  
روز تفضیلیه من توای نفیس  
روز تفضیلیه بیشک نویس  
تاریخ دیگر بزر جدید و عجیب از جمع علوم و فنون مولوی احمد کبیر صاحب  
ساکن قصبہ پہلواری حیرت تخلص

## تاریخ طبع فتوای مسمی بہ عیار الہدای

۱۶۰

در روز تہتم ہجرت رقم ہر سپہ شریعت ماہ فلک طریقت گل گلستان سخاوت  
نبیر چہ ستان فصاحت بحر علم کہ وہ علم حضرت مولوی و مولائے  
سید علی اعظم صاحب و قبلہ مدظلہم کہ در شرازمین احمد کبیر حیرت  
بہ پیرو تحریر آمدہ پسند خاطر اصحاب سخن باہر و علاوہ آن از ہر عہد کہ فرض  
کند تاریخ طبع بر آید و طریق سخن جش اینست کہ اگر عدد مفروض خالق باشد  
از ہر خانہ یکہ خواہند شمار کنند و ہر عدد کہ زیر خانہ را انتہای شمار بایند علیحدہ  
بنویسند و باز از خانہ پہلویش ابتدا کنند و عدد خانہ را انتہای شمار از پنج پان

تریه بان عا در که نوشته اند علی الترتیب فرشته باشند حتی که در دین و دنیا  
 نیز از دین و دنیا ۹۲ سال مطبوع یارید و اگر عدد فروض جفت باشد  
 هر جا که خواهد بود بگذرانند و عدد خانه اتمانی نام آنچه بیاید علی و بنویسند  
 خانه اتمانی شمار باز برقرار داده شایکند و اندکی آن دست  
 حتی که دوزخ تمام شود و نیز آن دهند سه مطبوع و در باره هر چه  
 و از جمیع الفاظ خواه موضوع باشد یا حل آنچه بر آن در این  
 این نسخه است که ازین قاعده و اگر برای احمد و دین علی و کتاب





تشریح طبع از حیدر علی فرید الدین مولوی احمد کبیر صاحب متخلص  
 بحیرت ابن جناب جنی مولوی محمد فرید صاحب رحمۃ اللہ علیہ ساکن قصبہ پہلو  
 کہ زیر طریش ۹۲ هجری برمی آید و اگر از زاویہ امین محرق تا زاویہ الیستر باشد  
 ۱۸۵۵ عیسو موصول گردد و اگر از زاویہ امیر محرق تا زاویہ امین بگیرند ۱۸۵۵ فصل  
 بی کم و کاست ظاهر شود

۱۹۲

| سال المع جدید علی المذهب       |              | ۹۲ هجری                |                  |
|--------------------------------|--------------|------------------------|------------------|
| این نجینہ پاک بجواب الی قریب   | بابہ لطیف رب | نو آغہ مولانا          | وسید نامو لو     |
| ع                              | اعظم         | صاحب                   | همہ وجوہ         |
| اکمل                           | وارج         | بیرایہ                 | ترکیب مطمع       |
| درآمدہ مطبوعہ الی چیشہ         | وایلین مکتبہ | این اجوبہ              | زبانین وایا حاصل |
| ایضاً                          |              | ہست نور شید سپر عالمان |                  |
| مولوی سید رتی بنواید ہر        |              | سالن نوشت حیرت ایمان   |                  |
| چونکہ فتوای مطبوعہ طبع تمام شد |              | ۱۹۲                    |                  |

# فہرست مضامین و بعض فوائد رجاء اللہ

| نمبر | مضامین و فوائد  | اسامی کتب منقول عنہا  |
|------|---|---|
| ۳    | ثبوت افضلیت نخلہ رضی اللہ عنہم قبل اعدائہ   | شرح عقائد اربعی و غنیۃ<br>مجموعہ احادیث و روایات<br>طالعین و غیرہ و مسند<br>واقعہ مست |
| ۳    | حاشیہ ثبوت تقدم درجہ حضرت صدیق رہا قبل اعدائہ   | مروج النبوة شیخ ابو یوسف<br>محدث دہلوی  |
| ۴    | ترتیب افضلیت از آدم علیہ السلام تا محمد مصطفیٰ علیہ السلام                                    | مشکوٰۃ شریف<br>قاضی تمہید علی سند و دی  |
| ۵    | ثبوت افضلیت نصف نبی رضی اللہ عنہم   | صحیح بخاری و سنن ابی داؤد   |
| ۵    | حاشیہ ایضاً   | تفسیر الموصوف   |
| ۸    | ثبوت افضلیت عثمان رضی اللہ عنہ  | سنن ابی داؤد<br>صحیح بخاری  |
| ۱۰   | حاشیہ افضلیت بر جملہ ائمہ و ترتیب خلقت باجماع صحابہ و انصاف                                   | مادہ برزخہ و غنیۃ<br>شرح عقائد اربعی و غنیۃ   |
| ۱۰   | ثبوت افضلیت بر جملہ ائمہ و ترتیب خلقت باجماع صحابہ و انصاف                                    | مشکوٰۃ شریف<br>مجموعہ احادیث و روایات<br>طالعین و غیرہ و مسند<br>واقعہ مست            |
| ۱۳   | حاشیہ ثبوت افضلیت کلہ صحابہ و خصوصاً شیخین و ائمہ و جعفر و فرمودہ رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم | صحیح بخاری<br>مجموعہ احادیث و روایات<br>طالعین و غیرہ و مسند<br>واقعہ مست             |

| ردیف | تصحیح | مضامین و فوائد   | اسامی کتب و مؤلفان  |
|------|-------|--|---|
| ۱۴   | متن   | تفسیر جامع فی حقائق اجماع و شیعہ و افضی و مبتدع و مکتب کبیر و بودن<br>تفصیل مبنیہ حضرت علی بنی العنہ بواسحاب ثلاثہ رضی اللہ عنہم   | تمہید ابو شکوہ سالمی شرح<br>مواقف و تحفہ اشاعہ عشرہ<br>و فتاویٰ فی بیچ غنیۃ الطائفت |
| ۱۵   | حاشیہ | تسبیح کون سنگینہ ہار دست پیچیدہ اصل اولیٰ علیہ السلام و خلفای ثلاثہ<br>و در دست علی رضی اللہ عنہم نیز  | در ارج النبوة منقول از<br>تمہید ابو شکوہ سالمی                                      |
| ۱۶   | حاشیہ | مسئلہ افضل الخلفاء علی المرتضیٰ علی ست و خلفائین عقیقہ و افضی ست   | شرح حقہ الکبریٰ علی قاری  |
| ۱۹   | حاشیہ | صدیق اکبر افضل ادویاسی اولین و آخرین ست  | شرح فقہ اکبر  |
| ۲۱   | متن   | شہرت فضل صدیق اکبر عند الناس اختلاف ست اما افضل و عند اعداد<br>سندی ست کہ نہادہ شدہ و قلب شریفی  | احیاء العلوم از امام<br>محمد غزالی  |
| ۲۲   | متن   | شہرت فضل حضرت عمر رضی اللہ عنہ الناس از سبب است عدل ست فضل می عند اللہ<br>از علم ہائند ست کہ درون عشر کران انعمت عمر و نیز فضل می عند اللہ بقصد تشریح او<br>در ولایت عدل و شفقت می بر خلق و این مامور باطنی ست در سروری  | احیاء العلوم  |
| ۲۲   | حاشیہ | ثبوت فضیلت باطن حضرت صدیق  | رسالة القدیرہ ملحقہ حضرت<br>بہاء الدین بن قدس سرہ                                   |
| ۳۳   | حاشیہ | مستند فہم کتاب قواعد العقائد تفسیر امام غزالی و توفیقش موافق تھا از اہل السنۃ<br>و الجماعہ و تمام کمال خواندہ شد فہم شریف رسول کریم صلی اللہ علیہ وسلم<br>و پسند فرمودن و سرور شدل شوق فرمودن حضرت سرور انبیاء علیہ الصلوٰۃ و السلام<br>بحال امام غزالی و وجہ آن مع حکایت خواندن ایضا از کتب خود و اولاد<br>بحال ایشان پسند و دل شوق فرمودن مجددان و شہدائیک افضی مع ابزاری عقیقہ باطلہ<br>نمود و بر جہانت فرمودن اور و انداختن جزای ایشان با برودن کونش از<br>مجلس شریف | نفحات جمعی رح   |

| ردیف | مضامین و فوائد  | ملاحظات                              |
|------|---|--------------------------------------|
| ۲۳   | تشریح و تفسیر و توفیق که در احیاء العلوم واقع شده برین کتاب که مسطور است و تفصیل<br>بر وجه ترتیب از تعلیمات است عملاً و اولیاً  | احیاء العلوم                         |
| ۲۴   | اتصاف و کمین صدیق اکبر مقامات عالیله بر وفق جنت و مقام انبیا علیهم السلام   | احیاء العلوم                         |
| ۳۰   | اعرف بالصدقی اکمل در عرفان و ولایت بودن حضرت ابوبکر صدیق رضی  | احیاء العلوم                         |
| ۳۱   | تکلیف استقامت حضرت یار غار و مقامات ولایت انبیا الطیفین حضرت علی علیه السلام  | کتوبات و وصایای حضرت علی علیه السلام |
| ۳۲   | استدلال امام غزالی تفسیر صدیق از آنکه در دنیا یا آخرت اولو الفضل منکم و استسما  | احیاء العلوم                         |
| ۳۳   | تجربون شیخ محمد بن محمد بن طوسی در تفسیر صدیق اکبر این آیه لایزال اولو الفضل<br>منکم و استسما و این بیت حکیم سنائی هم سه بود چندان که راست و فضلش به<br>که اولو الفضل خوانند و فضلش به  | مناجی انبویه                         |
| ۳۴   | تداوین حضرت رسول خدا صلی الله علیه و سلم با شب مرج و حضرت رب عزت<br>و آوازی که در استیناس حضرت خیر البریه و در آن مقام با استماع این کلام فرموده<br>خداوند تعالی که ترا و ابوبکر را از یک طینت آفریدم   | فتوحات مکیه و مناجات                 |
| ۳۵   | نشان در احیاء العلوم برین نکته که حضرت رسالت مآب صلی الله علیه و سلم در تفسیر<br>آنحضرت جناب صدیق اکبر با حضرت علی مرتضی رضی الله عنهما شریک مسا هم فرموده<br>و بر آن بنیاد فی فضل حضرت صدیق از جهت مقام رب غلبه است و بیست و یک مرتبه فرموده | احیاء العلوم                         |
| ۳۶   | قائم مقام بودن صدیق اکبر رسول خدا صلی الله علیه و سلم مقامات عالیله در حدیث<br>و علی علیه و سلم نبود کسی اعلی از صدیق اکبر که محبوب میگرد و اولو از این مقام<br>محمی الدین بن عمر بن  | احیاء العلوم                         |
| ۳۷   | بیان تطهیرت خاص اسرار آن بزرگوار و متذکر آنکه علی و حنین و دو و حضرت خود را<br>و پیشتر ثابت ماندن صدیق اکبر و در آن مقام که شریک بودن بزرگان  | فتوحات مکیه                          |

| نمبر | ترتیب | مضامین و فوائد   | اسامی کتب منقول عنہا                 |
|------|-------|--|--------------------------------------|
| ۳۷   | متن   | قطب القطب بودن حضرت صدیق اکبر و غوث امیر الہدایت و مقرب بود حضرت ایشان و همچنین بقیہ خلفای ثلاثہ حضرت امام حسن و زمان خود با جمیع بودن این خلفای اربعہ حضرت امام حسن و دیگر اخصاص محدوده آن کتاب خلافت نظامی و باطنی را در زمان خود باطنی انداختہ ام   | فتوحات مکیہ                          |
| +    | +     | فائدہ غوث آنست کہ عالم بسوی او محتاج باشد کہ فی شرح المشنوی ملوانا سرالعلوم قدس سرہ رسید آنست کہ فائق باشد بر قوم خود در خیر و شر آنکہ رجوع کرد خلق بسوی او در رسیدت شدت باطنی قائم ماند و برود شد انداختن و دفع کند آن بلا ہار اذنا مکلف فی شرح المسلم للام النوروی شرح   | این فائدہ جدیدہ است کہ در رسالہ نیست |
| ۳۸   | متن   | ثبوت مقام شہادت کہ بالامی صلیقت و قدرت از ثبوت است مرصدیق اکبر را و از ہمان مقام اشارہ کردہ شدہ است بالنسب الذی و قوفی صدرہ و بسبب بیان سراسر افضل از سایر صدیقین شد   | فتوحات مکیہ                          |
| ۳۹   | متن   | بہر بیہوشی تمام حاصل شد مرصدیق اکبر را کہ نہادہ شد و نفس شریف وی و طہور قوت آن سر بر وقت خود چون آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم در مرض موت خود برای امامت نماز صدیق اکبر را فرمود حضرت مایشہ رضی اللہ عنہ کہ ابوبکر مرد رقیق القلب و متکلمین است و گویا را از امر ما اما رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نمی شناسد و بی ہوشی تمام کار بسبب ہمان سر نہی شناسند دیگران پس کسی نماز صحابہ بر در ذات وی صلی اللہ علیہ وسلم کہ تجاویز نکرده از مقام خود و اختلاط شد و عرض وی بجز ابوبکر صدیق نہ کہ رفت بر بنی ہاشم و ثنا کرد و مضامین خود کہ مستگیر کرد و ببال آورد و چسبہ را | فتوحات مکیہ                          |
| ۴۰   | متن   | محمد صلی اللہ علیہ وسلم در زمان نبوت خود قطب بود و صدیق اکبر و ابوبکر و عمر و عبداللہ را از وزیران قطب بودند چون رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم  | فتوحات مکیہ                          |

| نوع | موضوع  | اسم کتاب |
|-----|--|----------|
|     | وفات فخر و صدیق کبریه قطب شد و عمر عثمان بن عبد الملك عبد الرب یعنی مادر<br>سند نه چوبین است نظام قطب الامان هاروز قیامت   | اسم کتاب |
| +   | فائل کا درجہ اس تین ملفوظ حضرت غوث غفر سیدنا شیخ عیداد و چیلانی<br>رضی اللہ عنہ و مجلس بود التلک و شامن شعبان هکذا جری و قوم دست قطب<br>آنست که خود را آشنایان و تعرف کردن او را و تعرف بنی صلی اللہ علیہ<br>و سلم باشد و تعرف بنی قطب شناسی چنان باشد و آنکه قطب غلام<br>یعنی کوکبی باشد خدیفه نبی است و راست او آن خدیفه رسول و خلیفه<br>حق تعالی است این خلافت باطنی است مادر سید سلیمان است قدم بر نه<br>و این خلافت ظاہری است قطب آن کس است که حد نیست کسی از سیدین<br>ترک متابعت و اطاعت او انتہی متروجا | اسم کتاب |
| ۳۳  | ملاقات کردن صاحب فتوحات مکیه از حضرت علی و صفی و حدیث کس<br>و عمر رضی اللہ عنہم و آنچه تقریبات از آنحضرت مبسوط شد<br>و علمای قدس بر آن کلام<br>تجلیات در مشیت<br>نفس ذمیه  | اسم کتاب |
| ۳۴  | ثبوت تفصیل علی ترتیب خلافت   | اسم کتاب |

| ردیف | موضوع | مضامین و فوائد  | اسامی کتب بقول عنما  |
|------|-------|---|--|
| ۴۷   | متن   | ثبوت تفصیل علی ترتیب الخلافه  | شرح آداب اللمریدین تصنیف<br>مخدوم جهان قطب البیت<br>حضرت شیخ شرف الدین ابو یحیی<br>میزی بهار قدس سره |
| ۴۸   | متن   | استدلال بر فضیلت از حدیث یکی دال بر فضیلت مطلقه و دیگری دال بر فضیلت مطلقه و فضیلت علم باطن بالخصوص                           | شرح آداب اللمریدین   |
| ۴۹   | متن   | استدلال عقلی بر فضیلت و جامعیت صدیق اکبر رضی  | شرح آداب اللمریدین   |
| ۵۰   | تألیف | تألیف دلیل عقلی مذکور از حدیث شریف  | احب العلم  |
| ۵۱   | متن   | ایضا از صاحب شباه و نظائر و مدح حضرت امام اعظم رح   | استبصار و نظائر  |
| ۵۲   | تألیف | بیان بعضی از احوال حضرت مخدوم جهان محمد قدس سره و ذکر شرح   | اجمال الاخبار از شیخ<br>عبدالحق محدث دهلوی رح  |
| ۵۳   | متن   | عبارت راحت القلوب   | لغوه حضرت شیخ الاسلام<br>شیخ فرید گنج شکر قدس سره  |
| ۵۴   | متن   | استدلال بر فضیلت هر چهار پایه تربیت خلافت از آیه محمد رسول الله و الاذین بعد الا  | شرح آداب اللمریدین   |
| ۵۵   | متن   | تفصیل باین الفاظ (برج لیل آمده که عثمان بهتر از علی بود)  | شرح آداب اللمریدین   |
| ۵۶   | متن   | استدلال بر تقویت و برتری صدیق اکبر رضی از حدیث شریف   | آداب اللمریدین   |
| ۵۷   | متن   | تقریر پسندید در شرح این قوس   | شرح آداب اللمریدین   |
| ۵۸   | متن   | دلیل بر زود قوت قطبیت صدیق اکبر رضی که بروز و قات حضرت سرور کائنات صلی الله علیه و سلم از وی رفته بنظر آورده                  | آداب اللمریدین   |
| ۵۹   | متن   | تقریر در بیان قوت ولایت از صدیق اکبر رضی تا آنکه سی و سه هزار صحابه بودند در آنوقت که صدیق اکبر بر مبر رفعت و خطبه خواند آنکه | شرح آداب اللمریدین   |





| سلسلہ | متن  | مضامین و فوائد   | سامی کتب منقول عنہا  |
|-------|------|--|--|
| ۵۳    | متن  | پس منسج تابع راس باشد و از آب ملخه نباید حاصل مخرج آنکه چنانکه گوشها<br>بنام بعضی مستقل میناید لیکن در حقیقت اندر سرست چندین صدیق که بر بزرگواران<br>کامل نمود اما اگر بطایر از جهت تعیین غیر حق دیر می شود لیکن حقیقت اوست<br>که تعیین او از نظرش بر خاسته است                    | مثنوی مولانا روم<br>مع بعضی فوائد شرح<br>از بحر العلوم قدس سره                       |
| ۵۴    | متن  | استلال بر ثبات و شجاعت حضرت صدیق اکبر و حکایت سوال اعرابی و جواب<br>از حضرت رسول مقبول صلی الله علیه و سلم شعر کمال قرب و اتصال<br>و تفرد صدیق اکبر و تجرید نوشتن مخدوم جهان معلوم شد که<br>اوراد محل خاص بود که دیگران را نبود  | آداب الابرارین لوشیخ<br>ضیاء الدین البنجبین<br>سهروردی شرح آن از<br>مخدوم جهان بهاری |
| ۵۵    | شایه | غزل در بیان حال صدیق اکبر و تفردش در کمالات نبوت   | دیوان حضرت مولوی<br>شاه نیا لاجه قدس سره   |
| ۵۶    | متن  | تحریر مستند در حدیث یک لم یفضل ابو بکر کثره صلوات و دیگری ماصت الله<br>شایع فی صدری الا و قد صدقت فی صدای بکر و بیان علودیه صدیق رضو<br>حضرت مولانا مظفر علی<br>قدس سره  | مکتوبات بستان<br>حضرت مخدوم الملک موسوی<br>حضرت مولانا مظفر علی<br>قدس سره           |
| ۵۷    | متن  | عبارت مشتمل بر معنی حدیث ان الله یحب لی الخلق عات و ابالی بکیر صت  | مکتوبات صدری   |
| ۵۸    | متن  | عبارت مشعرویه تفرد صدیق اکبر و کمالات  | مکتوبات صدری   |
| ۵۹    | متن  | در بیان حدیث ماصت الله فی صدری الخ و فرمود ان یشی که (تا حال است<br>مثل اینچنین پیر یعنی محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم و مثل اینچنین مرید یعنی صدیق<br>اکبر رضی الله عنه دیده و شنیده نشود) یعنی چنانکه مثل خاتم النبیین متع<br>و حال است چنانچنین مثل این افضل الصنفین متع و حال | فوائد گیتی حضرت مخدوم<br>الملک بهاری قدس<br>سره                                      |
| ۶۰    | شایه | تأیید بر همین معنی پیر و مرید  | کج فیاضی منقول از  |

| نمبر | موضوع  | اسامی کتب و مؤلفین   |
|------|--|--|
|      |  | اقول حضرت سلطان<br>سید شرف جهانگیر<br>قدس سره                  |
| ۵۰   | حدیث امام فضل ابو بکر کثرت صیام الخ  | شرع تعریف  |
| ۵۱   | سند برو حدیث یعنی ماصب الدائم و امام فضل ابو بکر الخ که بر علو مرتبه<br>و اکملیت حضرت صدیق تاطیق است   | در تاریخ النبوة  |
| ۵۲   | عبارت شتم غیر خصوصیت و منقبت عظیم صدیق اکبر که بی اعانت و کشتی<br>گذرد در بارگاه رسالت دشوار است   | کتوبات قدوسی<br>کتب لوقشت شیخ فخر الدین<br>اکملی حشمتی قدس سره |
| ۵۳   | صدیق اکبر بار غار بود کمال جمال او این مقدار بود که پنج کسان از او بیایم از طریق<br>و آخرین مرتبه او نبیر  | کتوبات قدوسی   |
| ۵۴   | درین مقام صدیق اکبر چنان بلند رفت که دست هیچ ولی از ابتدای عالم آنها<br>گردد من اعلامی او نه گشت صورت اولیوت محمد صلی الله علیه و سلم و صحابی<br>اول پدید گشت ازینجا معنی تشبیه بالنبی با صلی الله علیه و سلم که بعضی علم<br>و معنی افضلیت آنرا قرار داده اند تصور باید کرد اینجا عجیب تقریر دقیق و شجاعت<br>صدیق اکبر با آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده که محمد رسول الله در قرب<br>توسین او ادنی زاد آدمی بیک صورت و بیک معنی لاجرم تنخوا<br>خداست بصورت حاجت نیامد که در معنی هر دو بیک معنی آمد | کتوبات قدوسی   |
| ۵۵   | کجا رساید صدیق اکبر این ادب و مقام و اما اگر دانید بعد از وی و جی بی سبب<br>که یکس رسد انتی تبعید غلظت این فتنوی بن مقدور با خود ملاحت فرزند که<br>(انجا فی رساید که یکس رسد)  | در تاریخ النبوة  |

| ردیف | موضوع | مشمولین   | اسم کتاب                                       |
|------|-------|---|--|
| ۶۰   | متن   | حدیث ماصب الله الخ به تفسیر خود   | مکتوبات قدوسیہ                                 |
| ۶۱   | متن   | حضرت صدیق رضه قدم بکمال رسانید و در غار یار غار شد و گفت من خود می بینم<br>را و جلیان محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم دیدم ابو بکر و علی را در نزد داشتی و عثمان<br>و عبد الرحمن بن عوف را بر خاک گماشتی چون بنفردان پیرو بودی و پنج زبان داشت<br>بلکه همه کمال بر کمال بود و هر چه سال چرب سال می افزود و اگر                             | مکتوبات قدوسیہ                                 |
| ۶۲   | متن   | غیر جمعی اگر چه در مرتبه رفیع رسد و صاحب الایت و صاحب تصوف و عطا<br>گردد و بر توحید صحیح بکلام رسد که فضل صحبت فضل کلی است و آن فضل جزئی<br>و فضل جزئی با فضل کلی برابر بود از اینجا است که صدیقی گیرنده را بر جمله<br>اولیای عالم فضل آمد که از ابتدای انشا فضل صحبت یافت ماصب الله<br>شیخانی فی صدری الا و قد صحبت فی صدر ابی بکر شرافت | مکتوبات قدوسیہ                                 |
| ۶۳   | متن   | از علامات اهل سنت و جماعت تفصیل شش چیز است نخست پس هر که تفصیل<br>و بر پنجین فشرقی را یا عشی را ولی را یا علی را پس تفصیل دهنده از باب<br>خداست و صاحب است از اصحاب پادشاهان و اهل بیت و اهل بیت و اهل بیت و اهل بیت<br>میکنند عاقله الدین و نک پس چون حال ایمان انجمن شد پس از کجا حالات<br>و مقامات خواهند بود و استی مترجم و ملخصا     | مکتوبات قدوسیہ                                 |
| ۶۴   | متن   | علی را بر جمله اصحاب فضل و به و آن را فاضل است  | مکتوبات قدوسیہ                                 |
| ۶۵   | متن   | حدیث لم یضلکم ابو بکر بکثرة صلوٰة ولا کثرة صوم و انما هو بتقوی و تقوی صدره<br>و نگوی که علی را شجاع تر از بود بلکه علی شجاع و اودین ابو بکر شجاع تر کمالی ابو بکر   | فتاوی برهنه                                    |
| ۶۶   | متن   | شعر در معنی هر دو حدیث لم یضلکم الخ و ماصب الله الخ سه سه<br>وین صدیق اکبر قطب حق و در همه چیز از همه برده سبق و آنچه حق<br>از بارگاه کبریا و بیخیت در صدر شریف مصطفی و آن هر دو رسیده  | منطق الطیر حضرت<br>فردالدین عطار رحه الله علیه |



| پیشانی | مضامین و فوائد   | اسامی کتب بقول مختصرا   |
|--------|--|---|
| ۱۱ متن | بیان حدیث الیوم آسد کل فرقة اللم که در مرض اخیر خود حکم بند کردن جمله دروازه همانا به یکدشاده داشتن صرف یک دروازه مکان صدیق اکبر خواجہ عبید الدار احرار از حضور سلطان الانبیا صادر شد و تقریر را باب تحقیق که صدیق اکبر اقدس سره کمال نسبت حبیب خدا صلی اللہ علیہ وسلم ثابت شد و اشاره نمودن آنحضرت بانبیاء این نسبت که بنده نسبت به بقا بل نسبت حبیبی مضمحل است و رابطہ عبارت از این نسبت حبیبی است ۵۰ بن در یک سوئی یوسف باز کو بی زشکا فشا فرجه آنگارن +  | رشحات ملفوظ حضرت دروازه همانا به یکدشاده داشتن صرف یک دروازه مکان صدیق اکبر خواجہ عبید الدار احرار از حضور سلطان الانبیا صادر شد و تقریر را باب تحقیق که صدیق اکبر اقدس سره کمال نسبت حبیب خدا صلی اللہ علیہ وسلم ثابت شد و اشاره نمودن آنحضرت بانبیاء این نسبت که بنده نسبت به بقا بل نسبت حبیبی مضمحل است و رابطہ عبارت از این نسبت حبیبی است ۵۰ بن در یک سوئی یوسف باز کو بی زشکا فشا فرجه آنگارن +  |
| ۱۲ متن | امایب بر یکدیگر جمع و حدیث آمده که ابو بکر در پیش آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم سنگریزه در بدن گرفته می نشست تا سخن بتواند کرد و نظره جمال آنحضرت دوخته رابطہ محبت آنگاه میب داشت  | مدارج النبوۃ  |
| ۱۳ متن | نعمت کبری مقامی است بس عالی مخصوص حضرت صدیق و حدیث امانت الدن فی حدیث آنحضرت بیان است  | مقامات حضرت میرزا مظفر جانجانیان رحمه اللہ  |
| ۱۴ متن | شلاقت عام است از خطی هری و باصنی و خلفای آنحضرت صلی الله علیه و سلم جامع هر دو خلافت هستند   | مقامات منظره مذکوره   |
| ۱۵ متن | در تالیف خلافت خطا هری و باصنی نقل عبارت شیخ و مرشد مولف گنج فی باصنی ملاحظه شد این نیز سبب که هر دو دواوه بود که رابطہ اهل سنت و جماعت باشند غلام شرف الدین قادیانی یعنی خلافت خطا هری و باصنی از رسول صلی اللہ علیہ وسلم تخلیفه اول ابو بکر میری که شیخ ایشان از صدوق بعد از آنان بحضرت عمر فاروق بعد از آنان بحضرت عثمان بعد از آنان اولاد و خلفای حضرت آنحضرت علی رضی اللہ عنہم رسید و عفا و کامل کند و افضلیت خلفای شایه یوان عبد الرشید را جدا بترتیب خلافت اعتقاد کند (الخ) و تاکید حضرت غوث اعظم جوینپوری اندوختن سببها برای استقامت بر امور شریعت | گنج فی باصنی ملاحظه شد این نیز سبب که هر دو دواوه بود که رابطہ اهل سنت و جماعت باشند غلام شرف الدین قادیانی یعنی خلافت خطا هری و باصنی از رسول صلی اللہ علیہ وسلم تخلیفه اول ابو بکر میری که شیخ ایشان از صدوق بعد از آنان بحضرت عمر فاروق بعد از آنان بحضرت عثمان بعد از آنان اولاد و خلفای حضرت آنحضرت علی رضی اللہ عنہم رسید و عفا و کامل کند و افضلیت خلفای شایه یوان عبد الرشید را جدا بترتیب خلافت اعتقاد کند (الخ) و تاکید حضرت غوث اعظم جوینپوری اندوختن سببها برای استقامت بر امور شریعت |

| مجلد اول | مذہبیت ۱۰۰ | اسان مشہد شمول  |
|----------|------------|---|
| ۴۰       | متن        | <p>در معنی حدیث جعنا مین: از صفاتی تبار که در کتابت آن رسول فقیر نزد مشورے مونا نامہ<br/> معرضہ ولزہ افتادون برہ از بیت: ۱۰۰ اسو و رض و بعد و عنایت حضرت<br/> عبدی اشکن: ۱۰۰ خا و در النشر: ۱۰۰ سے بعد زن نقش سخنا<br/> واقف: ۱۰۰ و صفات پاک بن نصر الفیز: ۱۰۰ بعد شاد و مودون مساحتیہ کہین<br/> ساختن اوروشیخ کا ۱۰۰ بن حضرت محمد: ۱۰۰ ان وقت و مودون حضرت مونا<br/> روم و فضیلتیہ سے اسی برہ: ۱۰۰ بی بی قمر و بہ چونکہ در خدمت حضرت<br/> و چندی کی کہ مقام معزہ سے کی توان: ۱۰۰ شیعہ کفین از محمد: ۱۰۰ کی توان بریط<br/> زودن و پیش کر پد</p> |
| ۴۱       | متن        | <p>فصل چہر چکے و امام شدت مرد: ۱۰۰ میدان نقد جنس بی و در گریہ<br/> انتادون پیر خلی و کشمیری عمر کی گریہ کہ مقام: ۱۰۰ است بی بی شریف<br/> آو دن و کامل و در صل ساختن و فلور: ۱۰۰ روایت و طبیعت معنی</p>  |
| ۴۲       | متن        | <p>حاجتہ: ۱۰۰ ثبوت شیخی و تفسیر حضرت عمرو: ۱۰۰ نماز فقیر معقلی و نقلی<br/> مرکہ از مد و شیخ بر نہر ہا مل سنت: ۱۰۰ جماعت نباشد و حکایت و موافق<br/> کتاب آمد و حضرت رسول: ۱۰۰ بعد نباشد و حقیقت بی از ز: ۱۰۰ نان سنت<br/> شیخ زریہ: ۱۰۰ شیخ زریہ: ۱۰۰ شیخ زریہ: ۱۰۰ شیخ زریہ: ۱۰۰ شیخ زریہ: ۱۰۰<br/> شیخ مشہد حضرت: ۱۰۰ شیخ مشہد حضرت: ۱۰۰ شیخ مشہد حضرت: ۱۰۰ شیخ مشہد حضرت: ۱۰۰<br/> وینج</p>   |
| ۴۳       | متن        | <p>استفسار و بہرین مسئلہ: ۱۰۰ کہ سنت: ۱۰۰ جماعت ترک کرد و بہرین: ۱۰۰ مشہد بی شریف<br/> مسج زخون خوب: ۱۰۰ خورد پد</p>  |
| ۴۴       | متن        | <p>مشہد و شریف: ۱۰۰ مشہد و شریف: ۱۰۰ مشہد و شریف: ۱۰۰ مشہد و شریف: ۱۰۰<br/> و حدیث مشہد: ۱۰۰ بہرین مسئلہ: ۱۰۰ بہرین مسئلہ: ۱۰۰ بہرین مسئلہ: ۱۰۰<br/> بیان واردات وقت خدات حضرت عثمان: ۱۰۰ زمانہ و قوت و طبیعت حضرت: ۱۰۰<br/> ۱۰۰ بہرین: ۱۰۰ بہرین: ۱۰۰ بہرین: ۱۰۰ بہرین: ۱۰۰ بہرین: ۱۰۰ بہرین: ۱۰۰ بہرین: ۱۰۰</p>   |

| مقام  | مقامین خوانند   | اسامی کتب منقول عنهما  |
|---|---|--|
| ۳۳  | بیان ذرات کمالی تصفیه و قوت ولایت احاطت حضرت عثمان رضی  | فتوحات مکبیه   |
| ۳۴  | بدان ابن شمس در پشت فرو و آینه ناگاه برقی بنیاد جمله اهل برشت چنان منور<br>روشنه نموده و سجده افتند و گویند که پروردگار بر ما تجلی کرد پس آنرا یاد کردیم چنین<br>است بلکه در این زمین عثمان رضی از حجب و بجه نقض فرموده است گوشه رهای<br>اندر نه است که بنی تجلی از شدیده | مکتوبات صدی حضرت<br>نقد و مثنی شیخ شرف الدین<br>احمد یحیی منسب |
| <p>تبعیه در دوزخ و غیره بعضی است مکاران زمین و فضلائش محمد بن علی انحصار علماء و فقیهان مصرین شیرین لایسا تقدیر<br/>شیخ لعل شاهی اندر مدینه تنبیه زاده احمد شرف و قطیبا ایچیت که شمس است این عقاید اجماع صحابه کرام و ابوعبید و ابی<br/>عبدالله و غیره در این عصر محمد بن علی را بنحسین برتر است از فضیلت خلفای راشدین فیض شیخ ابن هاشم محمد حنفیه<br/>در این کتاب که در ایشان در شرح آن وجود حدیث که افضل صحابه علماء و قرائه و خلفاء و در عا و حدیث بخاری و سنن<br/>ابو داود و غیره فرموده و بعد از بن عمر بود محمد بن ابی سلمی المدینه و سلم که برابر بنیکویم بابا ابوبکر ثم عمر ثم عثمان<br/>نکست را بعد می کند اشیریم اصحاب که فضیلت ایچید انان پس رسید این قول را بخند در رسالت تا صلی الله علیه و سلم و انما<br/>فیهم و بر آن و فرمودن حضرت علی رضی الله عنہ و الناس بعد رسول الله صلی الله علیه و سلم ابوبکر ثم عمر ثم عثمان و ابی سلمی<br/>از بخاری و فرمودن رسول صلی الله علیه و سلم را بود و در ذکر که و آمدند طلوع کند آفتاب ز غروب شود بعد از انبیا<br/>بر کسی که انفس را از ابی که باشد و دلیل بر ولایت و خلافت باطنی خلفای اربعه از فتوحات مکبیه و عبارت بواقیت باو<br/>نصرت نسبت شمس که افضل اولیا محمد بن ابوبکر ثم عمر ثم عثمان ثم علی رضی الله عنہم و بودن این سلسله تفضیل از فقیهان<br/>عصا و در پشت صحیح که ابوبکر کفره و موم از مفاصله حسنه و انچه بر خفته شده است در سیمیه موسی کمال معرفت باکست<br/>و بعد آن محمد فرمودن شیخ العلماء که در تمام کس که را فرود کرده است انما التفضیل و جبرین نیست که تفضیل ندهد موم<br/>بر افضلی و شیعیه است و بیان که از امت حضرت عمر رضی الله عنہ بر سر بر است</p> |   |  |
| <p>شترایخ طبع کتبه محمد مقصود علی پهلواروی عفی عنه</p>  |   |  |
| <p>فَاعْتَبِرُوا بِرُؤُوسِ الْحَقِّ وَأُولَى الْأَفْكَارِ</p>   |   |  |

| صحف نایب |          |                |                | صحف نایب |          |         |           |
|----------|----------|----------------|----------------|----------|----------|---------|-----------|
| صفحه     | سطر      | خط             | نسخ            | صفحه     | سطر      | خط      | نسخ       |
| ۱        | ۲ متن    | تختین تختین    | خلغای راشین    | ۳۳       | ۹ سطر    | مدو     | سر بند    |
| ۳        | ۳۳ سطر   | ما             | اا             | ۳۴       | ۱۰       | روان    | روان      |
| ۴        | ۱۱ متن   | نود            | نود انتی       | ۳۵       | ۲ متن    | بعید    | بعید      |
| ۵        | ۹        | بنی واز        | بنی از         | ۳۶       | ۱        | تعلی    | تعلی انتی |
| ۶        | ۱۳       | آسمان          | آسمان انتی     | ۳۷       | ۸ حاشیه  | المنتهی | المنتهی   |
| ۷        | ۵        | ههها           | ههها           | ۳۸       | ۳۴       | لذتیک   | لذتیک     |
| ۱۳       | ۱۱ حاشیه | اموار          | اموار          | ۳۹       | ۱۳       | مقاس    | مقاس      |
| ۱۵       | ۳۴       | ابج            | ابج            | ۴۰       | ۱ متن    | یکر     | یکر       |
| ۱۶       | ۵        | دب             | دب             | ۴۱       | ۳        | نخ      | نخ        |
| ۱۷       | ۱۳       | بالو بکتر بکتر | بالو بکتر بکتر | ۴۲       | ۳        | تن      | تن        |
| ۱۸       | ۳۱       | لقیدی          | لقیدی          | ۴۳       | ۲        | ماخر    | ماخر      |
| ۱۹       | ۱۳ متن   | هر چار         | هر چار         | ۴۴       | ۴        | چار     | چار       |
| ۲۰       | ۳۵ حاشیه | الاندس         | الاندس         | ۴۵       | ۸ حاشیه  | فتوح    | فتوح      |
| ۲۱       | ۱۰ متن   | برجت او        | برجت او انتی   | ۴۶       | ۲۰ متن   | قله     | قله       |
| ۲۲       | ۹        | روز با         | روز با         | ۴۷       | ۳۳       | قیامت   | قیامت     |
| ۲۳       | ۲۸ حاشیه | جزو با         | جزو با         | ۴۸       | ۶        | بنجر    | بنجر      |
| ۲۴       | ۴۴       | برسول          | برسول          | ۴۹       | ۳۸ حاشیه | یردان   | یردان     |
| ۲۵       | ۴۴       | بوسه           | بوسه           | ۵۰       | ۵        | تن      | تن        |
| ۲۶       | ۴ متن    | الاخیار        | الاخیار        | ۵۱       | ۲۱ حاشیه | طیبه    | طیبه      |
| ۲۷       | ۹        | جذب            | جذب            | ۵۲       | ۳۳       | تن      | تن        |



| صفحه | سطر | غلط          | صحیح         |
|------|-----|--------------|--------------|
| ۶۷   | ۳۳  | داند         | داند         |
| ۷۰   | ۱   | یعنی صاف     | صاف          |
| ۷۲   | ۳۵  | بروں         | برآن         |
| ۷۳   | ۹   | تفصیل        | تفصیل        |
| ۷۴   | ۳۲  | فرقی         | ترقی         |
| ۷۴   | ۳   | اوحی         | اوحی         |
| ۹۶   | ۱۰  | صحیح الجواب  | صحیح الجواب  |
| ۹۷   | ۹   | حدود         | حدود         |
| ۹۶   | ۸   | علماء        | علماء        |
| ۹۸   | ۲   | عمر الفاروق  | عمر الفاروق  |
| ۹۸   | ۶   | الامانی      | الامانی      |
| ۱۰۲  | ۱۹  | شیر شجاع علی | شیر شجاع علی |

تمت وصحت فائز معیار الزہد

|     |    |   |             |              |
|-----|----|---|-------------|--------------|
| ۱۰۷ | ۸  | - | المدونہ     | المدونہ      |
| ۱۰۷ | ۱۷ | + | دکتر        | دکتر         |
| ۱۰۵ | ۳  | + | غیاہب       | غیاہب        |
| ۱۰۵ | ۱۱ | + | قشت         | قشت          |
| ۱۱۶ | ۲۳ | + | ظلمہ        | ظلمہ         |
| ۱۱۴ | ۱۸ | + | النسی       | النسی        |
| ۱۱۴ | ۳  | + | تفضیل       | تفضیل        |
| ۱۱۹ | ۲۶ | + | رہ          | رہ           |
| ۱۳۱ | ۲۶ | + | شکر اللہ    | شکر اللہ     |
| ۱۳۳ | ۹  | + | فاضل بنی    | احمد شاہ ولد |
| ۱۳۴ | ۱۳ | - | الملتقی     | الملتقی      |
| ۱۳۴ | ۱۸ | - | النجاہ      | النجاہ       |
| ۱۳۸ | ۱۰ | + | من فضل علی  | من فضل علی   |
| ۱۳۸ | ۱۳ | + | عثمان       | عثمان        |
| ۱۳۳ | ۲۳ | + | قراءۃ       | قراءۃ        |
| ۱۳۷ | ۷  | + | افضلیۃ      | افضلیۃ       |
| ۱۳۷ | ۲۲ | + | طرقۃ        | طرقۃ         |
| ۱۳۷ | ۸  | + | مارون       | مارون        |
| ۱۵۱ | ۲۵ | + | ابن حمد     | ابن احمد     |
| ۱۶۱ | ۱۹ | + | معیار الزہد | معیار الزہد  |
|     |    |   | ۱۹۹         | ۱۰۹۹         |



کتابخانه  
محمد عبدالرحمن بن محمد  
خان

احمد شاہ ولد  
فاضل بنی

# فهرست اسما علیا و اصغیا که برین قوی تحسین و تصحیح مندرج بوده اند

| اسامی                       | سکونت         | اسامی                          | سکونت            |
|-----------------------------|---------------|--------------------------------|------------------|
| امام اعظم علیه السلام       | سجاده نشین    | مولوی محمد تقی و علی صاحب      | نوشته صلح پوری   |
| امام جواد علیه السلام       | فانقا و تقصیر | مولوی سید محمد الدین صاحب      | کمر تخت طبع عظیم |
| امام حسن علیه السلام        | پهلوانی       | مولوی سید محمد الدین احمد صاحب | کریا ضلع ایفنا   |
| جناب مولوی لعل محمد صاحب    | قصه پهلوانی   | مولوی محمد میر صاحب            | قصه پهلوانی      |
| جناب مولوی شاه محمد صاحب    | ایضا          | مولوی حکیم محمد مراد علی صاحب  | نوشته صلح پوری   |
| مولوی شاه محمد صاحب         | ایضا          | مولوی بشارت حسین صاحب          | صد پیر ضلع ایفنا |
| مولوی سید محمد صاحب         | ایضا          | مولوی محمد شمس الدین صاحب      | دیهوت صلح پوری   |
| مولوی میر الدین صاحب        | ایضا          | مولوی حکیم غلام حسین صاحب      | نوشته صلح پوری   |
| مولوی صدیق احمد صاحب        | عید پهلوانی   | مولوی عبد العالی صاحب ولایتی   | نوشته صلح پوری   |
| مولوی محمد عبدالرحمن صاحب   | قصه پهلوانی   | مولوی سید صاحب                 | پشاور            |
| مولوی غلام محمد صاحب        | ایضا          | مولوی محمد علی صاحب بنجانی     | مید خلیف آباد    |
| مولوی سید محمد تقی حسن صاحب | ایضا          | مولوی محمد کمال صاحب           | ایضا             |
| مولوی رضی الدین احمد صاحب   | ایضا          | مولوی عبد العالی صاحب          | عید پهلوانی      |
| مولوی محمد شرف محمد صاحب    | ایضا          | مولوی حکیم سید محمد حسین صاحب  | نوشته صلح پوری   |
| مولوی محمد حسن عسکری صاحب   | ایضا          | مولوی سید احمد صاحب            | عالم بنجانی      |
| مولوی محمد نعمت مجیب صاحب   | ایضا          | مولوی محمد گل صاحب ولایتی      | جلال آباد        |
| مولوی صفت الدین صاحب        | ایضا          | مولوی میر الدین صاحب           | کنته ضلع گنجا    |
| مولوی محمد عسکری صاحب       | ایضا          | مولوی محمد علی صاحب            | نوشته صلح پوری   |
| مولوی احمد میر صاحب         | ایضا          | مولوی سید شهاب الدین صاحب      | شهر عظیم آباد    |
| مولوی شهاب الدین احمد صاحب  | ایضا          | مولوی حکیم غلام حسین صاحب      | ایضا             |

در این کتاب اسما علیا و اصغیا که برین قوی تحسین و تصحیح مندرج بوده اند



| اسامی                                | سکونت             | اسامی                             | سکونت             |
|--------------------------------------|-------------------|-----------------------------------|-------------------|
| مولوی محمد رفیع صاحب                 | بابا بڑی پل       | مولوی محمد اظہار صاحب             | بگلازم غامی تحصیل |
| مولوی ابو الاحیاء محمد رفیع صاحب بن  | شہر ملک پور       | امامی مفتی مولوی سعد اللہ صاحب    | شہر راجہ          |
| ابن الازہر ملک العلماء بجا علیہ وکرم |                   | مولوی محمد ارشد حسین صاحب         | ایضاً             |
| مولوی شاہ ابو احمد عبد الحلیم صاحب   | ایضاً             | مولوی سید الدین صاحب چلوئی        | ایضاً             |
| مولوی عبد العزیز صاحب                | ایضاً             | مولوی سید عبدالوداد صاحب لمبیز    | پشاور فرم صوت     |
| مولوی محمد نظیر احمد صاحب            | امویہ آباد روڈ    | مولوی محمد ارشد حسین صاحب مہم     |                   |
| مولوی ابو الحسنات محمد عبدالحی صاحب  | شہر ملک پور       | مولوی لطف اللہ صاحب               | راہ پور           |
| مولوی محمد رحمت اللہ صاحب            | ایضاً             | مولوی عبدالکریم خان صاحب          | ایضاً             |
| مولوی ابو بکر کیش محمد مدی صاحب      | ایضاً             | مولوی جمیل اللہ صاحب              | ایضاً             |
| مولوی محمد فضل اللہ صاحب             | ایضاً             | مولوی غلام اکبر خان صاحب          | ایضاً             |
| مولوی محمد ابراہیم صاحب              | ایضاً             | مولوی عبدالعلیم صاحب              | سید احمد پور      |
| مولوی عباس علی صاحب                  | ایضاً             | مولوی ظہور الحق صاحب              | راہ پور           |
| مولوی محمد خالد بن صاحب              | ایضاً             | مولوی محمد جعفر علی صاحب          | ایضاً             |
| مولوی محمد لطف اللہ صاحب             | ایضاً             | مولوی محمد عبدالقادر صاحب اولادتی | سید احمد پور      |
| مولوی محمد عبدالوداد صاحب            | ایضاً             | مولوی بشارت اللہ صاحب             | ایضاً             |
| مولوی محمد ارمان الحق صاحب           | ایضاً             | مولوی سعید الدین صاحب             | ایضاً             |
| مولوی محمد ارمان الحق صاحب           | ایضاً             | مولوی محمد حاتم صاحب              | فقیر امپور        |
| مولوی محمد عبد الباقی صاحب           | ملکا پور          | مولوی محمد حبیب اللہ صاحب         | ایضاً             |
| مولوی محمد عبد العزیز صاحب           | ود پور            | مولوی احمد علی صاحب               | راہ پور           |
| مولوی محمد امجد صاحب                 | بگلازم غامی تحصیل | مولوی محمد حسین صاحب              | سید احمد پور      |



